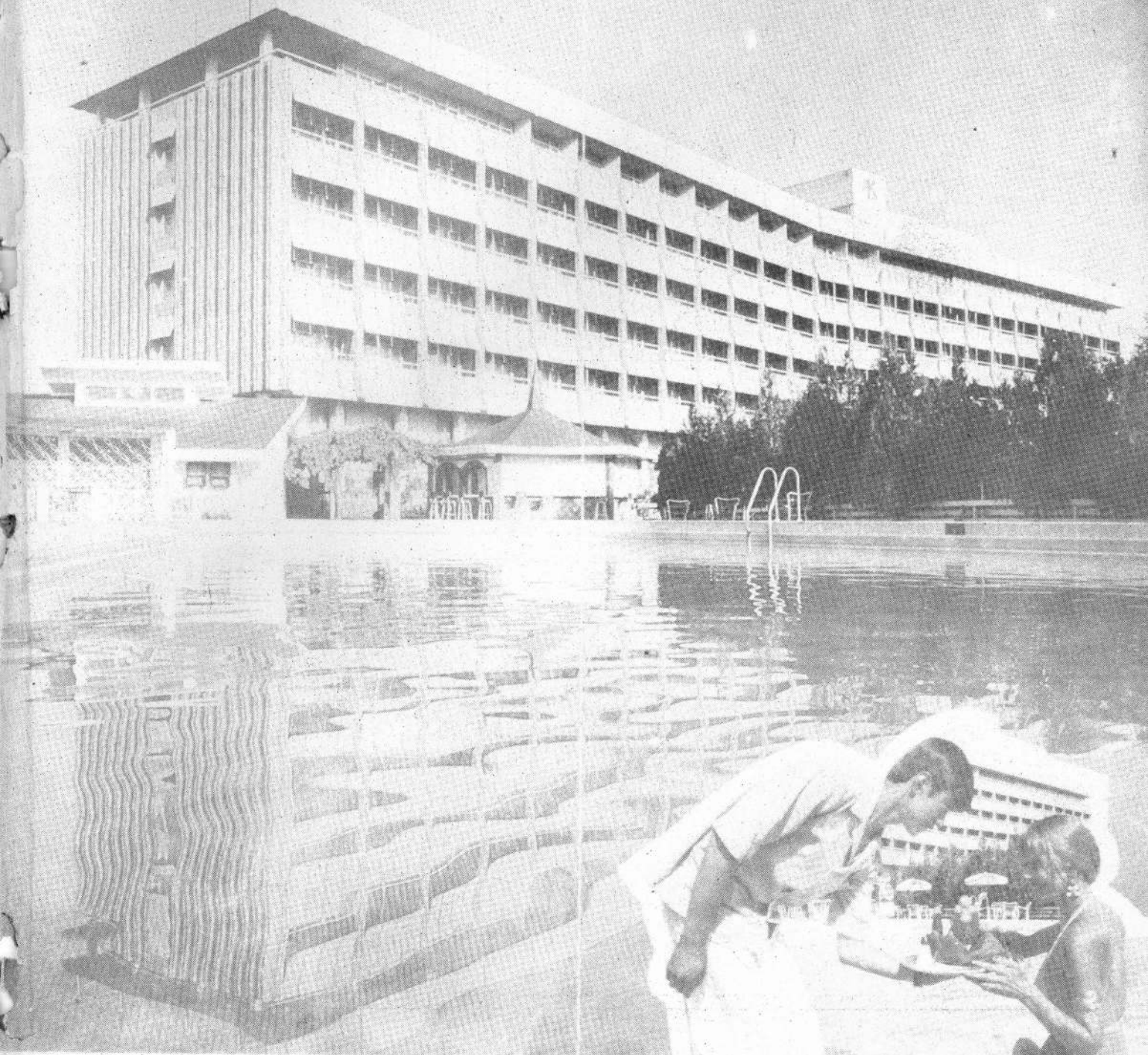


سپا وون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸
مهر ۲۴ -



الفان حسینوف ۴۰



کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد • کلب بلیارد، وینسنگ
بانگ و گرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود •



سفر آرام با موتورهای شیک. آرام و مستقیم

هزاران کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسویه شکل راجستر شده
 باداشتن موتورهایی نوع ۲۰۲ مدل عصری مجهز بادریوران ماهردرلین غسرب
 کشور در خدمت مسافرین قرارداد: ازهرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای
 حمل و نقل مسافرین آماده است.
 همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان
 فعالیت مینماید:
 از کابل به بلخمری، سنگان، مزارشرف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه
 ولایات نماینده گی دارد.
 ادرس کابل: جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشته
 در مزارشرف: دروازه شادیان و در چوک علیرب
 در جوزجان: شبرغان، بندر سربل
 در کندهار: دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)
 در هرات: شهرنوجاده شهزاده تلیفون (۲۱۲۷) همه روزه موتورهایی اتحادیه
 هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند. سفر آرام، باموتورهایی آرام
 و مستقیم.

رضا درملتون
ادوبه مطبوعه و موتور از کبکینی های عمده جطان
آدرس: خوشحال مینه مقابل کیسه سپین کلسی

قرطاسیه فروشی بیچ الله
آدرس: مقابل تانک تیل میونسپال

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
آدرس: چوک خاده میوند
تعمیرات نجاشی انعمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ -
انعمان: نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

حمید الله پداسنیک
آدرس: میونسپال مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی دوست
آدرس: مارکت مکروبیان اول

سپا و ورزش

سلسله کتب آرسناله

تابین لوبی ازبک

غروب غم آلود

۲۲ صفحه

موسیقی برای همه

۲۶ صفحه

موسیقی کلاسیک در افغانستان
سوگوار است

۴۰ صفحه

عجایب طب

۱۱ صفحه

تولوت ده پد زره پوری

۱۱ صفحه

زمانه ازیدی دولون

زلیخا مخی
هنر گه ستون رود که تری

مواد مخدره

ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد شبکه های قاچاق مواد مخدر و راه را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید



۱۸ صفحه



۱۰۰ صفحه



ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۲

شاهان قلم و کلام در پیشگاه پدید

صفحه ۲۶

بسیار

تیرماه

۲۲

زمانی او گلپوش خنک تا گل کیدل؟

ح ۲۷



افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه
تلفون: ۶۱۹۰۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۰۲
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸
سرترمسئول: ضیاء محمادی

ادرس: بلاک ۰۶ امکوریان سم

Sabawoon monthly
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/B
De Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USDollars
yearly-25USDollars-6mounts

حساب بانکی (۰۰۲۳۳) بصر ۸
Blck 106,
Kabul, Afghanistan
د افغانستان بانک

نشره اتحادیه زورنا ایستان
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:
بارق شفیمی
دکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهنورد زریاب

حسیند مسعود
ارت وگرافیک : و حسیند حلیمی
خطاطی : کبیرامیریمیمی قانمی
تایپ : محمد اسحق جلیلی و
احمد شاه نصیری
مهندس : محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً
به این که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشر یا عدم نشر واپس به
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارایه شده در رسائل صرف
نظر نویسنده میباشد.



سهیلا حسرت

نظمی ۲۴

یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه
۸ مارچ خام:

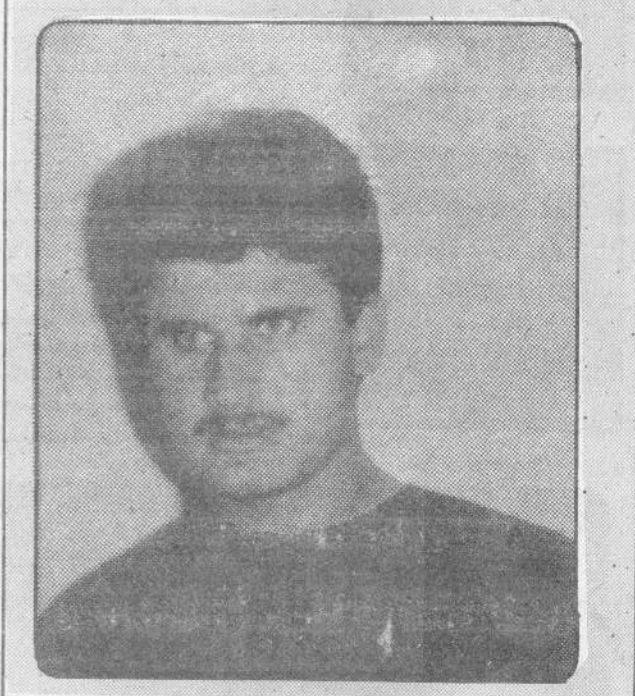
اکثرأ به آن زمانی میاند یشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیل ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلق دارم. سرمازه اجی درد دل کند آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از چگونه می نماید شرایط کشور است.



دختران و



چه میگویند؟



هیچ انتظاری ندارم

روح الله (احمدی) محصل
سال سوم طب کابل:

استند جوانانی که بی هیچ نفعی در صحنه استعجاب حاضر میشوند ولی ناکام نمینمانند و جوانانی بیشتر استند که با وجود کوشش زیاد شان در روزها مزه تلخ ناکامی را میچشند. از آنجا که انتقادها و پیشنهادها تا هنوز جای را نگرفته اند من هم از گفته هایم هیچ انتظاری ندارم.

در مورد عشق و عاشقی های جوانان که معمولاً از اشتباه منظر است و بیوسته او و حسرت را همراه دارد نمیخواهم چیزی بگویم. در مورد درس های مان باید بگویم که با مشکلات زیادی مواجه استیم. بیم آینده مبهم و کمبود کتاب های درسی و وسایل مربوط به آن. از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود.



یگانگی اشپزی علاقه ندارم

رقیه کارمند مجله دوستی: از زود ان در آینده زور تالیفات و زبده باشم تا بتوانم مطالب جالب و اطلاعات دلچسپ تقدیم خواننده کنم. در عرصه زنده گی شخصی خانواده گی به اشپزی علاقه ندارم و ان در ان می توانم غذای پر مزه و تعبیه نمایم. از بیجه های ظاهر ترسب نفرت دارم.

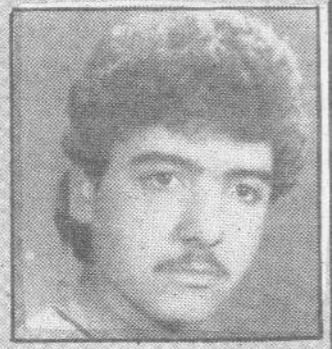
خیلی حسود هستم

فلام صدیق محصل سال چاب بوهندی زور تالیفات بوهندیون کابل: خوش دارم در آینده پیک زور تالیفات خوب و آگاه بار آیم و همیشه حقایق را بنویسم. چند ان علاقه مند از دواج به زود بهانیستم، در آینده میخواهم با دختری ازدواج نمایم که دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل یافته باشد، از دختران زشت خوش نمیباید، در اخبر میاید علاوه نمایم که خیلی حسود هم هستم.



شعر، داستان و طنز

راد دوست دارم



همایون شعر متعلم لیسسه عالی حبیب: سخن به شعر سرودن و طنز نوشتن علاقه زیاد دارم. میخواهم اشعار انعکاس دهنده درد های جامعه باشم. اما با راول آنچه که مراب شعر سرودن تشویق کرد مشاهده حال زار و زخم های مجنون در عالم (لیلی و جنون) بود. اما میخواهم درین راه کس رهنماییم.

کد، تا بهتر برام. همچنان تازه داستان نویسی را نیز آغاز کرده ام. کارتون نیز رسم میکنم، گاهگاهی نگاه میسازم. کارتون ها و نگاه هایم در جریده نگاه انتشار چاپ یافته اند. از زود ان بوهندی ادبیات را تعقیب کنم تا با اندر خته بهتر علم خویش و بیشتر نویسم.

جلوه‌های کافسانه‌ها

مهاجیه کننده کامله حبیب

در راه هنرمند زیادیت و هنرمند زیادیت و هنرمند



آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه در یوزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه در یوزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

در پاسخ گفتم : - نیوس که درین راه زیاده لت و کوب شدم . - جرا، از جانب شنونده گان یا کمپوزیتوران ؟ - نه، از لطف و مرحمت خانواده خودم، من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سیم میگرفتم همه برایم میگفتند، آواز خوب دایم، آنقدر مسرا تشویق کردند که یکروز از راه مکتب راد یوز رفتم و طور مستقیم یک آهنگ خواندم و وقتی که از راد یوز بیرون آمدم مرحب استاد بوشنبا و مرحب فرخ انصاری و دیگران زیاد از اوام توصیه کردند و لسی چون بدون اجازه خانواده خود راد یوز رفتم، همینکه شب اوام

از طریق ران یوز پخش شد در قسم اول برادیم آواز مرا شناخت و قسم نیوز برق را کشیدیم ولی بسرا دم گفت او بد یخت افلا برای مسن میگفتی، و انوقت روز گارید مسن آغاز شد .

میگویند بد یخت و شما خود اهل موسیقی و طرفداران بود، پس چرا ترامانح میشد ؟

- بدن با اهل خرابات زیاده در تماس بود و خراباتیان را قدر میکرد، یکروز استاد شیدا در خانه ماد عوت شده بود او آواز میخواند و من زوبه روی او دست زیرالاشه نشسته غرق د نیای موسیقی بودم .

بقیه در صفحه (۲۲)

این گزارش‌نگار
دبند را حتماً بخوانید

مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سرش جای جمهوری اسلامی ایران

مواد مخدره:

ابر قدرت پلیدی قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نایز برشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای پیروزی حتی باید از اراده استوار برخوردار بود. در راهی حاصل از تولید و قا - چاق مواد. قدرتها را به زانسو در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم - باشد.

هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنها را مان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (اد ریگنگ) با مواد مخدر و سایر زنی به دست نیارده ام. (۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد مخدری را که از مرزها می‌گذرند می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۰۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند.

به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان رویه تزیاید بقیه در صفحه (۷۸)

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی (برسا، لایوس، تایلند) افغانستان، پاکستان و مکزیک از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو اکوادور و کلمبیا کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۰۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحده، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس، هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند.

بنابرا قوامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل متحد (۷۸) بقیه در صفحه

راما

راماد هند په ميټولوژي کې د يو رب النوع (وشنو) نوم دې چې د يوه مقدس زاهد هلك پر قيافه د توانگر جاماد په نامه ښکاره شوي اود ((پارسوراما)) په نامه يې شهرت موندلی دې سبب يې داسې توضیح کړې دې چې پسر مختلفو ډلو باندې د هند وانسو د ویشلو په وخت کې د مينې او - مدني مشرتوب دارا په اتفاقي او د عمومويه رضا په برهمنانو پورې اړه وموندله او هغوي د اولس چاري له روحی اوزمانی حیثه په

په لاس کې واخيستلی او اجرا کولسي يې د ((مترې)) يا ((کشتريسا)) قبیلې وظیفه توره وهل و. د بر - همنانو او امری برحاي کول ماحکي په يې ساتلی اوچې ضرورت به شو جنگ به يې کاوه. خود احوال د تل لپاره ټينگ پاتې نه شو. هغه وخت چې نوموړې قبیلې قدرت په خپل لاس کې متمرکزوليد. نو د نورو له اوامروڅخه يې سرورې اوه او ورو ورو د هغو پر خلاف و پور - بدل او خپل تسلط يې پر هغو تحمیل کړ. برهمنانو چې د هغو په مقابل کې خپله کمزورې او سې واکي احساس کوله نو د هغوسره يې د هيڅ ډول مقاومت توان نهدرلود. کشتريا نه يوازي په استبداد اکتفا ونه کړه بلکې وي غوښتل چې خپل

ټول توان او قدرت پرخلکويانسه ي د بیداد او ستم په لاره کې به کار واچوي. مخکې يې نو پرله پسې د مذهبي مراسمو برخاي کولو مخنيوي کاوه. برهيزگانان او - اصلاح خاوندان يې سپکول اوسه هرچاي کې يې له ظلم څخه کار اخيست. ترهغه چې د ټولو کرکه يې راو پاروله. او د وگړو غضب او قهر په جوش راغی. کله چې ((وشنو)) د احوال وليد نو پريکړه يې وکړه چې داسر قوره اوستمگره په له برسروهي اود د ويد سرکشي مخه ونيسي نوځکه بيا راماد يوه - زاهد هلك به شکل ښکاره شو.

ټولو ته پازره پورې



باید له اسمانی کانونیا ((متوریت)) سره یوشی ونه بلل شی ځکه دوي یوله بل سره په بشپړه توگه تیسیر لري. په فضا کې پبرینی د رې یا فلزې ستري ټوټې شته دې چې له لکني لرونکي ستورو پبري فتی اود رنډي دي چې په اسمان کې چاودنيزې د هغوي پبرینی اوفلزي نري د اورښت په شان پرمخه راتویزي دي ته ((اسماني کانی)) وایي. په پرخلی کېدای شی یوله دغو اسمانی کانو څخه د محکمې برخ را ولویزي لکه چې په سل گونوگا له مخکې یوله دغو فتو پبرو څخه د ((ایزونا)) په دښته چې په امریکای کې پرته ده، راولیده او د را لیدو په وخت کې به محکمې د یوکلیپس په بندوالي یې یوه خلا وکینده. همدارنگه یوه اسمانی کانی یې په کانا ډاکی پیدا کړ. داپکله له مخی اسمانی کانی په سیند ونوکې رالویزي. محکمه سیند او اقیانوس د محکمې په سطح کې تروچې پبره برخه جوړوي.

لکي لرونکی ستوری

دې چې یوکسزوموز خواته را - ټیټیزي. خوله نیکه مرفه د هوا شتوالی د دې سبب گرهي چې لومړي د هغوي چټکی لږه کړي. دوم له هواسره د منبتوب له امله داسې ټوټې چې محکمې ته لسه رسیدو څخه مخکې په فازاړې یا په ټت نورسره چاودنيزې ي. په ورځو وړخود لمر د شتوالی له امله د هغوي نور کمزورې دي او نشو کړای هغوي په سترگو وینو خود راداروله مخی کولای شو محکمې ته نژدې د هغوي له تیریدو اود هغوي له چاودنې څخه خبر شو. ((لکه لرونکی ستوري)) چې په علمی اصطلاح ورته ((متور)) وایي

البته د پریښکلی نوم دې، خودغه نوم کېمه له واقعیت سره سمون نه خوري اوسم نه دي. هرستوري عبارت دي، دغازله لویې گلولې څخه چې پبره تعلید ونکسی او پنده ده او د هغې پندوالی میلیونونو کیلومترو ته رسېزي. په زرگونو لکه لرونکي ستوري په فضا کې جوړلی، کله کله دومره محکمې ته رانژدې کيږي چې د محکمې د ثقل قوه هغوي دسمان خواته راکاږي. دا هغه وخت

د دوي په شپوکې چې هواپه بشپړه توگه صافه او اسمان لسه ستورو پلاندې او تاسې یې ډاگه او یاد پام په سرغزیدلې او اسمان ته گوري چې ناڅاپه د اسمان په منع کې نورانی کرښه وعلیده او له یوې شیبې وروسته ورکه شوه. دې نوم یې ((لکه لرونکی ستوري)) ایښی دي.

پوسته خانده

شوه او د پوستې ټکټونومختلف ډولونه چاپ او کار تری واخستل شو. په همدغه وخت کې و چې د لومړي ځل لپاره په کابل کې مرکزي پوسته خانه تاسیس شوه. د دغس پوسته خانه موقعیت د ارگ جنوبی خواوه. لږې سره سره چې دغس پوسته خانه پیرابتدای شکل او جوړښت درلود خو بیا یې هم وکولای شول د هیواد په پوستی خدمتونوکې ستره ونډه واخلي. بدغه وخت کې شپز پیرش - ډوله پوستی ټکټونه د جلند په حال کې وو. د امیر حبیب الله خان د سلطنت په دوره کې د پوستی رسولوخد - متونونه پبره زیاته پاملرنه وشوه او سپر پیرې پر دې چې د پوستی ټکټونو تعداد اود ډولونه زیات شول د پوستی رسولومرکزونوم پراختیا وموندله. د امیرامان الله خان د پادشا هی په وخت کې تر څو زیات د پوسته رسولو چارو ته پام واوښت

سره لږې چې زموږ په هیواد افغانستان کې له پبروزمانورا - هیسې د لیکونو او بیامونو ډول لسو راوړلو لپاره په ابتدا یې شکل روانه وه خود امیر شوملی خان د سلطنت په دوره کې (۱۲۶۷ کال) د لومړي ځل لپاره پستی ټکټ چاپ او په مخابراتی چاروکې تری استفاده - وشوه. په هغه وخت کې د لومړي ځل لپاره پستی ټکټ د افغانستان مخابراتی سیستم ته راننوت اود - لیکونو او مکتوبونو د پاکټونو پرمخ ولگول شو. دغه ډول پاکټونه چې شخصی لیکونه اورسمی مکتوبونه پکې شامل وو د یو شمیر سپر په وسیله چې د ((چاپار)) یا ((پا - گي)) په نامه یادیدل وړول او راوړل کیدل. چاپارانوله داسې استونو څخه استفاده کوله چې پبر چټک تگه یې درلود او پدې وسیله په ممکن لږ وخت کې د پسته رسولو چاري ترسره کیدلې. د امیرمحمد الرحمن خان د سلطنت په دوره کې د پوستی رسولو خدمتونو ته پاملرنه زیاته

اسماوات و ستاره

نوشته: دستگیر تایل

نسيم ملايم بهاري، زلف چمن هاو كنسزارها را نشانه ميزد و رايحه دل انگيز گلها و شگفته ها را هر طرف با خود ميبرد. دل دشت ها و دره هاي ((شمالی)) از رويش گلها و لاله ها رنگين بود. تاك هاي انگور، برگي كرده بودند و از لاي برگي تاك ها نور آفتاب، به زمين مي تابيد.

بچه ها و دخترهاي مكاتب با چهره هاي شاد و نازناز، به مكاتب مي آيدند، آنها، ناصله هاي دور را تا آمدن به مكتب، طسسي ميگردند. در محل ما، براي دختراني كه از صنف ششم مكتب ابتدايي فارغ ميشدند، و بايستي به صنف بالاتر شامل ميگرديدند، كدام مكتبي وجود نداشت. بعضي مامورين حكومتي كه در رسوالتها ما بودند، دخترهاي خود را بسنه ليه مي كه بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آيينه. مصحف، چهره زن خود و سيماي عروس خود را براي اولين بار، پس از دو سال نامزدي، در آيينه ديده بود. به نظرش مي آمد كه زنيش، در آن وقت كه عروس هم بود، مثل زهره زيبا و خواستني نبود. طراوت، دلربايي و زيبايي زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بي زبان مثل يك بت، همين و همين و سالها را كه با هم گذشتانده بود. دند و در رجن طفل كلكه گسوي قد و نسيم قد ازويه دنيا آمد. بود، يكبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نكرده بود و يكبار بانگه عاشقانه آن چنانكه به زهره مي ديده، به زن خود ندیده بود. اين خيال، مثل تاريخكوت اطراف كهنه دوز را گرفته بود و برنده خيالش را در عالم بي مكاني و بي زماني به پرواز در آورده بود كه جعفر از سوي

ميخواندند و ميگفتند، به اين ترتيب، در صنف مادم دو سه تا دخترهاي جوان بودند. اين دخترها كه لباس سياه مي پوشيدند در ميان بچه ها مشغول زانگهاي بودند كه در خيل كترها آمده يا شنيدند.

با آمدن يك دختر جوان به نام (زهره) از كابل، كه دختر يك مامور دولت بود، يكبار تغييرات در وضع ظاهري و باطني معلمان و شاگردان صنف ما رخداد. زيرا زهره بظنون پوشيده و به مكتب مي آمد، زيباهم بود، زيباتراز همه دختراني كه در مكتب ما بودند. رويش چون قرص ماه شب چهارده ميدرخشيد، بدن استخواني، چاق، اما جاق متناسب و زيبا داشت، گردن بلند و آهومانديش از گردن هاي همه دخترهاي مكتب ما بلند تر و سفيد تر بود، موي سرش تا پشت شانه اش رسيد، كمي آرايش هم ميكرد، در حاليكه ديگر دخترها، موهاي جوتسي كرده مي دراز تا گردن داشتند.

چادرهاي سفيد و لباسهاي سياه ميپوشيدند، پاك و صاف و ساده به مكتب مي آمدند و آرايش كردن را محاز نميدانستند. ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلها را تسخير ميكرد، زيبا بود، زيباتر ميشد، بچه هاي ميروملك، روز هاي جمعه و عيد و پيرايه به مود برابر ميرفتند و لباس هاي به مود برابر خريده مي آمدند تا توجه زهره را به خود جلب كنند.

در ميان بچه هاي صنف ما تنها ((جعفر)) بزرگ شهنواز خان بود كه از همه پيشي گرفته بود و توانسته بود مطابق مود لباس و ريشي بپوشد، لاجمله وله ما بچه هاي غريب و بي رفته و عشق و عاشقي رانديده و ولسمي نكرده، جرات نداشت.

شتم كه طرفي از دخترها با نگاه خريداري بينيم، مگر مدبير مكتب و سر معلم، پوست مانرا كه بر ميگردند و وجه هاي خان و ملكه كه به آنها چشم دوخته بودند، با چاقو خردم شكم مي دريدند و نرم مان ميگردند.

جعفر، در قد و قواره و هيكل و هيات خود، كتمت به يك قماز مي ماند، گردن، كمر، باها و بيني اش از قازهاي باغ و حشر كابل، بچ نميكرد، در خارج از مكتب، پيراهن و تشبان سفيد خامك دوزي ميپوشيد، ولي، همچ نوع لباس در تنش نمي زيبيد، مثل اينكه آدم در تن گدي يا بت لباس بپوشاند، در ساعات تفريح، جعفر پيش و در بچه هاي ميروملك از دنبالش مثل خيل مرغاي روان مي بودند و بارت ساخته بودند كه چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بد دهند و به اين وسيله آنها را به دام هوس خود گرفتار كنند.

يكروز داغ تابستان كه خورشيد چون دفتاشين بالاي سر آدم ايستاده بود، زهره روي چوكسي، پيشروي يك دكان كهنه دوز، نشسته بود كه بوتهايش را بدوزد. زهره، همان روز پيراهن نازك و بي آستين به تن كرده بود، كهنه دوز، با پشت دستش باران عرق را كه از پيشاني و دور گردن چسرك سوخته اش ميباريد، پاك ميكرد و از زير چشم، نگاه سرگردانش به اندام چاق و بلورين زهره ميخكوب شده بود، كهنه دوز، به خيالات خود غرق بود، به روزهاي جولتي خود فكري ميكرد، به آن روزهاي كه داماد شده بود و مردم ده و خويش و قومش در شب نكاح او را و عروسش را به پشت يك يابوي لاغري سوار كرده داخل خانه گلي اش كه از پدر به ميراث مانده

پيدا شد، مثل اينكه زهره را تعقيب كرده باشد و بايدن زهره، خود راه دكان كهنه دوز نزديك كرده در حاليكه مانند گربه به او ميديد، پرسيد:

چي ميدي زني كا كافور؟
رشته خيالات كهنه دوز از هم گسست، تگاني خورد و سر خود را بلند كرد و گفت:

همچ بادار، بوتاي، همي بي ره ميدي زني.
و بعد از چند لحظه مكث افزود:

دمي روزا همچ معلوم نميشي بادار.

همه كا كافور، ده زهره مي آسمان كيود، ده زهره مي آسمان پرستاره، اي ستاره هانامه اي عجيب دارن، ناهيد، زحل، ماه زهره (و سياردگه) مگم زهره از همه شان كه مقبول اس! هر دختري كه زهره نام داشته باشد، مقبول ميشد! انوس كه دست آدم به اي ستاره ها نمي رسد كا كا كهنه دوز يا استهزا پرسيد:

بادار، تو خوماره مزد و زني گرفتني امروز چطور مره كا كا ميگي؟ اي عجب دليل خوب اس كه اي طور چقا رام ياد گرفتني، جان كا كايش كوشش كن مي رسي، جوينده، يابنده اس.

جعفر به حرفهاي كهنه دوز توجهي نكرده، به قد و بالاي زهره بانگه هوسالود نگريست، همچ روز زهره اينقدر زيبا و دلبري به نظرش جلوه نكرده بود، در آن لحظه در تمام وجودش، آتشي از هوس مشعل جريان خون دويد، شفتلنگي خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

خو، يكروز اي ستاره صاحب خود، بيد اميگه، يكروز اي ستاره مثل خورشيد، قمر خود، ده مدار خود جذب ميگه!

بارفتن جعفر، زهره از كهنه دوز پرسيد:

اي لچك بچه بي تربيه چي ميگفت، فكرت بود كا كا؟
هان، فكر بود بي جان، بيچاره عاشق شده، خدا هم به چي چيزها دولت و عزت ميتونه بپوشه كه بگيري، مثل موش، نفش ميبرايه.

زهره پرسيد:
بد رشي چي كار ميگه؟
كهنه دوز جواب داد:
ملك شاه نواز خان، آدم ملك داروزمين دار اس، ده در بار هم رفت و آمد داره، آدم غلام و خد ناترس اف چي بگويم؟
زهره سير راه جعفر را دنبال كرد و پرسيد:
خي، چرا بچيش راي قدر لاغريسي؟
كهنه دوز بوزخندي زد:
بد رشي هم همينطور لاغريسي، دولتتدي خوبه چاني ولاغري نيسي بي بي.

از آن پس، زهره كه جعفر را به مكتب ميديد، نفرتش به او رفته، پيش كه هر روز با كايه گفتن هما و آزار دادن ها، سبب رنج او ميشد، بيشتري شده ميرفت. زهره در مكتب فقط به ((اكبر)) معلم تاريخ دل بسته بود، به نظر او، معلم تاريخ، آدم خواستني و ايد آل بود. در نگاه ها و روان پويي او، دنياي دوزني خودش را يافته بود، نام معلم تاريخ، به سر زبان همه شاگردان و معلمان و حتي محل و منطقه ما نئين انگنده بود، به خاطر لياقت و ضروري كه داشت، به خاطر سحر كلام و فصاحت زباني كه داشت، با وصف آنكه هرگز ما را در صفت نميكرد و حرف بد از زبانش نمي برآمد، همچنانيكه از اومي ترسيديم، دوستش هم داشتيم.

بقيه در صفحه (۶۱)

نخستین

مباحثه از لحوم

دختر افغانی

که به سینما روی آورد



روزهایست که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را تغییر داد. با هنر آفرینش آتش قلب‌ها تن از مردم راه تماشای واداشت. همه بانگه تحسین، او را تکرستند. نمایش در شور و شوق، خنده و گه‌زدن‌های بهیم تماشاچیان به پایان رسید. بعد از نمایش یکبار شوق و ذوقش فرونشست. اشک‌های هم برگزیده‌هایش جاری شد چنان می‌گفت که تا اصرار قلب انسان اثر می‌گذارد. همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و دو ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف‌پذیر نیست) او هنر را والاتر از هر چیز دیگر میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت‌های هنرش شده نمیتواند.

میخواهم با اوصاحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت میگوید: اگر شما هم بعضی واقمیت‌ها به ارتباط تیاتر سینما را مانع پروگرام کاروان خله از گفته‌هایم مانع نمیکند، خوب است از مباحثه بگذریم... در غیر آن حاضر!

شما خاطرم با شید گفتنی‌های شما بدون کم و کاست به نشر خواهد رسید. شما درباره آغاز فعالیت‌های هنری تان صحبت نمایید.

هنوز پیش از هفت سال ندانستم که روزی مادر کلان خوانده ام. (میروم بروین) در پوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) اد داشت در آن کسرت من گل‌ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم. وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند، ولی بی بی جانم که زن هنردوست و هنرپرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم نقش بازی نماید. من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می‌گفتم با گذشته بودم، بد برفتم و نقش هیروین را در فلم ((روزگار)) بازی کردم. به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم ((اندروز مادر)) نیز نقش بازی کردم. نخستین کار در تیاتر، درام ((خشو)) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدم: شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما را به روی سایر دختران کشور گشودید، پس چرا آن راه را به روی خود بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش انتقاد هوید آید، پاسخ داد:

من خیلی علاقه دارم در فلم کارنمایم، امروز سینما بیننده زیاد دارد، توسط سینما یک هنرمند خوبتر میتواند هنر خود را در خدمت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زودتر بین مردم شناخته میشود. اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت نکند، اندک در فلم شان کارنمایم، ورته من باخوشی فراوان میباید برفتم. آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول‌های مرکزی از من میآید، ولی خودم نمی‌توانم به روی برد سینما ظاهر شوم. نمیدانم شاید هم از نظر آنان من هنرپیشه خوب نیاشم، خودم علاقه مند به چه که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش نمی‌کنم که برایم نقشی در فلم خود بدهد، و همچنان خاصیت مهمان نمودن و دست شستن دایرگاران را نیز ندانم.

کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

تمثیل در تیاتر مشکل‌تر از سینما و تلویزیون است، مثل تیاقر باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکمل و به درستی حفظ کند، در حالیکه در سینما این مسأله حتمی نیست، مثل میتواند یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید. اگر هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوقف خواهد شد، ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نباید نقشش را فراموش نماید. هنرمند تیاتر با بسیار ساده‌گی میتواند در سینما کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید، زیرا سینما

سیمای گنگستر

گنگستر برای ما و راست که

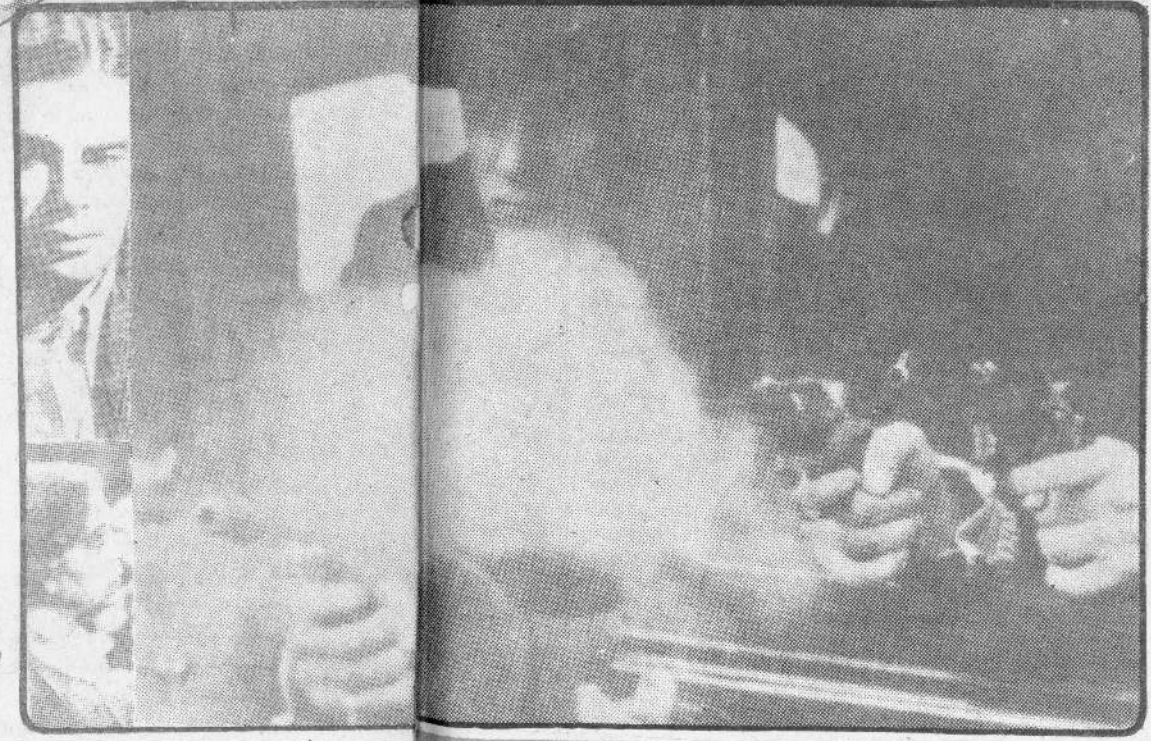
حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زنده گی او راهاله می از -
 روحانی سیم احاطه کرده است.
 در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد ، او کسی است که سیمت را از یاد دور آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط با کتازدن چند چهره سطح بالا اعتماد بچه دست آورند و حالشان بهتر شود . در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است ، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند ، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند .

اما یک نوع یاقی در این چار -
 چوب نمی گنجد . گنگسترهای امر -
 وزی که چهره های درهم کشیده و
 منشی خشونت بار ایشان سالها -
 ست که مایه عذاب تماشاگران اروپا
 عرض سینما شده ، گنگستر در صحنه
 کار می گیرد .

سینما چهره متناقض نماست .
 از یکسو ، او نمونه مجسم شرفیبر
 قابل تمسخر است ، از سوی دیگر
 او رویایی به واقعیت بدل شده
 مردم است .

گنگستر برای ما و راست که حق
 با قوی و قدرتمند است ، اخلاقاً -
 ت سایرین کوچک ترین اهمیتش
 برای او ندارد ، او فقط یک راه و
 رسم را می شناسد و این راه و رسم
 چنان با منافع او همسان می
 دارد که کمتر مانعی در سر راه
 او ایجاد نمی کند ، جنایت حرفه
 اوست ، او در این مسیر هیچ مانعی
 را تحمل نمی کند ، او هر آنچه را
 در بر آوردن منظور به کمک آید ، به
 کار می گیرد .



از نظر سیاسی گنگسترها نا اطمینانند . او هر بار بود رهرو موضعی که به جامعه حمله کند ، موجب تضعیف آن می شود ، اعتماد به نفس آن را از میان می برد ، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاط پدید می آورد .

نماد موفقیت یادمی کند . او سر رقبای پیشین خود می شود ، آنها را از سر راه برمی دارد و او می آید . تماشاگران او را تحسین و ستایش می کنند . اولین فلم مهم گنگستری سزار کوچک (۱۹۳۰) نام داشت که مریون لوی آن را ساخته بود ، فلم آن چنان تا شیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به سه دوران کلاسیک خود رسید و بلافاصله پس از آن فلمهای معظم دیگری نظیر دشمن مردم (۱۹۳۱) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی (۱۹۳۲) ساخته هارولد هاروکر ساخته شدند . اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود ، البته قبل از این تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود ، اما هیچ یک از آنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را فلم گنگستری نامید . مثلاً -
 ساخته جوزف فن اشترنبرگ با شرکت جورج بنکرافت و ایولین برنت را شاید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد . بال و پد شخصیت اصلی فلم بیندیز ساد ، جوهر است که دوستان نزد یکش را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شرورکتابهای چارلی دیکز شیا هستند دارند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در محیطی که او در آن می زیست بازتاب یافته است ، او در جهانسی آگنده از ایزرو سلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز و سایه های دلهره آورنده گی میکند گوشه های او برای اینکه (کسی) باشد ، تنها به یهای سایرین تحق می یابد و او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست ، او خشن ، خون سرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعادل و همواره زیرک است اما او چوه دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است ، او به بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت ، پول ، اشتغال و افتخار ، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند ، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فلانامه نه نیای تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فلانامه نویسی ، یعنی بن هکت نوشته شده است .
 در دهه ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که در برخی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد ، اما باید گفت که سه فلم سزار کوچک دشمن مردم و صورت زخمی بسیار هند یگر ، و به تنهایی ، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند ، در هر سه فلم فراز نشیب زنده گی یک گنگستر تصویر می شود که به ترتیب عبارتند از ریکو (اد واره جی ، ریپینسن در سزار کوچک) ، تام باورن (جیمز کاکو در دشمن مردم) و تونی کامونتسی (بل مونی در صورت زخمی) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، در هراس از دستگیر شدن ، به سیر می بزند ، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند ، ریکو کامونتسی بسیار سلسل گشته می شوند و جنازه ، تام باورن یای پله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جای هیچ سازشی نداشت ، ایسن منطق ملودراماتیک قعه نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد ، در دهه ۱۹۳۰ چنین خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .
 لباس : لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبودن دل عشاق کارایی دارد ، گنگسترها حتی دست دارند که دستیارانشان لباس شیک به تن کنند تا همه نت را شاید بتوان بهترین فلم جنایی بفهمند که جقدر کسب و کارشان قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد ، سایر جلوه های بال و پد شخصیت اصلی فلم بیندیز ساد ، جوهر است که دوستان نزد یکش را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شرورکتابهای چارلی دیکز شیا هستند دارند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځله اوبيا بله
 ابيځله . ټول گډوډ په همدې چينغو
 کې ښويدل؛ کله سره خپري ،
 کله پر مخي . کله ستونی سترخ کله
 په ولاړي . کله په يوي ټپي او
 کله په بلې ټپي . همداسې گډوډ
 ښويدل . يوه کې په اوز وياړو .
 نورو چې لا د اوبنکوبه تويولونه
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته
 کتل . خپري يې گرځم نيولی وي .
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد
 ننه من يودوه له شانه ټکي خپري
 مخي ته راغلی . هغوي ټپوگرځم او
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په
 اوز وياړوهغه ته يې کتل . يونيم
 محل به يې هغه بل هغوان ته وکتل
 د د وار و شونډي و خوښي دي . يو
 څه يې له خولې وتل ، داسې لکه
 ښيوي چې کوي . هغه هغوان ته
 من وکتل چې د دوي سره سترگس
 نه مخ کوي . بلې خواته گوري ، خو
 ښيوي . په چينوکي ښيوي .
 په دې کې من پام شو چې د ده -
 يوي خواته سترگس واوښتې . هلته
 وړاندې يې وکتل . هلته يو
 ټپو بد ، خپره سترگوته ورغله .
 هغی خپري يوه تيزه واخيسته . يو
 بل شی يې د تيزي ده سرکښود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر محواب
 يې په خبرو کې نه ورکاوه . کله کله
 به يې تپل ماتيل د ويره ټپو شوچس
 کټه به نژدې وپه يوې . خو کټه په
 هيڅ ټول چا غورځيد و نه نهيښود
 کټه په ټپو د رناوي سره په اوزو -
 وړل کيده . اوبه دې پوهم نه
 پوهيدل ، چې ولی د ويره د رناوي
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چېس
 کټه د هر چا د راتلونکي خبره په
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک
 هم بحان تزي نه شی خلاصولی . د
 داسې خپري زور و چې په ټولسو
 باندې يوگرځم پروت و . ښه د وړند
 گرځم .
 زه هم همداسې تلم خوښ له
 دې چې يوسيند له خولې وباسم .
 په ټولې لاري کې ترهغی چې بله
 ته رسيد و ما کټه ته نه وکتلی . ان
 چې له حويلې څخه يې په ژړا وو
 اوانگولا وو کې کټه پورته کړ . هلته
 من هم ورته ونه کتل . هلته مسس
 يوازي چينغی وليدي . اه . هم .
 چينغی من وليدي . په هغو کې من
 چې لکه يوسيند داسې بهيدي ، -
 لومړي يو هغوان وليد ، بيامی بدل

ټول هغی يوي خواته روان و .
 د ټولو په خبرو کې يو ټول غم وو . دا
 غم د دې څخه نه و چې گڼي هغه
 من و . هسې خو په ورځ کې ټپو
 هغه په شان من کيدل . د هغه
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .
 خبره بل ټول وه . د هغه من يې
 د څنگان خبره نه وه . يوگرځم خپرو
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چېس
 په لاره روان وو . يوازي د کټه په
 خوا کې يونيمه خبرې کيدې ؛
 - هلې ، ورکړي .
 - هله ونيسه .
 پام کوي ويا له موخې ته د ده .
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو
 يوه خبره هم نه کوله . د هغو په
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو
 هم د همدغو ټپو خبرو په ټول

بله تيزه يی واخسته اود تيزي به سر
 په براته شی یی حواله کړه .
 ومی لیدل چی دا د نیویید ونکی
 رنگه وږوید . ده هم د هغه نیولی
 سره همد ا کاروکی . خو په خوشیو
 کی می پام شو چی هغه بیا گرم .
 شو . نه پوهید وگرم . بیامسی
 ولیدل چی له لري یو دوه شیان را
 ښکاره شول . هغونکی یو د بل په
 اوز و بارو . هغه چی بارو وړ پ بار
 له اوز و ښکته کړ او ختمه یی وکینله
 بیا یی هغه چی له خپلی اوز یی -
 ښکته کړ یی . په هم هغه غوچار یی
 کی واچاره او خاوره یی پری را ښکله
 ده دغه نیویید ونکی هم د غه
 کاروکی او بیا خوشاله شو .
 مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی
 لا به پای نه پوهیدم . غوښتل مسی
 وگرم چی په هغو نوروخه راغلل .
 خونور د چیغو خخه لري شویوم
 او بیا می په لار کی کپه ته نوکللی
 خو چی د بله سرته ورسید ونولو -
 مری می د بله لاندی ته وکتل . یو
 خه بهیدل ، یوهیرو ، هلته
 هر خه بهیدل ، شگی ، خزلسی ،
 کبان ، چنگنسی ، پوتی ، پانی . . .
 هر خه بهیدل . اوز ما پام ناخا به
 د دی کپه سره روان بهیر ته
 واوښت . دغه بهیر چی اوس میس
 کپه په اوز ووه هغه هم یوهیرو .
 یوی خواته بهیده ، خود دی ووه
 بهیرونو تیر به دی کی وچی هغه ،
 د اوبوهیرو عادی بهیرو ، هری خواته
 چی ته بیا هم د ختمکی سرو ، خود ا
 بهیر د ختمکی سرته نه وه د ختمکی
 لاندی خواته بهیده . یوه خریکه
 راباندی تیره شوه . بی ارادی میس
 د کپه و خواته سترگی واوښتی . کپه
 می وکوت . د کپه د ننه یوسپین شی
 پروت و . او په بهیر کی کله لورید
 او کله تیتید . لکه د اوبود باسه
 لرگی . هغه په بهیر کی خبانند و .
 خورید یی به دی کی وه چی مس
 ولیدل دی بهیر په خپلولا سونوکی
 خپل کپه نیولی . خپله همد ا
 بهیرو همداسی خپل کپه خپله
 اوز و وړی . کپونه پیدا شول . سترگو
 می تره شو چی کارگاه نوکونسه وو
 هری خواته کپه . مالولیدل چی ان
 زه هم په کپه کی م . تول په کپونوکی
 بارو . اود ا کپونه خونور د زیزید و
 له ورسی خخه راسره وو . هر خوک
 د یو کپه سره تر لی و . ژوند په کپونو
 پوری نه وتر لی . کپونه په میز پوری

تر ل شوی و . هر چیری چی تلسو
 کپونه راسره وو . هره لحظه دی ته
 تیار و چی موز په خپلو لاسونوکی
 ونیس . کپونولا سونه لرل . د ولونه
 یی هم لرل . تول یو د ول نه وو .
 رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی
 اوس می کتل نویا هم هر چا کپه
 بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه
 یی او تول کپونه یوله بله بیل و .
 خاواس خبره د کپونو د بهیر و . په
 کپونوکی یو ، یوتن پروت و . هر
 لور کپونوکی و . محضی کپونه پراخ او
 محضی بیالند ، لنډ او تنگ ، تنگ
 و . محضی خپل سر یی پته کړی او او
 نغار لی و . همد ا بهیر اوس بهیده .
 خونه د بله د لاندی بهیر په لور .
 دا بهیر د ختمکی لاندی ته بهیده .
 غوچ ، غوچ محای ته . هلته چیس
 بیرته ستیدل تری نه و . ترقیا مته
 د خدای ترامه .
 لومړی می د بهیر مخی ته پام و .
 بیا می د بهیر ښاته هم وکتل . هلته
 هم همد ا کپونو د ولونو بهیرو .
 هر سر یی ، پاچا ، گدا ، خوار او
 مور تول د همدی کپونو په بهیر کی
 بهیدل . هغوی هم بهیدل خو
 هلته لا خیری تتی وی مالیدل .
 چی محضی خو پو د دی کپونو سره خیری
 لگولی وی . غوښتل یی د ا کپونو له
 بخانه لري کړی ، لري ، یی چیری
 وغورخوی . د بهیر خخه جلاشی .
 د کپونو د بهیر خخه هغه چی د -
 ختمکی لاندی غوچار یی ته بهیده .
 خونه کیدل ، په دی کی می ولیدل
 چی د یرکسان خپله وروان وو .
 بی له دی چی پوهیزی چی د -
 کپونو یو لور و پوری تر ل شوی -
 دی . محضی یو لوی ، لوی کپونه
 لرل . شالونه یی په کپونو غوریدلی
 وو . لوی ، لوی شالونه ، د ورینمینیو
 اوز زینتو خخه نیولی بیاتر ورو -
 د ولونو پوری . خود هغو کپونو
 یی اوز بزرگان د سرو اوسپنیوو .
 خوکله به چی د ا کپونه عمومی بهیر ته
 راوتل . نویا بهیچا هم پام نه ورته
 ساته . د تولوله باره یی تفاوته وه

خه د سرو کپه او خه د اوبو کپه او
 خه هم ختین کپه . د ختو کپونه هم
 وو . د اوسپنو کپونه هم وو . خو په
 بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته
 د ومه گتته یی هم نه کوله . هر کپه
 به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری
 رساوه . هلته به یی خپلی اوز یی -
 تشی کړی . نور یی نو د هیش شی
 ان د خپل بار پروام نه ساتله .
 که به هغه سلطان واوکه گدا ومه
 توبیر یی نه ورته لاره . فقط پو شی
 توبیر گاره . هغه د دی بهیر د ننه
 د چیغو او انگو لارو خیری وی . په
 محضی چیغو کی په د یر رنخ واوسه
 محضی کی په هین رنخ نه و . په
 محضی یی به پوری او تنکی بهیدی
 اوه محضی یی به لزی اوسنکی
 بهیدی .
 کتل می چی په محضی کپونو یی د
 خند او او خوښیو کاروان هم روان
 و . د خوښیو کاروان هم توبیر سره
 کاوه . په محضی خوښیوکی د بنغسی
 خلیده اوه محضی خوښیوکی خپله
 خوښی . محضی می لیدل چی کپونه
 یی سیکاوی ، بدرگه کوی ، خو خپله
 کپه والا به یی پرواه کپه وړاندی
 ته . د محضی نو و کپونو سره یی ولیدل
 چی د نورو د درد ونو او ازارونو -
 کاروان هم بهیده . د هغو بهیر
 هم و . یوشمیر کپونه خو په همدی -
 بهیرونو د رانه و . د محضی په کپونو
 پوری د محضی نورو مر ژواندی ته و -
 یوه هم محضی ند و . د کپه والا و -
 سونه می لیدل چی هغه د تصویر
 والا یی په زوره د کپونو لاسونوکی
 وړکول . د کپه په سینی یی حملول .
 کپونه یی به زوره په بهیر کی گرتی
 کول . د هغو خپرونه هم د اسیسی
 ازار یادیده . د درد سره گدا ازار
 همد غو ازارونو او درد ونو د هغو
 نورو کپونه بدرگه کول . خو محضی
 نورو ته می چی وکتل نویا د هغوله
 کپونو خخه یو لور رابا یادیده .
 هغو یی هم ژړاویوی . پدوی
 پس د خواشینی کاروان بهیده .
 اوسنکوم هغه کپونه بدرگه کول .
 د ا کپونه محضی د ونو په بهیر کی
 روان و . سړی نیمه خوارینی ، له
 نا امید یو د کو وینو کاروان و .
 په دی کی می ولیدل چی په تولو
 کپونو باندی زما پلار پروت دی . هر
 خه می سترگی وینلی و نه شول . هم
 هانه کپونه اوز ما پلار تولو کپونیا -
 یاتی په (۷۸) مخ کی



آرامش
می بخشد

شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون
در حال دیکته شعر می بینم
تو گوئی که نگاهش از مردم مسک
چشمش به قلب بیننده تسری
می نشیند
او در لای لای دیکته اشعار
سرود زنده گی را زمزمه میکند
آنچنان که سراسر جان و کلم
او بیننده و شنونده راه سوی
لحظه ها میرد لحظه های سی
که مثل از آراس اند، چنانکه
خود نیز گوید:
وقتی شعری را که به دل
چنگ بزند زمزمه میکنم آرامش
به من دست میدهد
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،
زورنالت مومن، دیکلیات سور
زنده و نادر معبران را در خانه-

پشتکار و نوآوری نطق را تکمیل می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را
به چهره ام میداند و من چراغ
می یابم تا برش هم را مطر ح
کنم
X آنجایی که علاقه منسند
شنیدن آواز شما بروی سرده
تلویزیون اند میخواهند راجع
به زنده گی، نما، تحمیلات تا ن
و کارهای هنری تا بداند
- من لباس بوهنتون
زورنالت بوهنتون کامل استم
سان اون کارمن در اداره پرو-
گرام های بین المللی تلویزیون
بخش کسرت های خارج است
X فقط همین؟
- من در خود استعداد کار
های جدی تو را می بینم زیرا
سهیلا - رسیده (۲۱)



خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -
ضح کرد . آنانیکه کاملاً افساد -
پذیرش و اعتقاد به این امرند -
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -
ها نه و نیک تعلیم دیده اند -
همچنان اکثریت زنان نسبت به
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :
(چرا نباید این چیزها اتفاق
بیفتد ؟) روی هم رفته ، دانشمندان
از همه چیز آگاهی ندارند . من
خودم در جستجوی آن خواهم
شد . سرانجام مردی رامی
شناختم که میگوید بعد از
معاینه یک انسان معتقد به
تداوی عقیده بی وضع نامبرد
و اتفاقاً خیلی بهبود یافت .

و شاید هم او بهبود یافته
باشد . ولی آیا این بدان معناست
که برخی مردم واقعاً باید
داری قدرت خارق العاده و
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی
بیماریهای نهایت خطرناکی را که
طب امروزی از معالجه آن عاجز
است ، تداوی کند . از این رو -
تعمیت انکار نخواهم کرد که بعضی
افراد فوق العاده حساس اند .
به عنوان یک طبیب در مسأله موارد
با این پدیده برخورد ام . در
برخی افراد حساسه نهایت
انکشاف یافته وجود دارد و در -
بعضی دیگر نوب انگشتان شان
به طور باور نکردنی حساس است
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،
شفاد هند و گمانی بیرون می آید
که انگشتان معجزه آسای شان
ظواهر در تشخیص وتداوی هرگونه
بیماری کمک میکند .

علت و معلول
به عنوان یک قاعده ، یک عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین بررسیه
های استقلال بیست . جلد آن نا -
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی
فوق العاده حساس قادر خواهد
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه
با ناحیه تماس بگیرد . بداند که
حتماً در ناحیه نقصی موجود است
و چنانچه خوب است اگر طبیب این
استعداد را دراز باشد ، زیرا در
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار
را درک کند . و بیماری اورا بدون
آن که پرسش‌های زیادی از او
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دان -
ستن تعلیمات طبی مالک این
هدیه باشد ، خارق العاده به
وسیله اذراک مستقیم یا کاملاً
طور غیر استدلالی و مبتنی بر
حدسیات ، عمل میکند و هرگاه
(تیرش به هدف بخورد) او را
عنوان مردی معجزه آسایشناسند
و محوری برای بخش انواع شایعات
میگردند .

با نظرداشت باران و کسرها
کانیست که شایعات همیشه
بنیاد هم نباشد . بعد از یک
زمان کوتاه بعضی از بیماران
قفاً احساس بهبود میکنند ، به
هر صورت ، حتماً چیزی در این
امر نهفته است !

من از جمله کسانی استم که
عقیده دارند درین جامیکانیست
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در
واقعیت امر ، قاعده یا برتریست
(این حاد نه نمیتواند اتفاق
بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق
نمی افتد .) چنان ناموجه و نا
معدقول به نظر میرسد که قتیسه
بدیعی یا قاعده کلی را بیه

عنوان واقعیتی بدیعتی که بیه
اثبات نرسیده است . تمام فرصیه
های علمی نیازی به شواهد
عینی و بازنتاب حتمی ندارند و البته
که باستور بزرگ که گفته بود :
(کسانی که همه چیز برای شان
روشن است . مردم بدبختیست
استند) () حق به جانب بود .
احتمال میورد پدیده های که
همین اکنون برای ما مرموزند ، روزی
به واقعیت های عینی ساینس
مبدل گردند .

نمیتوانم انکار کنم که بدن من
(ساحه بیولوژیکی) دارد . به
هر صورت ، درجه حرارت بدن
من (۳۶) درجه سلسیوس
است و درجه حرارت اتاقی
که در آن زنده می میکنم ، فرض کنیم
(۲۰) درجه سلسیوس است
پس در اطراف ساحه حرارتی با
منشای بیولوژیکی ، یک ساحه
عادی فزیکیت و صرفی در همین
موقع از خواص آن آگاهی
ندارم . زیرا به احتمال قوی ،
ترکیبی از ساحه حرارتی و الکتری -
ستاتیک و غیره باشد . چنانچه
به نظر خواهد رسید که این دو -
ساحه یکدیگرشان را میسران
کرده اند و معلومات مفصل بیولو -
ژیکی در آن نهفته است . انکار
از موجودیت این چنین ساحه
بین معنی خواهد بود که از مو -
جودیت برخی که یک فلز مرکب
است . به این دلیل که درجه -
ول عناصر مندلیف شامل نیست ،
انکار و زسیسم .

اکنون انسان آگاهی حاصل
کرده که استعداد ها و ظرف های
زیادی در خود نهفته دارد که
جهان دانش تازه به تشریح آن
آغاز کرده است . ولی موضوع شفا

د هند و گمان عقیده بی به نظرم
بامیکانیسم توضیح خودی که از -
دیر زمانی نزد روانشناسان -
شناخته شده است ، ارتباط -
دارد . این خود عقیده ایست به
قدرت همچو شفا د هند و گمان که
(معجزه) ایجاد میکنند . بیمار
خود تر معتقد میشود که بیماریش
برطرف خواهد شد و گاهی گاهی
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت
امر ، این شفا یابین غالباً مدتها
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب
آن را به طور کامل تداوی خواهد
کرد .

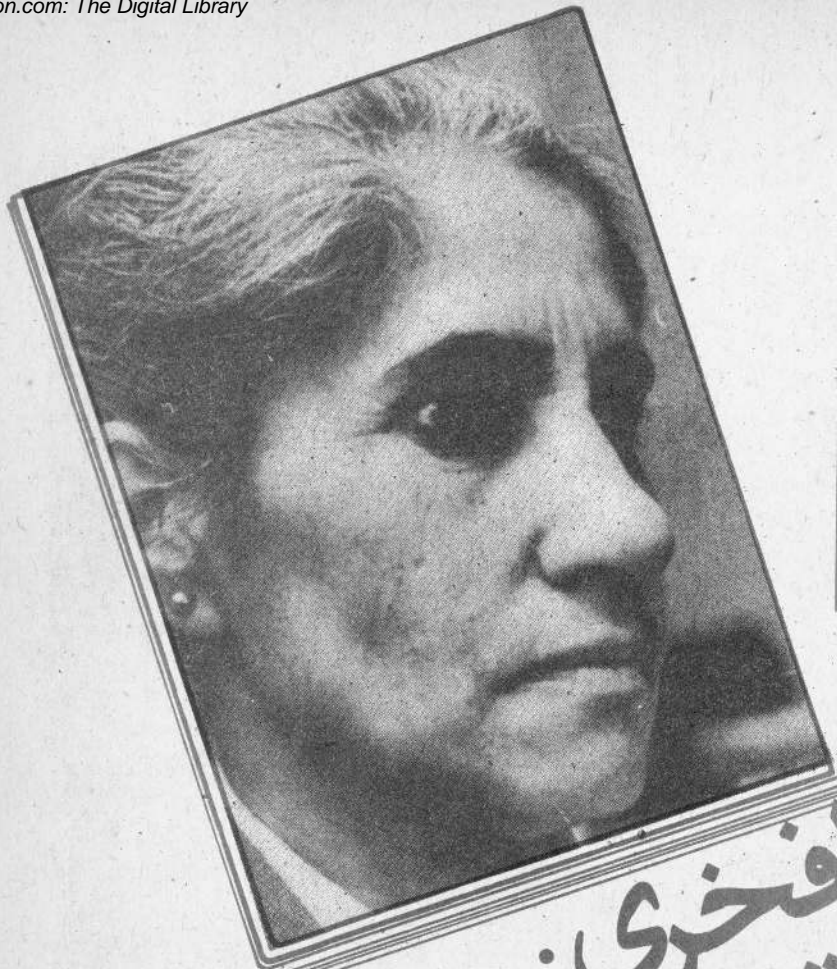
**کسانی
که همه
چیز
برای
شان
روشن
است .
مردم
بدبختی
استند!**

مگر تا بد برسیده شود ؟
- درباره کودکان جسی ؟
طوریستال ، نوزادان که نمیتوانند
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان
را میدانند . با آن هم در برخی
موارد ثبت شده ، که نوزادان -
بیمار نیز بعد از معاینه ایسین
شفاد هند و گمان بهبود یافته اند .
ولی این (معجزه ها) نیز
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، بیه
وقوع مییوند . مادری که
معتقد است کودک شفا خواهد
یافت . آرزوی او را و ظاهر میشود
و انگش های روانی او بالاتر از فریب
نسی تنفس و نبض او به حالت نورمال
باز میگردد و در نتیجه نفس مادر بر او
کودک نوزاد در خوراکیست زیاد
است . آرایش حتی در خود مادر
حالت فزیک خوبی را در کودک
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین
تا نیز یادنی بالای کودک دارد .
هرگاه مادر احساس عصبانیت کند ،
کودک نیز عصبانی میشود .

بقیه ر صفحه (۶۶)



طبق رای گیری های عامه
که در ساله ای اخیر صورت گرفت
(۶۰) درصد مردم کشور فرانسه
به تداوی عقیده بی تیلیاتس
خواه های پیشگویی کنند و مشابه
آن عقیده دارند . مادین کلیت
از فرانسه میگوید که درباره ایسین
چیزها باشد و تریه میگرد و لی
اینها مجاز میدانم که هنوز هم
چیزهای زیادی وجود دارند که
با یستی درباره وجود انسانی
بدانیم . او علاقه مند است بداند
که متخصصین طبی اتحاد شوروی
درباره (پدیده روانسی)
چی نظر دارند . ولادیمیر
کونوفالوف ، داکتر علوم (طب)
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی
اکادمی علم شوروی به ایسین
پرسش پاسخ میدهد .
روان انسانی قادر به تمام
انواع چیزهای باور نکردنیست
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب
برانگیز است که زمینه را برای تمام
انواع حدسیات خیالی مساعد
میسازد . در اکثر موارد ، ایسین
حالت وقتی اتفاق می افتد که این
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله



ژوند ، رولونه

زمانه تراژيکي

ساحبه کونکي : دلچسپ

هنر له ستونزو ډکه نړۍ ده

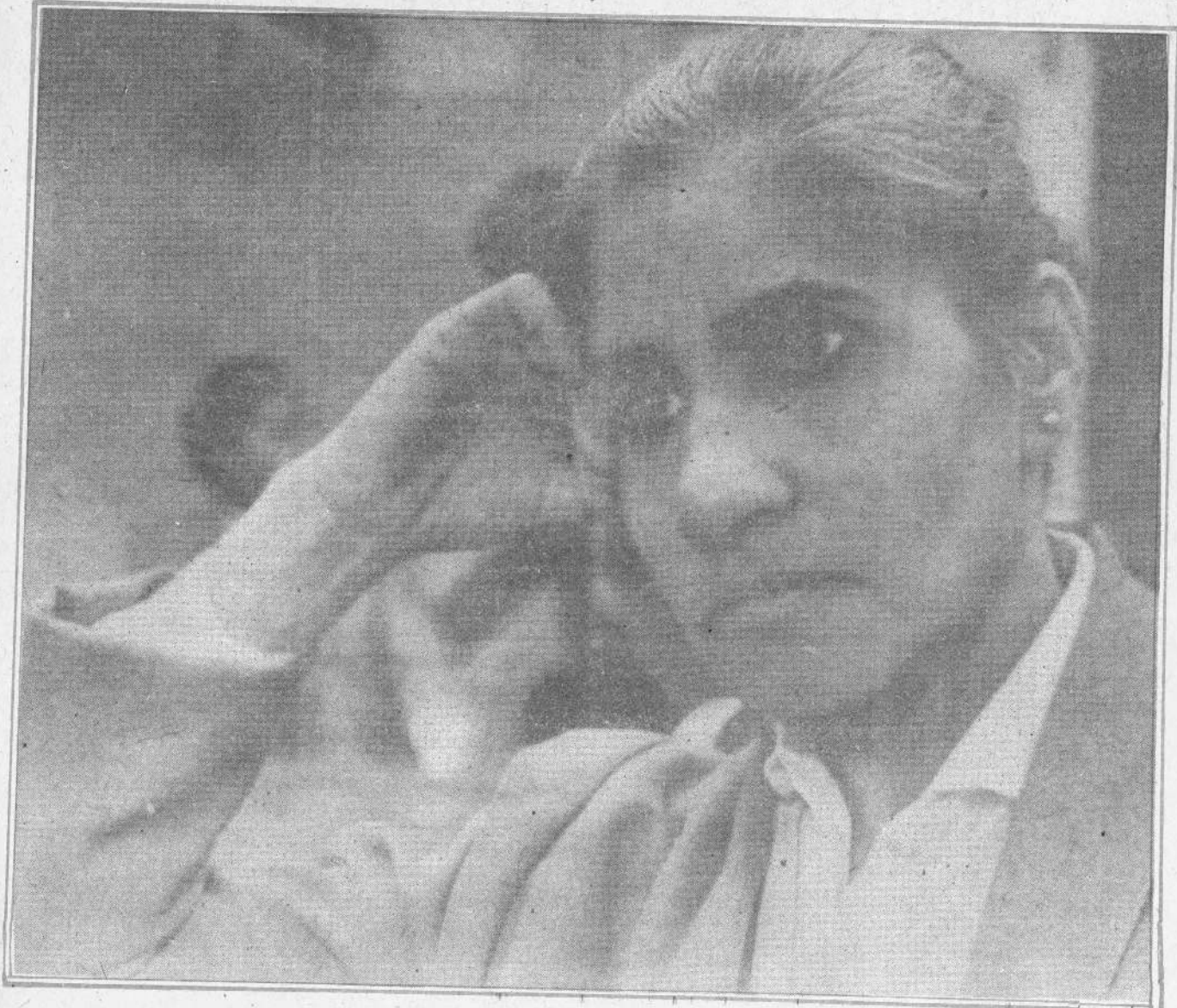
زليخا فخری:

کله چې غواړم د بېنټوزي له ډيري تکراره يا استعداده او سابقه لرونکي مثلي سره چې کار يې په راډيو ټلويزيون، تياتر او فلم کې هميشه بري سره همغاړي دي، مرگه وکړم راډيو ته ورسېم خو هغه نه وينم، همکاران يې وايي چې په تياتر کې معرفيت لري. سپاس تياتر ته ورسېم هلته هم نه هسېم په ليد لونه بريالي کېږم ځکه هلته وايي چې په راډيو کې يې پروگرام درلود. اوږدې ډول د پوځي منډو رامنډو وروسته مي وکړه اي شوله د زليخا فخری په راډيو کې پيدا کړم نو د دې د مصروفيتونو په نظر کې نيولو سره د وخت له ضايع کولو پرته داسې ورځه لومړي پوښتنه مطرح کوم:

ژوند ته زليخا فخری: زه هغه خوتول پوهنډي ۰ زه د تمثيل له هري ساحه سره زياته مينه لرم. ما په ۱۳۴۸ کال کې د راډيو ټلويزيون سره همکاري پيلې کړه. په هماغه وخت کې د تياتر لوبغاړي هم شوم او په (دخترې) يا پيرامن سفيد ستاره زمين، زن به سوي خورشيد، وروستې هيلې، رهنې نورو فلمونو کې هم کار کړې خو د وروايم چې تياتر تر ټولو ښه بولم. په تياتر کې ژوند يې هنر خلکو ته وړاندې کيږي. هلته بايد لوبغاړي په پوره ډول پرمختللي ډاډه او خپل رول حاکم وي. سره د دې چې بايد د ښې حافظې خاوند هم وي. همد اوجه ده چې تياتر هنرمند تر ټولو ښه کوي او رسوي يې. د تياتر لوبغاړي به ډيره آسانس سره کولی شي چې په سينما کې هم

ځانته پوښته موقعيت لاس ته راوړي مگر د سينما لوبغاړي داسې موقعيت په تياتر کې نه شي گټلی. تاسې ځان په کومه ساحه کې بريالي وينس؟ هنر د يوه لوي او خپلاند سيند په خپر براهه ساحه لري خو موږ چې انسان د هنر غيږي ته ورننوځو هماغومره پوهيږي چې دې لا هنرمند نه دي. زه هم د خپل کار څخه رضايتم لرم او ځان هنرمند نه بولم. ماصرف پدې سپيڅلي لار کې گام ايښی او هڅه کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړه شم. تاسې کوم رول خونوي تراژيکي ياکميډي؟ پداسې حال کې چې

سور اسولي کوي وايي: زما ژوند سراسر د غم او غوسې سره يوځای دي. څنگه چې ژوند مي تراژيکي دي نو تراژيکي دي رو. لونه مي هم خونينيزي. او فکر کوم څنگه چې داسې رول زما د ژوند په څير دي نو تر نورې ښه لومړي ستاسې لومړني ډرام په راډيو او تياتر کې کوم کوم دي؟ په راډيو کې زما لومړني ډرام د ((نري زنج)) ډرام وه. په دې ډرام کې ما د نري زنج رول په غاړه درلود. او داسې پعتشو. پشکې و چې قريب و په نوري باتي په (۸۰) مخ کې





بیخشد .
 پژوهش‌های تازه نشان
 می‌دهد که مردان و زنان در دوره
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت
 به بوشدن، واکنش‌های متفاوتی
 دارند . مردان که غالباً درین
 سال به بالاترین درجات حرفه‌یی
 میرسند ، معمولاً توجه به این
 موضوع دارند که چند سال دیگر
 میتوانند کار کنند ، حال آن که
 يك نکته مهم دیگر، این
 است که دیگران در مورد ما چس
 میگویند ؟
 داکتر دیوید کارت معتقد
 است که احساس ما نسبت به
 سن و سال ها ، بسته گی به
 طرز برخورد مردم نسبت
 به ما دارد ، درین باره داستان
 مرد پنجاه ساله یی را روایت
 میکنند که ناگهان احساس بیرونی
 با او دست داده بود ، چون بعد
 از يك بازی با سکتبال ، مرد نسبتاً
 جوانی به او گفته بود :
 ((آقا ! با سکتبال ، راستی
 بازی خوبیست .))

۵۰-۶۰ سالگی

آزادی بیشتر زن و مرد

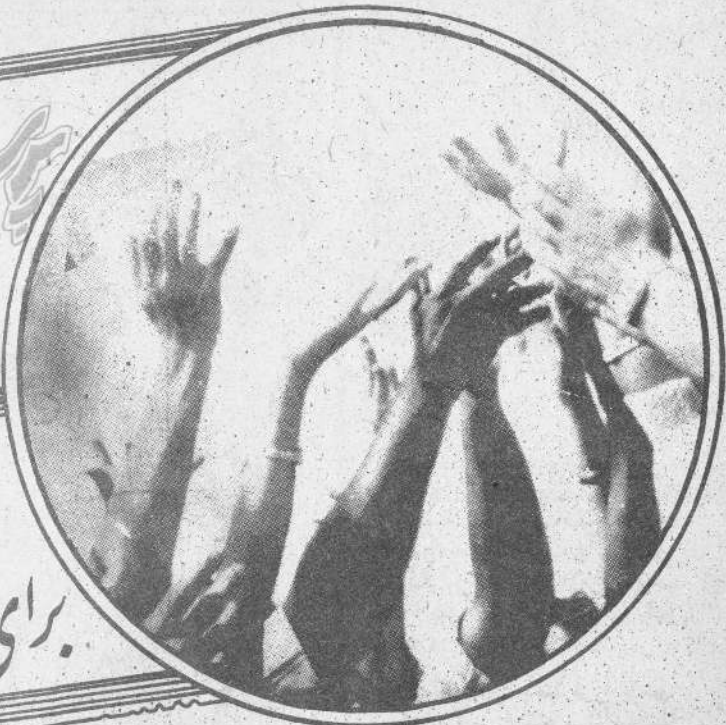
دوکتوران و اطبای امریکایی ،
 ناگهان توجه ویژه یی به دوره*
 میان سالورانسان یعنی سنین
 چهل تا پنجاه و پنج تا شصت
 پیدا کرده اند . در چند ماه گذشته
 چندین گزارش مهم درباره منتشر
 شده است . درین گزارش ها
 نکات جالب توجهی درین دوره از
 زنده گی بیان شده است .
 ((دیوید کارت)) استاد
 جامعه شناسی دانشگاه بوستون
 میگوید : با تحقیقات خود دریافته
 است که دوره یی بین پنجاه تا شصت
 ساله گی محور عمر و نقطه عطفی
 در زنده گی ماست و درین دوره -
 است که انسان بیشتر احساس
 بیوشدن میکند ، در سنین پنجاه
 تا شصت ساله گی بسیاری مردم
 برای اولین بار بدین فکر میافتند
 که از همشان چو قدر باقیمانده
 است . در نظر بسیاری ها ، این دوره
 وقت نیست که برای ما بقی زندگی
 شان تجدید نظر کند و به خاطر این
 که سالهای باقیمانده هم را چگونه
 شایسته یی بگذرانند ، برنامه
 بریزند .
 برای گروهی از مردم این هوس
 یعنی مو آید که دیگر از ایوه* کار
 زنانشوی بیرون بیرونی میافتند ، حال
 آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش
 زنانشویی حرفوی خود تلاش میکنند
 یا میخواهند بداند به چو ترتیب
 به زنده گی خود ارزش بیشتر

بیشتر زنان در پایان دوره بار
 داری ، به کار کردن در بیرون خانه
 علاقه زیاد نشان میدهند .
 نگاهی به مجالس ختم و ترحیم
 بیش از هر عامل دیگر مفهوم
 سنین پنجاه تا شصت سال را به
 ذهن انسان می آورد . آدم -
 مبیند که خیلی از کسانی که
 میمیرند در حدود همین سن
 و سالند .
 اما پژوهش‌های تازه نشان
 می‌دهد که زنان درین سال آقدر
 که علاقه مند سلامت شوهران -
 شان هستند ، به سلامت خود
 توجه ندارند ، بسیاری از زن ها
 میترسند که شوهران شان با سکت*
 قلبی میمیرند و آن ها بیوه میشوند .

اگره جای آقا (رفیق)
 یا برادر را میگفت ، حتماً فاصله
 سن خود با آن جوان را احساس
 نمیکرد و خود را بیرون نمیدید .
 يك تفاوت دیگر زن و مرد درین
 زمینه این است که زنان بارها
 شدن از فکر کردن بچه‌ها درین
 دوره از زنده گی ، خلق و خوی
 ستیزه جوانه ویر خاشاکرانسه
 پیدا میکنند ، در حالیکه مردان
 درین سن و سال برای رفتار
 ملام ، آماده گی بیشتری دارند .
 بقیه در صده (۱۰)

زیر نظر کامله حبیب

بر سر گذشت از ما پارچ میخورند



سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید

مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید
یا نه ؟

زنده گی من ، امید من و هوس
من او بود ، اورفت وی او هیچم
او حار من بود که بارفتش زنده گی
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه
خواهرمان (الف) محصل بو هندی
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم
اما نقد هم که شما از دست کسی
شکوه و گله سرداده بودید
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .
شما بگوئید تا اندک واقعبین
باشید و یک کمی هم از خود
بیرون بیاید ، آنوقت خواهید دید
که نه تنها . . . مقصر نیست
بلکه زنده گویم خیلی زیبا
و دوست داشتند است و هیچگاه
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، برای
بایان دادن به زنده گی ، و ایان
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .
و انسانهایی که نهایت زیوروست
اراده اند به مرگ یناه میبرند

جواب به نامه های دوستان
که از ما طالب مشوره گردیده اند
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :
نامه مختصر اما پرانده شمارا
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .
به گفته خودتان (از زنده گی)
باشما بازی و حستاقی داشته
است ، نوشته اید می خواهید
سرگذشت خود را برای ما خودتان
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما
خواسته اید تا در یک روزادارات
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .
در جوابتان باید گفت چشم
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله
تشریف بیاورید از یکسویا هم
از نزدیک معرفی می شود و فکر
عایمان را روی هم میزنیم
تا کاری برایتان دست و پا کنیم
و از سوی هم سرگذشت تلخ شمارا
که شاید برای هر دختری آموزنده
باشد در تمام با هم در صفحه
کثیرتر سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیباست که باید
انرا دودستی چسبید ، حفظش
کرد و دوستش داشت ، زیبا
و سواس نباشید در ابراز نظرها
به دیگران هم حق بدهید .

XXX

به دلبر مجله می آم .
خواهری برای مانامه نوشته
که از ذکر نام شان خود داری کرده
اند .

او نوشته است :

برای شما می نویسم نه بخاطر
آنکه رهنمایی ام کنید ، نه بخاطر
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان
بلکه بخاطر هوس دیگران ، آنجا
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام
نرسیده اند و راهی را که من
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم و لیس
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن
کجا ؟

نزد شما می آم ، نزد بیکتان
می نشینم ، کپ های خود را میگویم
برایتان میگویم که چی گونه از راه
به بیراهه کشانیده شدم ، چسی
گونه حوادث دست بدست هم
دادند و از من دختری بد نام
زن گمراه و مادر منفور بالا آوردند .
خواهر عزیز (بی نام) !

ما خوش می شود اگر بدقت
مجله بیاید و کپ های دلستان
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه
خواسته باشید میتوانیم بیاید
مانتظر شما استم تا سرگذشت
تانرا شنیدیم و در صفحه کشتزار
سوخته بدست نشر میساریم .

عملیات

برای نجات انسان

مباحثه از لیلای پلدا

اسیستانت من کتم، هرچه در سابق تحمل زیاد داشت، ولی در این زمان اوایل شاید از سبب بی‌خوابی باشد که زیاد گرگرمی کم، ولی به عقیده من، یک امر حتماً، احتمالاً باید انقباض لازم را حفظ نماید. (۱۰)

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

بقیه در صفحه (۸۴)

مش‌خیلی‌ها عظیم تلقی می‌گردد و به این عقیده است که حیوانات مریض وابسته به کار جراح است و جراح نباید که مریض را تعمیر می‌فکر کند که دوباره قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشیدن کار خیلی آسان‌تر است.

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

درد ست‌ترین نقاط وطن بسوی من نیازی داشته باشند که کمکشان بشتابم. (۱۰)

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

شده آرامش یافته است و با مریض او نیز به درد و اندوه رفته است. هرچه او نباید در شفاخانه کنار بستر مریضان منحیت نوزک سوال شب‌های شب بیدار ماند اما او رضایت مندی تمام می‌گردد: (نبايد در اکثر بایند رفتن رتبه‌های علمی و مقام بلند این راناموشی نماید که او یک دکتر است و وظیفه یک دکتر ایجاب آنرا می‌نماید تا در شفاخانه، خانه و بالاخره در تمام عمر در همه جا همه وقت برای شفا بخشی مریضان حاضر و آماده هر نوع خدمت و ایثار باشد.)

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

از موافقت وی در کارهایش پرسیدم: باتواضعی که خاصه خود شراست گفت: (من خودم را ارزیابی نمیتوانم و اگر بگویم موفق است به پیچیدن موافقتی نخواهم داشت، زیرا من برخلاف انسان‌های خود ستیستم. (۱۰)

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

کارهای پرثمر و منبع‌العام بسوی فعالیت هرچه بهتر و بیشتر در اکثر جوان مایوده است، زیرا او خود علاقمند آن است تا آنچه را به‌خوشی بیشتر می‌داند به هم مسلکانش بیاموزانند.

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

پرسیدم شما با این شهاست و الایی که دارید آیا درجه‌های جنگ نیز اشتراک ورزیده‌اید یا نه؟ باستانت می‌گوید: (بله چند بار در رجه‌ها تخدمت رفته‌ام و هنوز هم دلم میخواهد در رجه‌ها جنگ اشتراک داشته باشم، اما کارهای زیاد شفاخانه مجال آنرا کتر میدهد، هرچه من حاضر وقتی هموطنانم حتی در-

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

دستانش صمیمیت صبح بهاران را همراه دارد، حرف‌هایش نواز شعر روح خسته هزاران درد مند است و لبخندش امید را باور میکند.

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

وانگاه که جامه سفید شرا بر تن میکند، گویی فرشته بی‌آسمانها بر بالین هزاران بی‌کسود ردمند فرود می‌آید و خزان زنده گان نیمه مرده را بهار می‌سازد.

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

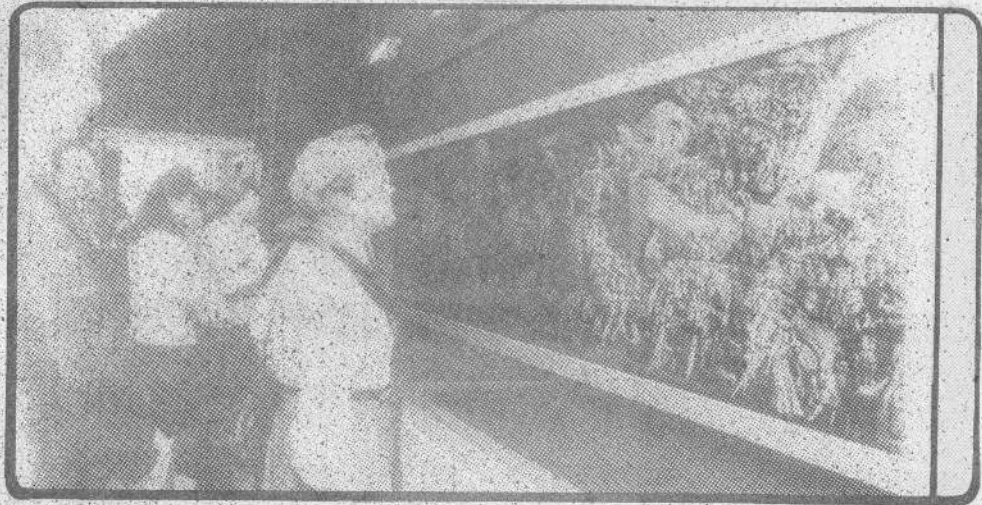
هر گلی خزان دیده را باخسود دلش آب میدهد و با نفس‌هایش آنرا امید مآندن دوباره می‌بخشد و بدینگونه مقدس بودن سلسله‌ک والایش را هرچه واضح‌تر می‌سازد. هرچه او در این راه تنها نیست، با او همراهانی وجود دارند و آن‌ها ای که دست به دست او شده کمک انسان‌های شتابند.

و اکنون که از مدت خدمت برسد، جنرال سعید صدیق متخصص امراض جراحی در شفاخانه چهار صد بستر ارت و بیست و یک سال می‌گذرد و هنوز هم سوار تیز تک روزگاران دشوار است کار او از نظر مردم و جامعه هیچگاه دور نبوده است، زیرا او توانسته است برای نخستین بار در میان دکتران زن، دپیلوم (P.H.D) (نامزد علم طب) را به دست بیاورد و به همین سان موافقت‌های چشمگیری را در اجرای ۲۰۰۰ عملیات جراحی عمومی بخصوص عملیات‌های بطنی کسب نماید، او توانسته است یادستان پر از باران شفا اش تعداد زیادی از هموطنان مانرا از مرگ حتمی نجات بخشد و با هر لبخند مریضی که صحت یاب



هنگل خوان دیده را باخسود دلش آب میدهد

ماکریت شیوخ از عمده
کتابت نسخ بروکنی
رشته تبریک است با
کد رشته



بزرگترین نابود فلسفی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار
عمرخویش گذاشته در همین سال
برای بار سوم کارهایش نایل به
دریافت جوایز ملی آلمان نمود
کراتیک شد
او میگوید کار این تابلوه حدی
زیاد بود که گاهی به صرف تمامی
نیروی فیزیکی اش می انجامید . تیوکه
در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از
جنگ شده بکسوریا را
به دست آید . در دانشگاه
گرافیک و هنر طراحی کتاب به
تحصیل پرداخت و در ونیورستی
گرفسوالد امتحان دولتی را در
رشته پیداگژی هنر و روانشناسی
بمهری نمود . بعد از بروقیسورشد و
از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس
دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب
لیپسیگ بود . در آغاز میتمبر ۱۹۸۸
دوباره به صفت استاد گرافیک و
هنر طراحی کتاب به لیپسیگ بر-
گشت . نمایش تابلوهایش همواره
در اکثر کشورهای درخوردتحمین و توجه
زیاد بوده است .

انبوهی از فیگورها ، رنگ ها
اشکال ، حوادث ، نقل قول ها
تصاویر خیالی ، مناظر طبیعی و -
صحنه های عشقی ، بیننده را در
بند می کشد . آثاری را نیز به فکر
و امید آرد و مجذوب و محظوظ میسازد
زد که هنوز قادر به یافتن کلید
معنایی قسمت های از آن نشده
اند . این تابلوه پنجم (انقلاب
بورژوازی نوامی در آلمان) -
میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع
تفاج داشته که از تقریباً ۳۰۰۰-
فیگور با بزرگی دوچندان جسمات
عادی نظره بزرگی را با از تباب
میده همد .
تابلوی درین خصوصیت بسرای
بخستین بارد رجھان پایه عرضه
وجود می نمود .
تیوکه با دلیری به چنین آزمایش
بی مانند ی در تاریخ هنر آلمان و
اروپا دست یازیده ، پلی تمام
یک دوره را با کلیه تضادها و تعنیف
های آن در نقش و شکل توضیح و -
محسم می سازد . تیوکه در جولای



اینهاراهم بدانید

یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰۰ تا شام چسی دارد.

((شپسی تری خیند)) و ((برین نیت)) دو سالون بزرگ این موزیم راتشکیل میدهد. در این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از زنده گی مردم اصلی امریکای شمالی موجود است.

قدیمی ترین استیشن

بزرگترین استیشن ریل در اروپا در جمهوری المان در موکراتیک در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط سیود رجعات مختلف میباشد. ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ متر می رسد که میتوان ازین ساحه وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت.

بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط یک میخانیک موتردریک دهکده برلین شرقی پایتخت جمهوری المان در موکراتیک ساخته شده است. قطر هر چرخه آن ۲ متر است که برای سوار شدن بر زمین آن زین لازم است.

طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴ متر و عرض ۷۸ متر میباشد، در گویولج تالیبریوک المان در موکراتیک موقعیت دارد.

در وسط قرن ۱۹ در ساختمان این پل ۲۶ میلیون خشت، ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ، سنگریز و غیره استعمال شده است.

اسرار خوراکیها

حرفه

نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش زیاد غذایی می باشد نبات ((خرفه)) است. این نبات در تعدادی از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت می شود و از آن استفاده به عمل می آید.

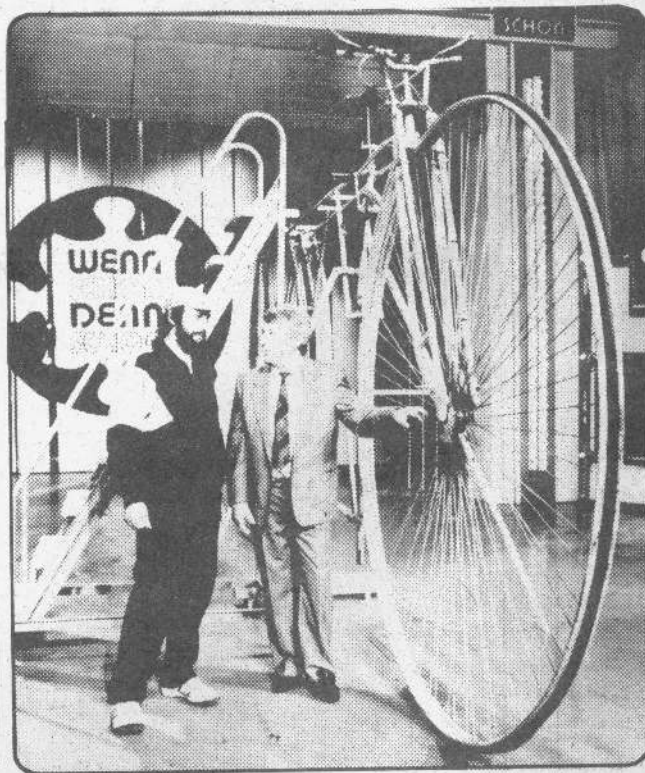
در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند. در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات ((خرفه)) توسط زارعین کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد.

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از آن در طبایع محلی استفاده می شد. در زبان سانسکرت به نام Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به موزمان در زبان های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده. آن مروج گردیده است. چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به نام Portulaca تغییر شکل یافته است. در زبان فارسی به گونه های خرسه، کورسه، کلفه و یا خرفه آمده است.

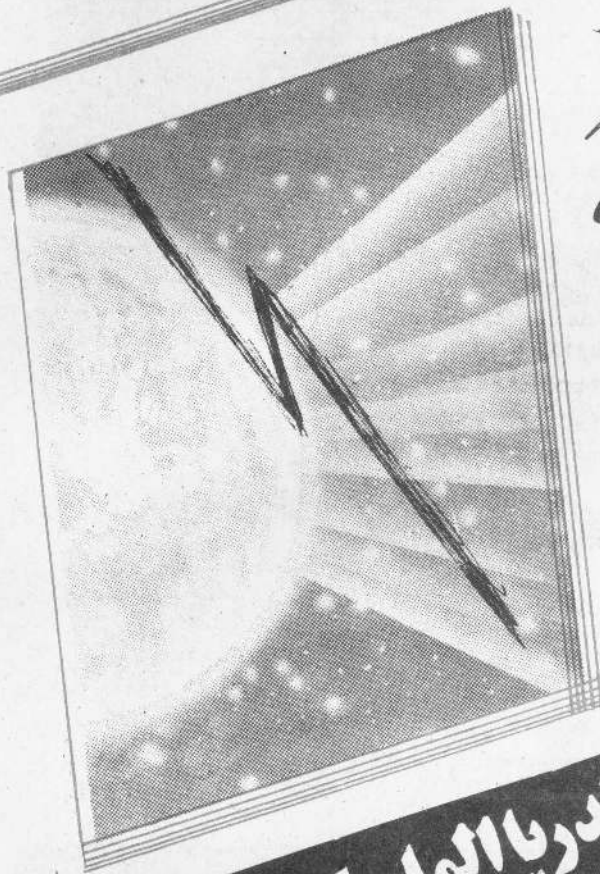
نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره، کمپین، مناطق قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید. گفته می شود که نبات خرفه طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا و طی بیشتر از دو هزار سال در نیم قاره هند کشت می شد. مورد استفاده قرار می گرفت. این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و آهسته آهسته در قاره امریکا نیز ترویج گردیده است. اکنون این نبات در تمام کشورهای امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و بهیچ نباتی که دارای ارزش بزرگ غذایی و طبی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار می گیرد.

نبات خرفه دارای پروتئین، شحم، کاربوهایدریت، مواد منرالسی چون کلسیم، فاسفورس، آهن و ویتامین های A، B، رایبوفلاوین (B) نیاسین (PP) و اسکوربیک اسید، همچنان روغن تخم خرفه دارای مقادیر زیاد اسیدهای شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینولئیک می باشد.

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته بهیچ سبزی خوشمزه استعمال میگردد. مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از خرفه در طب یونانی بهیچ مرهم شفابخش در وای ضد تب نیز استفاده می گردد. در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود. همچنان برگ های نبات خرفه برای اماسرها و بندیدگی ها، زخم معده و زخم های سایر اعضای بدن انسان بهیچ دوائی مؤثر استعمال می شود.



يا الماسك خطرناك



تندريا الماسك دستراکمی هوا زيتر زنده ده

تراوسه بوري به نري کي تند ر يا الماسک به وسيله بي شميره خلک له منعه تللی ۰ پرکرونسه ويچار شوي ۰ پر وختگلو نو اور - اخيستی اونه ايرواينستی دي ۰ زمون به هيواد کي هم هرکال يو شميرکمان د تندريا الماسک نسر پورغل لاندي رايعی اوژل کييزي به توله نري کي داسی خوک نشته چی له تندرخه ويړه ونلري ۰ هغه وخت چی د تندرغز به فضاکسی انکازي خپروي اود تورو او سریني ورپهوه له منعه د برينينا قمچينسی هره خوا به حرکت رايعی پر ورونه له ويړي ريز دي او پر ويښی کنگل کييزي ۰

د هرچايه ذهن کي د اپوښتنه هم بيد اکیزي چی تندريا الماسک خه شی دي اوخه ډول منغ ته رايعی اوخرنه کيداي شی د تندر له معييت خخه انسانان وساتل شی ۰ بدي برخه کي د نري به برخه تللو هيواد ونوکي يو شميسو خپر نی شوي اودغو پوښتنوته لانجوابونه ورکړل شوي دي ۰

تندريا الماسک دستراکمی هوا زيتر زنده ده ۰ کله چی لنده هوا کنگله اومتراکه شی او دغه ډول - هوا د جتک باد او توبان به وسيله د سري هواسيموته پور له شی ۰ بدغه وخت کي د الکتریکي او برقي سطحو ترمنغ يو ټاکلی توپير منغ ته رايعی اونه نتيجه کي پوه شد يده اوقوي برقي سپرغی رامنغ ته کيزي اودغه برقي سپرغی به هغه هوايی کانال کي چی خسو کيلومتره اوژ د والی لري به پيسره چټکيا سره به حرکت پيل کوي ۰ دغه تندريا الماسک کله کله پيسر

وزد والی نلري اوتول اوژ د والی بی له خومتروخه نه زياتيزي دي ډول تندرته عادي تندريا عادي برينينا وايی خوتندر هغه وخت خطرناک حالت غوره کوي چی د - برقي سپرغی د کانال اوژ د والی زيات وي ۰

کله چی تندريا الماسک منغ ته رايعی د هغه د برقي ساحسی د اوژ د والی او پراخوالی به انسهول د سپرغی د کانال د شاوخوا هوا برقي کييزي او د پوي ثانيی به موده کي هوا به پر شدت سره توديزي اوکله چی دغه برقي سپرغی نغی نغی ته ورسيزي نو به پوره تندريد ليزي ۰ اوکه چيري به کم انسان يا حيوان ولگيزي وژنی بی اويایي شد يده اوتولوي اوسوزي بی همدارنگه که چيري دغه برقي سپرغی پرکم بختگله برابره شی اور وراچوي اونه ايروسی بدلوي ۰

د تندر لنده تودوخه بی د - ((سيليسوس)) تر ډيرشو درجو پوري اندازه کړي ده ۰ اوکله چی د تندر د سپرغی حجم لوي وي لکه د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي اوغز بی تر ډيووليوي مهايون پوري رسيزي ۰

کله چی د تندر سپرغی پر ختمکده ولگيزي به د ايروي شکل پراختيا موس اولکه د متحد المرکزه خپرو به شان عمل کوي اوداسی منظره غوره کوي لکه چی به ولاړ او سو کي تيزه واجول شی اوترشاخوايی متحد المرکزه د ايروي جوړی شی ۰

که چيري د تندر د جاذبسی او کشش قوت زيات وي به پيسرعت او جتکوالی سره د نغی له خوا جذبيزي خوک چيري د تندر د خپو د دو ټکو ترمنغ برقي قوت فرق ولري ډيري قمچنی منغ بيبيی منغ ته راوړلای شی د مثال به ډول که چيري د تندر له برقي خپو خخه يوه بی بنغه زره اوبلیی لمرزوه ولته قدرت ولري ايوغوی د دغو خپو به منغ کي واقع شی نوغوی به سدستی مړ شی اونه همدی ډول که انسان يا بل کوم ژوندي موجود که هرخومره مقاوم هم وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰

شد يده برقي ساحه جسمن د ((تجاوزي کشش)) به نامه هم

نومول شوي ده هومره خطرناکه ده چی خومترو ليري هم به ژوند يو موجود اوتوتا شيرکوي يايی وژنی اويایي سده کوي ۰

تردي بحايه مود تندريا الماسک به باب لنده معلومات وړاندی کړل اوسر دادي دي پوښتنی ته جواب وا يو چی خنگه کولاي شود تندر له خطر خخه جان وساتو ۰

له پيوخپم نو وروسته جوت شوي ده چی که چيري د تندريا الماسک به وخت کي به دواړه بينو داسی باس به (۱۰) مخ کو

زمان اوکلیز څنگه ټاکل کیدل؟

1989 ۱۴۱۰ ق ۳۶۸ لیدي
 نومبر ۱۳۶۸ لیدي
 دسمبر ۱۳۶۸ لیدي

چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۳	۲	۱	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸

د وخت د تنگسود ټاکل کید و
 لپاره بشر د لومړي محل لپاره
 پخپله له طبیعت څخه استفاده
 وکړه. د کال میاشتي اود شمسی
 ورځې واحدونه د طبیعت د عواملو
 له مخې اندازه شوي او له پورتنيو
 اندازو څخه برسیره قرار دادې.
 واحدونه هم شته دي، چې یو
 شمیر یې په بیلابیلو وختونو کې منځته
 راغلي چې په هر دوران اود هر
 ملت په وړاندې یې ځانگړي وضعه
 درلوده. کال یې د لمر د گردید و
 له مخې (لکه څنگه چې مخکې فکر
 کیده) وپاڅه اود (میاشتي)
 ویش یې د آسمان د میاشتي د
 تغییراتوله وخت څخه اقتباس کړي.
 د (میاشتي) لغت په زیاتره
 وژبو کې د ځمکې د ستوري د هماغه
 نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي.
 د لرغوني مصر په لیکونو کې هم د
 (میاشتي) د کلې نښه ځمکې
 د ستوري هماغه بڼه وه. څرنگه
 چې قمرې ټولې د لمر میاشتي

څنگه چې په د یو لومړ نیوزیو کس
 د ورځې اوښی لپاره ټاکلې نومونه
 نه لري په ځینو ژبو کې هغه یې د
 روښنای او تورتم اوبه ځینو کس د
 لمر او تورتم په نومونو یادوي.
 ورځې د لمر وټولو شیبې د څوونو اویا
 د لمر څخه اومر لوید و د شمیرماندازو
 شمیرل کیدی. د مثال په ډول څوک
 چې په مسافرو او شپږ محلی بید ه
 شوي او شپږ ورځې مسافرت کړي و
 د ورځې د ویش نوم ایښودل به
 بیلابیلو شمیرو کې د لمر د حالت له
 مخې کیدل اود ورځې وخت د گڼېځ
 غوس اومر لوید و په نومونو ټاکل کیده.
 یا د دغه ویش یوه برخه د هغه
 وخت د انسان بوختیاوته د باملرنې
 له مخې نومول کیده.

د مثال په ډول هومر شپه په هغه
 وخت کې چې غوایان له ځنځیر څخه
 خلاصوي او غواري چې په سهار کې
 غوایان به ځنځیروتر ی یادوي.
 د کال بیلابیل ویش او فعلونه
 هم د طبیعي پېښو له مخې ترسره
 شوي دي د مثال په ډول د الوتونکو
 ډله ییز مهاجرت د هغه فصل او
 د ځانگړي گل ټوکیدل د اوبې د
 فصل د رسید وښه ده اویا د ټاکلو
 ونو شنه کیدل د کښت د فصل د
 پیل نښه گڼل شویده. د فصلونو

بشر د لومړي ځل له پاره د وخت د تنگسود ټاکلو له پاره پخپله له طبیعت څخه استفاده وکړه.

- په نوم او نورو ستورو په نامه نومول شوي دي.
- لومړنی انسان کلونه د اوس د وخت په څیرنه شمیرل بلکې د شمیرلو اود وخت د ښودلو لپاره یسی طبیعي عواملو اویا یې په بیلابیلو پېښو سره اشاره کوله د مثال په توگه هغه ماشوم چې اته ځلې د اوبې وریدل لیدلې دي اته کلن دي یا د ماشوم له زید وڅخه د ځمکه ۹ ځلې میاشت ښکاره کړي.
- د شیبې او ورځې اصطلاحات او شمیرل به څرگند ډول به وروسته وختونو کې منځته راغلي دي لکه
- مخکې کښود
- د اوبې ویش د میاشتي او کال د ویش په څیرله پخو څخه دود نه و او په څرگند ډول به وروسته وختونو کې منځته راغلي دي.
- ځینو خلکو په نظر قمری ویش په نامه د اوبې ورځو ټاکل د اوبې ستورو په نوم وویي پخوانیو خلکو هغه پېژندل په تیره بیا په ځینو ژبو کې د ورځو بنسټ د نوموړو ستورو له نومونو سره یوشان دي یاد اچي له هغو سره نژدې دي. د مثال په ډول په لاتین ژبه کې د لمر وروځ، د وښبه د میاشتي او نوري میاشتي د زحل
- په لمریز کال ته نژدې دي په لمریز نیوزو کلونو کې یې هم کال په دولس میاشتو ویش. البته دغه میاشتي له قمری میاشتي سره ارتباط او ورته والی نه لري.
- موز پوهنیزو چې قمری هسره میاشت د ۲۹ نیمو ورځو په شاوخوا کې ده اود قمری د دولسو میاشتو په نتیجه کې د یو لسو ورځو په شاوخوا اود ورځې یوه څلورمه برخه ده.
- له دې امله د یوولسمو قسري شمیرنی اوکلیز پریښودل اود خپل کلیز بنسټ یې د لمریزو شمیرنوله

مطالعه و آشنایی

بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت ۱۱۸ یکی از شب های دسامبر ساختمان قرص مانند ی را که به دور خود می چرخید صدای خفیف مشابه فش فش را تولید مینمود و رنگ آن در تغییر بود است بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند .

آژانس خبررسانی قطر می افزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند .

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند .

طبر در حله من

رهنمای نوری ناحیه ماونه هداس پت میگردد تهیه نموده اند . قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته ، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد . برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک آکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود . یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید :

((کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده از این وسیله را سهل و آسان میسازد . میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد))

همین اکنون در سیت مکسل (Maxillary sinusitis) التهاب تانسل ها ، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید .

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند . آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

کشف جدید

بیولوژی

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مند ان خون را از مرگ حتمی نجات داده است . امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند ، از خطر بیرون بیماری های که به وسیله خون انتقال مینمایند (ایپسیدس - هیپاتیت B ، هیپاتیت Non A, B) در هراس اند .

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی ایدس است تهیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند مصون و بدون خطر اند . طور مثال پنج درصد بیماری که در آن ها نقل الدم اجرا میشود ، روبه رو با

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A, B میگردد . در صورت شدت این بیماری ، شکایات عمده مریضان راتب ، خسته گی ، ضعفی و دلیدی تشکیل میدهد اما در صورت سیوز من مریض را به طرف سیروز جگر میبرد .

صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید ، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علمای Chiro, agentic - engineering کالیفورنیا آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس Non A, B هیپاتیت ، ویروس نوع را در خون کشف نموده اند . او را قی

اسمال بشریت ، واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است ، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود . علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری ها Fruit flies و موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند ، جین E coli را در عضویت مریضانی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند . گرچه جین مذکور که ام رول شایخترند داشته اما استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند .

بنده در صفحه (۸۶)



۲۰ دود

اندوهی را که آدمی با تمامیت
سخن و بارهغه تن زبان شدن نهی
زتواند بیان نماید ، میشود باپرد
های سازتصویرکرد ، راستی ، این
چی شکری بود که در حلواي موسیقی
ریختند ! تا بر روان آدمی افسون
بریزد و در تنگه های عشق و احساس
سایه به سایه و دیوار به دیوار -
دنیالتر کند !!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی
کلاسیک یاد میکنیم ، بید رنگ نسام
بزرگمردی در ذهن مانعش میکنند :
(استاد محمد حسین سرآهنگ))
آری این نام قامت شیر و مردانه
تغییر مردی را در رخا طر ماصوینسر
سید ده که به یقین میتوان گفت :
(کوه)) و تاج « و شیر و در کنار آن
کوچک و کم چیز خورد مینماید .
جاد است آنکه دختران موسیقی
پرست هنر زمانی در راهش از -
حریر مو مفرش ساختند و چون بید
مجنون به پای قامتش خم شدند .
ما از زبان دل خویش سخن
میگویم ورنه چنان بالای بلند
نداریم که ((کوه)) را به همسایه
می نشینیم .

سخن ما بیرامون
نازنین وارث ((سرتاج)) محترم
الطاف حسین دورمیزند ، الطافی
که یگانه چراغ ارکب پتیا له در
افغانستان است ، این راتنها
مانی گویم ، بل وقتی یکی از
هنرمند زنان د یار موسیقی پرورهند
(ریتا گولئی)) رخت سفر به کابل
آورد ، بودند این سخن را به
مهداق گذاشتند ، قصه چنان
بود که در محفلی الطاف حسین
برنامه موسیقی داشت ، و ریتا نیز
در شمار سایر شرکت کنندگان
برنامه حضور به آنجا بود ، بود .
وقتی برنامه آغاز یافت ، هنوز -
لحظه ای چند بران نگذشت که
آن بانوی موسیقی پرست ، مسند
خود را تهی نمود و چون مریدی
سقیه در صفحه (۸۶)

**موسیقی کلاسیک
در افغانستان
سوگوار است**



چراغی از پتیا له

تابین بلوی از یک عمر و شب

هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده گی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهد مگر نیروی نبروند ترازاو کسب شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را به بازی میگردانند همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او - شیزه شور خستی، که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده گی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتگوهایم را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، رو به روی نشست، بدون مقدمه گفت:

- زنده گی من درد است، درد اصلاح خود من یک مشت درد است، نه یک مشت، بل کل کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.



عمر از یک

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبگه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتی، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتی و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که در دهر وجودم زامیخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میکرد روزها نا آرام و - شبها تا سپیده صبح میگریستم، غصه من گفتگو نبود، شنیدن نس نبود، نوشتن هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگفتم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را ندانستی من خواهر را میشناختم، ختم، او میبرد، او سنگه میگرد روزها میسوختم و دندان روی جگر میگذاشتم، سرانجام یگانه کس که قصه رسوایی مرا باید میشنید، مادر بود، و تو تردید مانتع هر تصمیم من میشد، یک ماه را تردید و دود و لو به سر بردم ویت روز که غم و غصه با همه وحشت و دلهره اش خفه ام مینمود، همه آنجرا که اتفاق افتاده بود برای مادر گفتم، مادر شنید و شنید از رنگو به رنگو شد، در حالت گنگ چشمانش خاموش قبل از توفان رامیدیدم، آن گاه که دیگر چیزی برای گفتن نداشتم و خاموش ماندم، مادر چون بیوانه غایب درنده گو که تا آن وقت سابقه نداشتم به من حمله ور شد نخست از هر دو چو تو مویم گرفت آنگذر سن را بد یوار کوبید، آنگذر با مشت و لگد به سر و صورت زدی که خسته شدم بعد چسبون محصه گچی سپید شد و سه د یوار کوبید داد، هر دو دست چون در ستان مرده بود به هر دو بقیه در صفحه (۱۶۸)

میکردیم، برادر نداشتم و خواهر کوچکتر از من بود، بدن هر چند که مرد متعصب، قید گهر و صبی مزاج بود، ولو مادر به عکس بدن زن اجتمالی، خون سرد و همبران بود، همه وقت در مقابل قهر و غضب در ریسر مابود، وقتی باه ۱۷ ساله گو گذاشتم، دوسه نفر برای خواستگاری، در خانه مارا کوبیدند، در فرجام بدن مرا به جوانیکه شغل در بیوری داشت، نامزد کرد، ولو از من کس نپرسید، چون بدرد آدم متعصب بود، نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم مینمود و نه به دورش میانداختم، نامزدم کمتر میتوانست به خانه ما بیاید، زیرا که بدن خوشندانیت بین از عروسی، بیسر جوانو با دختر در بد و زواد بد نماید که به خاطر همین آمدنهایم دوسه باری مغایب نظرم سخت توهین شد، ویت روز که کس در خانه مانود، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسور کرد، بعد از ستره کس و مکاره گو، یک رویه مرا را بسر کرد و چون گرفت درنده، بر از من کلم گرفت، عصاره کناهان غصه دنیارا در وجودم ریخت و در فرجام چون سگو باخت و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میگرد، برایم گفت:

بدرت مرا زیاد تحقیر و توهین کرد و... سب برای غمبگه

میکرد و من زیبای جاد و کهنه، او را میبهردم و تحسین میکردم، او تابلی زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

- کس درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کس به نام ((ازن)) است، زن که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد انم چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چیه می برای هوسهای لجام گسیخته کس به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز بد بروز نیست، حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کوچه غای شهر کهنه بسود، کوچه های بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، داکتر نیس زنده گو دانست که دخترانسی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و بدن در سن جوانی زنده گو

او دختری بود زیبا، مجسمه و نوس بود، سینه، نه بل خو - دتن بود، غلط نکرده بودم جانن دایت و جانن انباشته از درد بود، رخساره هایش سپیدی سحر، سرخو شفی و لطافت و زیبای آنتاب تازه طلوع کرده را داشتند، چشمانش آتش نیم سوخته را مانند بود، این آتش میسوختاند و لعه میکرد، موهای دراز سیاه سیاه بود، مانند الفاس، مانند تیره گی شب های بر مهتاب که باد رازی شیب یلدا، از سمت کوه، به پایین افتاده بود، با مانند بیوی معطر سنجده، انا هم را بر کرد، آمد به نزد یک کهرسید، دستش را به سویم دراز کرد، دستش داغ بود، دست از آتش دست سوخته با همه زیبایی که داشت، حالت چهره این او را سخت آزرد، نشان میداد آن گاه که صحبتش را آغازید برای لحظه می تصور کردم صدای نسیم عمار، از لابه لای شاخه های شکوفه سیب میگردد.

هنگام گپ زدن، میکوشیدم گفته، مایش را با تکان دادن دستها و حالت چهره اش جان ببخشد، چشمانش سخت مجدوب کننده بود و در آن ها حلقه سیاهی نشسته بود که به زیبایش میافزود، او صحبت

چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تسد اوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره موازده احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عمله غالباً احساس گرمسای سوزنک یا سر چرخه بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن تا انتشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگرد

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیز کف دستان خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز و گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را ((لمس))

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد موازین جنسی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این

بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند.

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست. یکوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند. تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه برای رانشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدریس میشود. از بخش اولین برنامهها، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنمای جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند. خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد.

اکستراسینسزهای بلغاریه

بر طبق اسناد کمی، بلغاریه - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند. این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند. در زمان حاضر موجودیست همچو کسان در بلغاریه و تونس که تشبیه شده در مطبوعات شوروی و بلغاریه بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته. در پیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمصم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند.

اوبه زودی به نتایج تشویق کننده بر دست یافت مانولوف برای ارزیابی نتایج کار خود در سال ۱۹۸۶ به شهر یلاو دیف رفت. در آن جا او دانست که

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد.

با نظر داشت نتایج کار مانولوف، موسسه (ا. جیورگورس) یکلا براتو تجربه بی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت.

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعدادشان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید، در این لابراتوار به کار آغاز کردند. از جمله آنان یکوهم خانم ستیلا در پیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بداند همچو شیوه تدایمی را به کار میبرد. در پیتر و اصلاً آرایشگر بود

اکستراسینسزها از این نقطه نظر، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند.

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند. در سال ۱۹۸۸ خانم کینکه لیلوا هم که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده، نزد یکان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد، شامل این گروه شد.

در ابتدا شک و تردیدهای زیادی در پی نمود که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر؟ وجود داشت. روی این مسأله مباحثات و مشاجرات زیادی در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل، مؤثریت استفاده از نباتات طبی، عمل وسایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند. تدایمی مردمی در بلغاریه نیز در سده های گذشته ریشه دارد. حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد، کم نیست. اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی، شهد و حرق گلاب سفارش شده است. به همین جهت اکثر دانشمندان و دواسازان بلغاریه توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند. تا سال

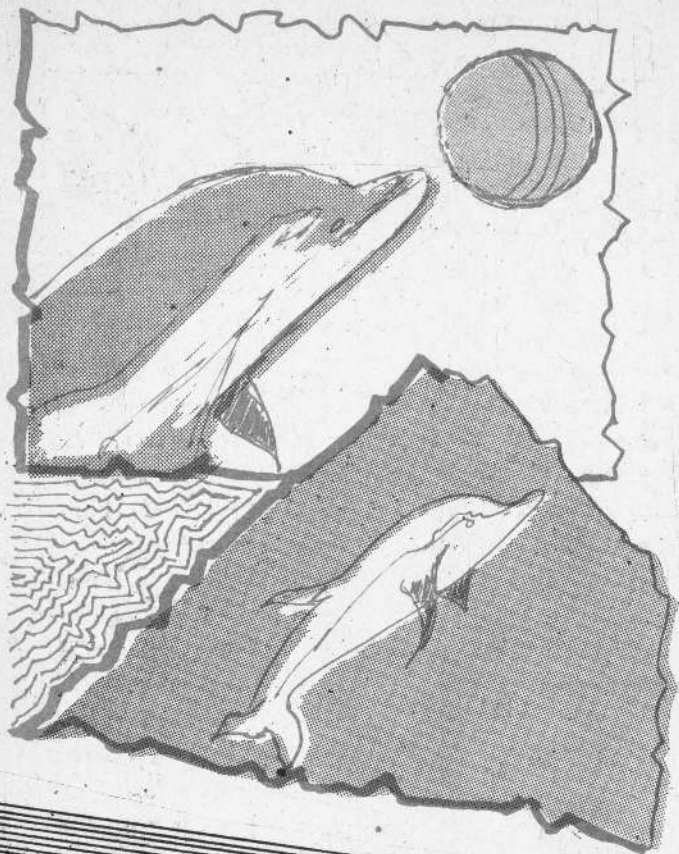
ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود؟

اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت. اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است. سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد. قابل یاد دهنیست که در بلغاریه ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است. برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بسیاری امراض، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میداند، ثابت ساخته است. به همین جهت در نظراست تا در یلاو دیف مرکز طبابت وسایل طبیعی، گشایش یابد. در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشت. در مرکز افزون بر اکستراسینسزها، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت.

اودر زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد، از برکت دستان اسرارآمیزش تدایمی میشوند، این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت. بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان در پیتر و نسبت به انسانهای عادی، به مراتب بیشتر است. انتونوف میگوید، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها دیگر ندیده است. او اعتقاد دارد که



گرد آورنده: فریبا سرلوری

از شکر

جنگلی

دریا

دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به معنوم ((من دولفین هستم)) میباشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزوده داکتران بر این باوراند که صدای سوت مانند نهنگهای کوچک به جای کلمات انسانها به ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسانها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناس و روانشناس، یکس از علاقه مندان واقعی به دولفین هاست، داکتر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم میباشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای عوس و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان هادرصد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه بی آموزش بدهند که بسته های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین هاهم در این زمره شامل اند.

قرن هاست که دولفین ها الهام بخش داستانها و افسانه های بوده اند که در آن ها دولفین ها به انسانها و شناسا گران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهیها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین ها او را از خطر رهانیده اند، اگرچه کوسه ماهیها از دشمنان کشنده دولفین هاستند.

اماد مورد یاری دولفین ها به انسان، شت و تردیدهای وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نرود آمده نیرو هوایی امریکاناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سحر میکرد قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی ها بود عدایت کند))

به نظر میرسد که مجموعه صوتی دولفین هاشامل علامات هیجانی باشد، فریاد برند مانند و جزرو

اسرار

مارهای

زنگی

غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود. زرافه ها برای مدت های مدیدی، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند. حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند. ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود. ناظرانی که شاهد بایین آوردن سر زرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود. یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگر پستانداران روی زمین انگشتنمای سازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد. خط و خال

مازندگی در مواجه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه هشداری بالزاندن دمش صدای دور دور ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مگر به منظور دفاع از جان خود به انسانها حمله کند. در امریکای غربی با ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند. اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحیات جان خود را از دست میدهند. یک مار زنگی تازه تولید یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میبازد و پوست اولین حلقه کشتن است.



بیرایو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی
 و آزادی بربح باروی شهرستان
 ((تشکر و تعلم)) برمی افرازد .
 . . . اکنون که در زادگاه
 همایون ((حجت جزیره خراسان))
 دامن عطر شعرش را از دوشهای
 نسیم آواره بدخشان برمیچینم
 میندام که در خم نخستین
 کوچه شهر شناخت شخصیت
 آن ((مجاور مقدس دانش)) گام
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که
 در باره شخصیت والای ((تبعید
 بزرگ)) جرئت نوشتن و سرودن
 داشته باشم . به همین پیوسته
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته
 شراب ارادت خاصمانم میتواند
 باشد ، در آستان روان تابناک
 آن بزرگمرد گستره عرفان
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان به شمارش را جشن
 گرفت و تکدرخت صبر را شکوفه
 های سالهان نوین بارور ساختند
 اما یاد بود زیارت ((شاه ناصر))
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد
 خواندش را نداشتیم .
 چندی گذشت و تصویر
 ((شاه ناصر)) را بر دیواره کتاب
 های آموزشی دبستان ، در قاب
 شکسته بی از ارقام سال تولد
 و برگشت در سهای ((ناصر خسرو
 بلخی)) یافتیم و مانند هاتمیام
 قاف قامتش را در جاده شهر
 خجسته ای که جلال الدین محمد
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس
 برافراخته بودند ، به تماشا
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر
 از تاقچه ((تعب و تقدس))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز
 گارد و صباوت بنجره پندام را
 بهیچراه میند که در خلوت
 بی الیسی بازی های کودکانه
 بر فراز گردنه بلندی که شانه
 های ستونش را بر میان سبزه
 چند درخت که نسال توت می
 پوشید ، بر دیواره های کهنه
 زیارت ((شاه ناصر)) خیره
 میشدم و نوسان نسیم مقدس
 خواب وحشی جنگل خیالم را
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی
 بالابند شب دامن پولک نشان
 را بر شانه های خاموش دهکده
 میریخت ، مهره های برآزنده
 شخصیت ((حضرت سید)) رادر
 گردن انسان های فریب چند
 پوزن دهاتی مهرمدم .
 مادر گیسو سید تصویرم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند
 از ماه برجین افق ، منظری نماند
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد
 در آسمان ستاره روشنگری نماند
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار
 جز شاخه شکسته و مشت پیری نماند
 باران ز آستانه جنگل چو اگر گرفت
 در دست رود شاخه نیلوفر نماند
 از سینه سوگ رفتن مرفا بجان گریست
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند
 گهواره نوازش باران به باد رفت
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند
 ره پای گشت سوی بیابان چو گرد باد
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند

آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر
اند زمانه خسرو نام آوري نمائند
آواره مرد کوهنورد همیشه گرد
دور از نگاه تيز تکتش ممبري نمائند
باشعرا و چوپانان چون شمار داد
خامش ز نمره ظفرش سنگري نمائند
در دري به مقدم خوشي نريختانند
سورا ز ترس کشته شدن بر دري نمائند
شعير نور شعر چو در حرب بر کشيد
بر بگر سلاله ظلمت سوري نمائند
برگ ((حروف عقل)) شعر و ((کتاب نفس))
بيرون ز فکر مگرش دفتري نمائند
افراخت چون ((دليل خراسان)) در گوش خویش
چون و چرا به منطق دانشوري نمائند
((همگان)) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت
((ناصر)) چورفت در صد نش گوهری نمائند
در هر بعد رفتن آن ((خواجه خطير))
ديگر ((دبیر فاضل)) و انا سوري نمائند
شد نيکون قباي بد خشان ز لای ورد
جز برگ زرد گشته به بايش زوي نمائند
سپس قاف شعر چو بر عرش بر کشيد
پرواز مرغ زمره را شعري نمائند
جز با زتاب گفته ((تعهدي بزورگ))
در ذهن سختگير زمان با وري نمائند
معنی که جز بشارت آزاده زستن
در گوش دهر، هممه ديگري نمائند
((حامد)) ايمان مسجد وجدان روزگار
جز شعر جاودانه من منبري نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸

مزارشريف
عبدالمصعب حامد

مرگ شکسپیر سینما

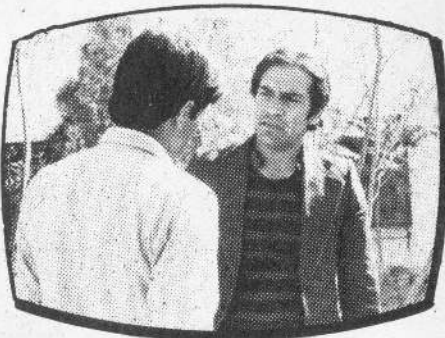
لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه بی از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهای نمایشنامه های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

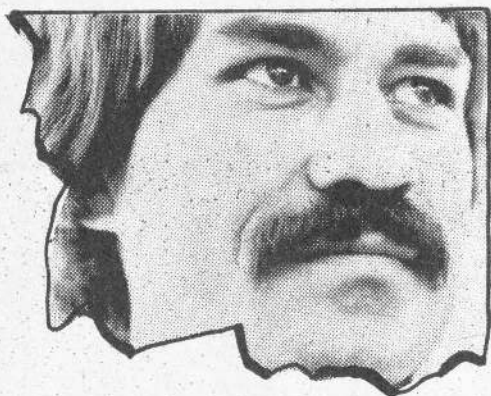


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیز کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کریستوفر در سن نمایش گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی گسار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان ترسب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از ((هنری پنجم)) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دو بیسلی که همسر و همسرش بود، یک شب در میان دو نمایش - نامه سنگین یکی (سزار و کلوپا - ترا) را در لندن و نیویورک به اجرا درآورد. سفرهای نمایشی او به همراه بیسلی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفییب



عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشت)) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف رویان است. (رویان) در هلموی نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را راه نام ((ستاره)) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و بازیگری کرکس (ستاره) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنان چون هلاک فرآوان به این رشته ضریف دادم. مست استانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته دایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

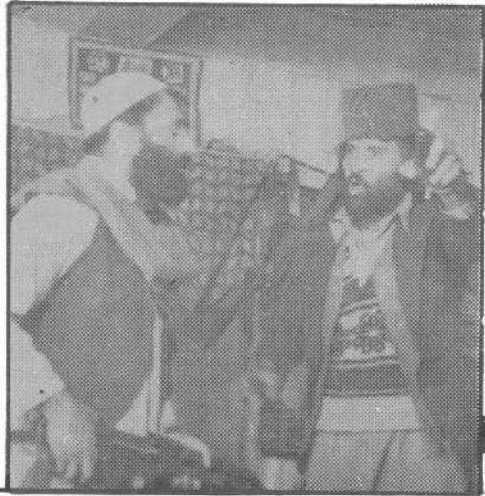
نصیر القاسم



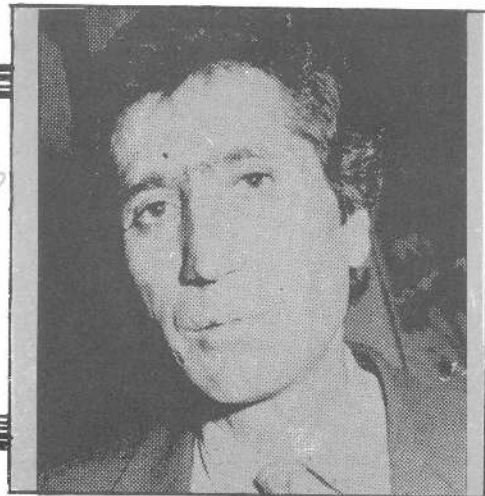
اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیونی به دست نشر میسر شود.

روی سناریوی جدیدی بنام ((کجراه)) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگه آن را آغاز میگوییم: نام

سید محمد وزیر میگوید: نام



چهره‌ها و نقش‌ها



هنر آزاد :

من در این فیلم نقش تومان‌سازان
ضد انقلاب را داشتم، هرکس
می‌رسد چرم‌تی باشد انقلاب
بودی و چند نفر اگشتی تارول -
خود را موفقانه بازی کردی ؟
من سیاست‌دارم از دایر کتر فلم
که توانسته کدام نقش را به کسدام
هنر پیشه بسیاره .

مجید غیاتی نویسنده داستان

فلم :

وطن پاکهن اصلا يك نمايشنامه
بود که در ۱۶ تيم نمايش داده -
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم
از آن فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله
زياد در وقت کم ويا مصرف کم یعنی
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش
کردید .

نجیب سلطانی سناریست

و کارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم
واقعاً هنرمندان با نقش خود
زنده گی کردند .
بخصوص وقتی می‌بونه غزال
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک
دور می‌خورد .

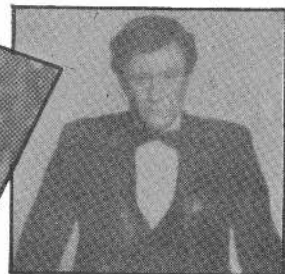
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم
خوبی زیر نام وطن یا کهن به نشر
رسید ، ما با شماری از هنر پیشه
ها و خود کارگردان فلم مصاحبه
عایی انجام داده ایم که در این
شماره و شماره عایی آینده آنرا
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان
از لهننگراد بدست آورد . بهترین
اکتور سال اندری میونسوف
در فلم ((روساز جاده کبوشیتی))
شناخته شد .
بهترین فلم سال فلم -
((کور میر)) از کارگردان جوان
کارن شهنازوف به اتفاق
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنام (اکران شوروی)
برای انتخاب بهترین بازیگران
سینما خواستند به انتخاب خوا -
ندگان مجله کانسکوری را برآه
بهنده ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،
خواننده گان بهترین رای را برای
بهترین اکتورس ناتالیا اندری -
چنکو از نقشش در فلم ((پروستی))

بهترین بازیگر

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان
بیکران نیست که همواره متغیر بوده
و به سوی درخشش بیشتر ره
می‌سپارد ، آد مهایی این دنیا
همواره به سوی پیشرفت و ترقی
کام می‌گذرانند ، حالا که صحبت
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی
میناکسی شهادری ، مینشینیم .
درد نیای فلم ، پس از سارا -
دیوی ، میناکسی قدم درد نهایی
فلم و هنر نهاده ، این هنرمند
محبوب سرزمین هند به هنر
پوشش ، پاسخ قناعت بخش
میدهد .
- آیمیناکسی دیروزی با
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟
بقیمه در صفحه (۸۱)

میناکسی شهادری غور و ادبست ندارد

سونم دختر جوانیست که
معلم میشود و تلمسازان راه سوی
خود خواهد گشتاید و در برابر
راعیان راه فلم، واگشهایسی
از خود نشان داده است و بسیاری
از آنان را خشمگین ساخته است.



سونم

۵۲

۵۱

شهبانو تریا: اکنون سخن میگوید قصه های فصولی من

مترجم: حسام الدین پروین

خاطره چهارم
سرپال مجله



Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند .
خانواده به بلوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مظلومیت و وطن‌گویی بد طول دارند . از این رو گاهی ساعات مادر در باره خوبی ، با سرور بخنده و نگاه گویی سوری میشد . یک نوع مکالمه شفاهی شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده بی از وابسته گان دربار ، آن رامیدانستند زیاد در دربار معمول بود . در چنین موارد شادمانی همه گانی فراهم می آمد . درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرا میخندند .

همینکه با شهنشاه تنهامیشدم ، دربار ، مفاهیم سر به مهر و رنگ این شوخی ها و مزاح هامی رسیدم ، به زودی من با این شوخی ها خو گرفته و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خوشی باد و ستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم . شوخی هاییکه کهنه گئی ندارند . به ویژه یاد می آید در دربار نیز اشتیاق وافر داشتیم بر آسانی و صداقت کامل شعرا و صل همیشه گم باشم . شورا زنده گئی من بر همین اساس بنا یافته بود .

بعد ها به این باور رسیدم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط مختلف از هم متفاوتند ، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه میکردند ، اما باوصف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم .

دوستان صمیمی بی که در آن زمان داشتم ، به نظر خاله فروغ ظفر و داکترعبادی بودند ، آنان هنگام بیماری مد هشی که مدتی مرا به بستر انداخت ، شب و روز از من مواظبت دلسوزانه نموده و شادمانی و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود ، آنان همه روزه به ملاقات من می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم ، آنان از گفتن حقیقت به من ، دلهره بی ربه خود راه نمیدادند ، از وقتیکه شفق میدید ، خاله فروغ ظفر نزد من میبود ، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه برای من گفت :

((خواهش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راه ندهید))

ومن بهت زده پرسیدم : بودم ؟

چرا مگر اوچی گناهی را مرتکب شده ؟

بقیه در صفحه (۸۸)

نستند . بعد ها اطراف من را دوستان تازه ام احاطه کردند که خانم کاراگوسلو و خانم علم - زنانیکه شوهران شان در اداره دولتی نقش های حماسی را داشتند - همدم و یاورین بودند . فقط ظهرها فرصت بیشتری آمد تا شهنشاه راهنگام صرف طعام مفصل ببینم . در بعد از ظهرها ، بساز صرف قهوه ، با هم اخبار میشنیدیم و وسایمون مسایل تازه صحبت میکردیم . روزهاییکه شهنشاه کارهایش زیاد متراکم نمیبود ، ماد و نرفسفرهای کوچکی به اطراف شهر میداشتم . در بلوی سایبر بازی ها ، هر دو ملاقه مفرطی به اسپ دوانی داشتم . عادت نموده بودیم دیلومات ها را غالباً به جای دعوت نماییم . دیلومات ها از ما میخواستند همراه شان جای بنشینیم . به زودی واضح شد که دیلومات ها همه وظیفه یافته بودند با شهنشاه جد بد و خصایل و کرکوش بدین وسیله آشنایی حاصل و شناخت بیشتری داشته باشند . برای سفیران خارجی که مودت وظیفه شان به پایان میرسید ، بایستی دعوت تودیهی ترتیب مییافت .

حمد اقل بود دیلومات در یک هفته به احترام من می آمدند . بسیاری از این افراد به اندازه بی صمیمی بودند که من غالباً به بیشتر ماندن شان اصرار میورزیدم .

به زودی از من منحیت یک شهبانوی فعال و زرنگ قدر دانی به عمل آمد و حلقه های اجتماعی طور اتومات و با سرعت وظیفه رهبری دو اداره یاد شده ، بیشتر به عهد شهبانو تریا ، زن اولی شاه گذاشته شده بود که سالها بدون تحریک با زوسی باقیمانده بود . برین بود تا تلاش زیاد به خرج میدادم . بدون تاخیر با همه داکتران که در آن مؤسسه کار میکردند ، معرفی شدم . از آن پس ، همه داکتران نزد من آمدند تا من آنان را در روشنی وظایف شان بگذارم . وظیفه داشتم خدمات اجتماعی را برای هر یک تا حد امکان فراهم آورم . همه حدی که من در قلب بسیاری از منسوبین راه یافتیم . ساعت هشت و نیم شب ، وقت صرف طعام در ((کاخ اختصاصی)) بود . تقریباً همه افراد خانواده در سالون طعام خوری آن جا گرد می آمدند . بساز صرف طعام ، غالباً از فلماهییکه به وسیله یکی از سینماهای شعرو پاخانه فرهنگی امریکا فرستاده میشد ، دیدن میکردیم . روزهای دیگر با یکدیگر بازی جالب قطعه موسوم به ((بویده)) مصرف می شدیم . من تا آن وقت قطعاً قطعه بازی را بلد نبودم . اما به زودی -

روزانه ساختیم . به اساس کاوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد حیوانات شیرده قلمرو ما (زاد آباد) به توبرکلوز مصاب بودند ، بنسأ حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی داکتران میبودند .

یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده اتاق داشت و شامل یک بهره دارخانه ، یک سالون غذا خوری ، سه سالون پذیرایی ، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق های لبا میبوشی بود . رجال برجسته دولتی متعلق به دربار ، همه در شهرزنده گئی میکردند و ما اتاقهای برای نزدیکیان خود در کاخ اختصاصی نداشتم . وقتی والدینم دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ کوچک پایینی میبردیم که برای شهنشاه (دختر شهنشاه) ساخته شده بود .

مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستم در زنده گئی مقتصد باشم . افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین های دیواری را از اتاق دور ساخته ، کوشیدم اتاق را با گلها ، بالشتها و پرده های مرغوب ، زینت بهتر بخشیم . بدین ترتیب آن جا به ویلایی دلپذیر تبدیل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت . میکوشیدم مشاغل زیادی را فرا بگیرم .

در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار ، روزیکه مصادف به جشن ملی ایران بود ، من به مناسبت آن روز بایست یک بیانیه را دیوایی ایراد میکردم . این نخستین قدم گذاری من در راه بود . پیش از بیانیه به تون و جی گونه گئی صدایم نیز زیاد میباید شنیده شد . من جرات را از دست ندادم . از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم ، باگرمی استقبال کردند ، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دربار اوگاهس از چنین نقشی مطرح بود .

زنده گئی من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت . شهنشاه ساعت هفت از خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امر سازد ، بساز صرف صبحانه به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت . من ناشتای صبح را تنها صرف میکردم و حوالی ساعت ده ، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن می آمد و وسایمون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد . همه وقت در دربار چارژن در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی مختلف ، همراهی کنند . زنان یاد شده ، بروتوکول ها را دقیق میداد -

به سان هر زن جوان ، تازه عروسی نموده ، به شوهر ، به زنده گئی در رختل و به خانواده ام ، بیشتر میباید شنیدم تا به جهان بیرون از من محدود شده . عده ترین مسأله برای من تنظیم یک ویلایی تشنگی بسیار ملحقات لازمه آن بود و زنده گئی ایده آل در کنار محمد رضا ، امام رهامان هفته های نخست ، با مقاومت های سری و عملی درباریان رویه روشدم .

تأثیر از ورودم به دربار ، زنده گئی خانواده گئی شاه توسط خواهرانش سروسامان مییافت ، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که با پارک سرسبزی احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد ، به سر میبود . اما از جاییکه شمس خود شازده واج نموده و خانواده مستقلی داشت ، بسیاری به مشکل میبوانست مطابق مشخصات و خصوصیات برداشتن ، از زنده گئی او پرسیده گئی بدارد ، شاه در مصرف به من دست باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا میبوانستم میکوشیدم زنده گئی خانواده گئی بر تحمل و متدنی را هسته گذاری نمایم ، در قدم نخست ، یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء سامان آلاجه جدید پر نمودم ، بعداً به نسیم و سلیمان آتشیزان دربار نماندم که با دقت و اهتمام لازم ، همه خوراکی ها را مطابق مقررات صحیح تهیه بدارند . من و شاه در همین اوان ، سفر کوتاهی به خارج ایران داشتم .

چند روز پس از برگشت ما از حیوه کسپین ، شمس خواهر شاه به من پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد ، منحیت منتظم امور منزل بپذیرم ، اما چون موجودیت آن زن را زیاد میبنداشتم ، بوزش خواستم و آن زن همچنان به زنده گیش نزد شمس ادامه داد و نزدش کار میکرد و شام هایساز ختم کار به اتاقش بر میگشت . منکیه هیچگونه اسرار نماند داشتم ، از خبری و جاسوسی زیاد بدم میس آمد . اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانام بگمارد . من از زود داشتم بدون مذاخله ، دیگران ، سعادت را در خانواده بی ریزی نمایم ، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم او امر کرد تا آن زن را ابداً در دربار راه ندهند و عزلش بدارند . در قدم بعدی ، من مینو (تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستم بسیاری خوراکی ها را تعویض نمایم . چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود ، به آتشیز چند نسخه طبخ خوراکی های اروپایی را دادم ، روشن بایی که در ایران یافت میشد همچنان تولیدات شیوری را با دقت زیاد شامل خوراکی های -

گوگرد

بهر زنی در حال نزع رو—
 دامادش کرده گفت :
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که
 برای من چه میکنی ؟
 داماد : قول میدهم هر روز
 جمعه یک قطی مگرت بالای قیصر
 میگذارم .
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی
 گوگرد را فراموش نکنی .
 داماد : نخیر خوشی عزیز
 چون جایبکه تو مری به گوگرد
 ضرورت نیست .
 از سالی : همان یون حمید زاده



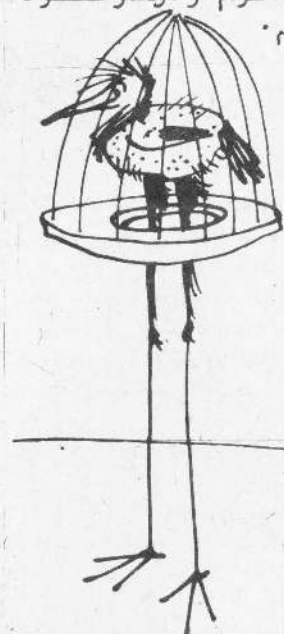
فیس

زن به شوهر:
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی
 حافظه ات شکایت کردی چه
 گفت ؟
 شوهر:
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی
 گرفت

جنت

شوهر ناگهان تکان سختی
 خورد و با وضعی آشفته و هراس
 از خواب بیدار شد .
 خانمش پرسید :
 چه گپ است ؟
 شوهر جواب داد :
 خود را در جنت میدیدم و خیلی
 خوشحال بودم .

زن گفت :
 ولی خواب ها اکثراً برعکس
 تعبیر می شود .
 شوهر تصدیق کرده گفت :
 بلو ، وه همین خاطر وقتس
 چشم گشودم تراد رستمتر خود
 دیدم .



آب

باران مثل اشک عاشقان
 به شدت از چشم آسمان می بارید .
 رجب خان موترش را در همان حال
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتور
 پایین شده هدایت داد تا چند
 لیتر تیل به موترش بیند آرد .
 نفرموده ظف به تیل انداختن
 مشغول بود ، رجب خان کسه
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص
 گفت :
 هو ، هو ، اگر تیل باران می
 بود چقدر خوب می شد .
 شخص تیل فروش بالهن
 جدی گفت :
 خوبست که تیل باران نیست
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،
 آنوقت نموشد که من ابرای آب
 مخلوط کنم .

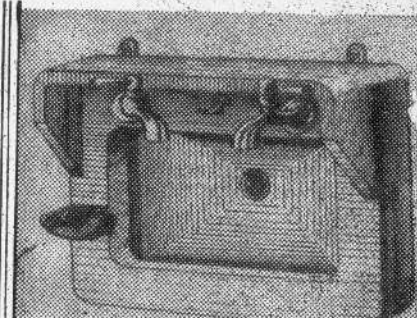


لخشیدن و بخشیدن

- ۱- جایکه بازار سیاه باشد
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمرمغازه باشد
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستس
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس
به انگشت که نزنند نگران در -
رویت به مثبت .
- فستنده : لیلای سعادت

همکاران جدید

بوجی خنده



فراموشی

باری در تن سامرست موام بنا
 نا آرامی زیاد در حیب های پیش
 تکش را می یالید کتورلر که
 نویسنده بزرگ رامیشناخت خوا -
 ست او را خاطر جمع سازد گفت:
 - زحمت نکشید من به شما بسا
 دام
 موام که همچنان نا آرام بود گفت:
 - من باید حتماً تکت رایید انما یم
 از هر باری شما تشکر باید بینم
 به کجا سفر میکنم .

هنوز صحبت تمام داشت
 که تیلون های متعدد خواب
 رئیس را کاملاً پراند:
 - رئیس صاحب، میرزا شاخسار
 ربه حیت سرکاتب مقرر کنید
 - رئیس صاحب، لالا خوشدل
 را مقرر کنید
 - میرزا شاخسار مقرر شود
 - لالا خوشدل
 - میرزا شاخسار
 - لالا خوشدل
 رئیس که حیران مانده بود
 چه کند، چند روز آند و راهلست
 داد
 بعد از سیری شدن چهار روز،
 رئیس اداره متوجه شد که میرزا
 شاخسار توسط موتور شخصی به
 دفتر می آید، در حالی که لالا خو -

شدل بایسکل توبونی را پایدل
 موزند
 نورا* تصمیمین را گرفت و کابینه*
 چارنفری صفحات (بوجی خنده)
 و (مربای موج) را چنین اعلام
 نمود:
 رئیس صفحه: ظاهر ابوی
 سرکاتب: میرزا شاخسار
 خبرنگار: شمس الله شله
 تیلون چی: لالا خوشدل
 نمبر تیلون: ۴۰۰
 خواننده گان هنری:
 در شماره آینده، سرکاتب
 خبرنگار و تیلون چی صفحه،
 چند پات خویش را بیشکش
 خواهند نمود و باعث ضیاع وقت
 شما خواهند شد .

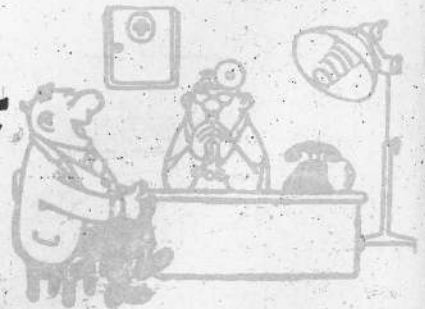
د بیروز حوالی ساعت (۱)
 بعد از ظهر، دوتن از شله های
 تاریخ هریک (میرزا شاخسار)
 و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی
 خنده مراجعه نموده رئیس کهنه
 پیخ صفحه را از خواب شیرین
 بیدار نموده باعث مزاحمت و ی
 گردیدند
 رئیس صفحه، این دو مزاحم
 را در عالم خواب آلودی به حضور
 بد زفته به عرایض شان گوش
 داد
 در نتیجه معلم گردید که هر دو
 آرزو دارند به حیت سرکاتب
 صفحه بوجی ملحد مقرر شوند
 تا از این طریق بتوانند مصدر
 خدمات شایانی به نامیل های
 خویش گردند .

یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خواننده
 با هم صحبت میکردند .
 اولی پرسید:
 - خواهر! شوهرت را چقدر
 دوست داری؟
 دومی جواب داد:
 - برابر برادر .
 اولی باز پرسید:
 - خوب برادرت را چقدر دوست
 داری؟
 دومی گفت:
 - برادر ندا .
 ارسالی: مروارید حمید

یک فامیل تیل بالایی میسر
 غذا نشسته بودند و انتظار پدر
 فامیل را که هنوز نیامده بود
 میکشیدند .
 انتظار طولانی شد، ناگهان
 یکی از اعضای فامیل از خسته گس
 زیاد فازه کبید در این اثنا
 عضو دیگر فامیل صد کرد:
 - حال که دهانت باز است
 بدم را نیز صد کن .
 ارسالی: جاوید هنری

مادر: او دختر تویی شرمسی
 کدی بچه همسایه رفته کپی زنی؟
 دختر: کسی میگه؟
 مادر: زن همسایه دیروز گفت
 که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم
 داخل شده دو ساعت کپی میزنه
 و او ره از کار کشیده .
 دختر: آه جقه دروغ یک ساعته
 دو ساعت میکن .
 نوشته اسحق جاله



داکتر: ماهی مقرب بهم
 میخورد این!
 مریض: اگر دانه باشم

نکته‌های طنزی

از سرزمین پولند

کابریل لاد پ
 - اوتقریبا کلاسیک شده است -
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی‌خواند -
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -

هلرک باگجینسکی
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -

لیوپولد لیبین
 - زنده می‌بماند ، و تراژدی است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -

سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است .

بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد .

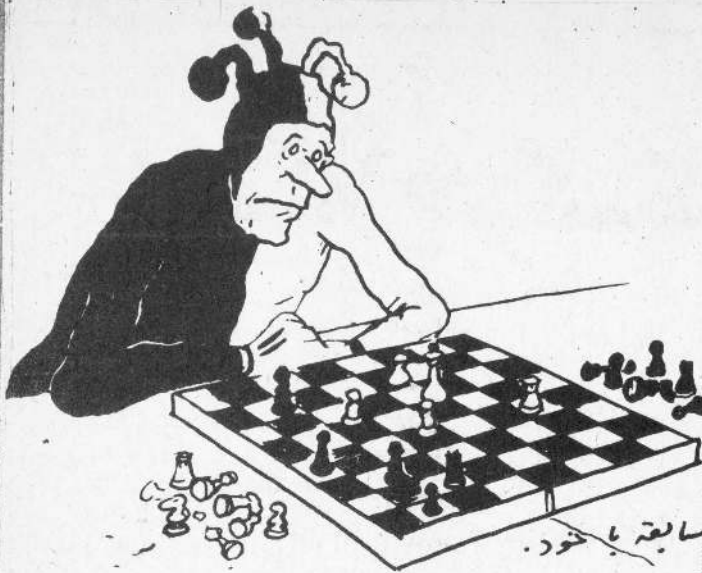
بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند ، انتقام میگیرند .

آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت ما باشد .

بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند .

آیا بهتر خواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟

ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است .



اخ‌بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود .
 منبع می‌افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز را اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد .
 قرار اخلای از آنس خبررسانی مربای مرچ ، از آنجایی که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران می‌باشد ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به‌گسار می‌باشد در اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می‌شد حرفش بسیار نگره‌مکن است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجایی که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمی‌تواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی

ملاچرگک

هره گر ي کي د بنار يي لور يدي
 ۱- چرگانو د وبيکي وهل بلبلس
 گه پيد ي .

* * *

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه واپس ؟
 ۱- هند اشپه چيرته تللي وي ؟
 ۲- به چرتکي .
 ۱- نوبه چرتکي دي خه خبره وه ؟
 ۲- به چرتکي د وپم ان سر
 غوز ونسو .

به سيند لاهوکر م ، خيلو سوچونو
 به خيال کي لار م ، ترد فتر ونسو
 ماويل چي کاشکي ، پوره بصدنه
 کا روزنه خلاص شي ، له خارا وخنډه
 لزه شي که ، هره ورغ غونډه
 د پير مجلسونه ، د کار خنډ کيږي
 به د هلنيوکي ، خلک مور يږي
 له نن سبا ته ، کار مطلق ي
 ۱- نونتيجه د چرتونودي خنگه شوه ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره
 خيالي نقش وي چي م سرکسي
 گر پيد .
 ۱- چرگانو د وبيکي وهل بلبلس
 گه پيد ي .

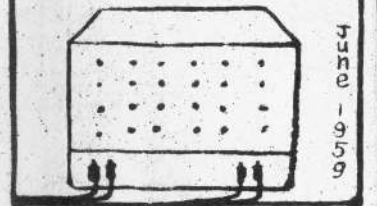
چي د ابه خه وي ؟

۱- نوبه دوا به چي د ابه خه وي ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره
 له پير ساره نه زمانا م
 رچيد ي .
 ۱- چرگانو د وبيکي وهل بلبلس گه پيد ي
 * * *

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه واپس ؟
 ۱- نن چيرته تللي وي ؟
 ۲- بازار ته .
 ۱- نوبه بازار کي خه خبره وه ؟
 ۲- هر خه بريمان وو
 هم کچالان وو
 تازه روسيان وو
 غمري هم د پيرو
 له حده تورو
 هر خه يي شمورو
 د ک تينگونه
 د ک د کانونه
 د ک مارکيتونه
 ۱- نوخلک ولي سرتکوي ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره

د ملاچرگک ولسي سندره به سو
 هر ورو اوږد لي وي ، اويا به سو
 هم به خيله دغه منظم د پالوگ به
 ور وکوالی کي لوبولي وي . دعادت
 له سخي د ملاچرگک ټوله ناسته
 ولاړه به د پيرانووي . خود اچي د
 پنجاهه به هتي کي د دغه مرقه
 بنکاره کيدل ، پيخي يوه نوي خبره
 ده ، نو تماشی ته يي تاسي
 خوازه لوستونکي هم رابولو :

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه واپس ؟
 ۱- پرون چيرته تللي وي ؟
 ۲- حمام ته .
 ۱- نوبه حمام کي خه خبره وه ؟
 ۲- د پير سوارو
 وخت د سهارو
 هر خوک ناچارو
 لنگونه نه وو
 جامونه نه وو
 پيخي ساره وو
 سري اوبه وي
 کله به نه وي



با انصافه رشوت خور

تخرگک جيب ته لاس کړ او په ويره مې
 يو پنځوس گون لوت لکه غله غوندي
 د ميز په راکش شوی روک کي وروا -
 چاره اوبيا مې عرضه ودر اند ي کړه
 مد يږ چي د ميزه روک کي زما پسه
 اجول شوي پنځوس گون سترگسي
 ولگيد ي نو روک يي لږ غوندي نور هم
 راکش کړ او ووشل گون يي ورغسي
 راواخست . به کيپ لاس يي شل گون
 ماته ونيواو به يي لاس يي عرضي
 باندي هغه لاسليک وکړ چي يسو
 شپه د خه يي سبا ته مخه وولي .
 ما هم به يولاس شل گون اوبه بل
 لاس عرضي راواخستل اوله د خه
 خه راووت .
 کله مې چي د اشپز ياره خولسي
 دغه خبره واويده نو يي واکه مې له
 خولي ووتل چي :
 - قربان تردغسي با انصافه او عادل
 به ي خورش

دانه طنز دي او نه کومه فانتازي
 ده . بلکي د پوچا د سترگوليد لسي
 حال دي . د اشپز باشي صيب يو
 دوست چي له نم خه زيات به
 خپل تخلص مشهور دي او هر خوک
 يي د اشپز ياره نم پيژني به دي -
 هکله وايي چي :
 - تيره ورغ مې به يود فتر کي کار
 بند و او د خلاصون له پاره مې ورو -
 پسي يا يخي اولستوني رابډ وهل .
 خود يوه عادي لاسليک خبره له
 نن خه سبا ته د مخه پد و به حال
 کي شوه چي سد لاسه به پوني کشف
 بريالي شوم ، هغه چا چي زما د
 عرضي يولاسليک ته يي د سبا
 وده ورکوله . دخپل ميز روک يي
 نم کښ غوندي راکش کړ يو . او خو
 تنه چي له ما وروسته راغلل يي له
 دي چي انتظار وپاسي اويا يي کار
 سبا ته و مخه پيږي . د ميز په راکش
 شوي روک کي به يي لاس ورو ننه کړ
 اويا به يي عرضي ورته به ميز کښ وده
 ما هم له نورو خه به تقليد د -



**دوايي نو...
تاپاپ ماشينونه**

که په رسمي دفترونوکس د تاپاپ ماشينونه نه واي نوهر يو مامور مجبور وچي له خپل ليکل شوي مکتوب سره يوځاي يي يعان صادر کړي واي خو مقابل لوري ته په خپل لاس ليکل شوي مطلب ولولي. دا ځکه چي يومامور دبل ليک نه شي لوستلای اوحتي د يوداس هم پکي پيدا کيږي چي د خپل ليک له لوستلو عاجزوي.

شکرچي درواغ وريادي...

که چيرته درواغ د پوري خبوي اولاي و هل به پيسنواي نسو مامور صد ته به دغاري جامس هم نه واي ياتي اوهرڅه به يي په دي لاره کي له لاسه ورکول. دوسره راجم... د خداي مهرباني ده چي دغه دري خيزه دکوبون داوړ واو - غور يوه خيزه يادي. گنه نسو مامورينو خوارانوبه دايو (معاش) کوم بخاي ته رساوه... زما دغه ور ياخبره دامامور صد به هکله ده. مامور صد تيره ورغ دخپل دفتر تاپاپستي ته افغاني ده.

علمي بحث: د اشپزي په علم کي ماليکول څه ده وايي

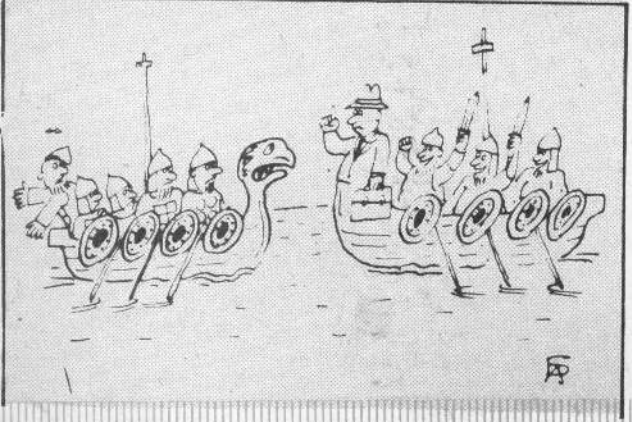
وايي چي فلسفه د علومو مورده... خواشپزياشي له دغې نظري سره موافقه نه لري. دي وايي چي د فلسفي په گډون د تولوعلمو مسور اشپزخانه ده. ځکه چي د علومو د پرامنځ ته کيد واوخير لوانرزي د اشپزخاني له نغري څخه سرچينه اخلي. دغه نوي نظريه چي اشپزياشي صيب ور اندي کړي ده نه ن سببا په بخواني کلاسيک نظريه باندي برلاسي بريني. ځکه چي دنري برخ تول وزي انسانان ددي نظري بلويان دي. له بلې خوا هغه څه چي په ثبوت رسيدلي وي، هغه علم دي. اوس د همدې پورته دوه ثبوتونو له مخي د اشپزي په علم کي ديسو نوي کشف په هکله د ماليکول په اړوند خوځبري لرو: د کيميا په علم کي د يوش د پوري وري برخي اوتوتي ته ماليکول وايي په دي باب چي کله له اشپزياشي صيب څخه د اشپزي په علم کي د ماليکول پوښته وشوه، نو هغه ووسل: د ماليکول په برخه کي د کيميا د علم تشریح زمانه تايد وړ ده اود اشپزي په علم کي هم ماليکول د پو شي د پوري وري برخي اوتوتي ته وايي، چي د پورينه ارزوندي مثال يي دامامورينو دغوسي په د پوي کي د غوښي توتو ده چي کمزوري سترگي يي په قاب کي له ليد لوڅڅه عاجزي دي.

کودارښتياوي

که دارښتياوي چي موسيقي دروغ (اغذا) ده، نوله دي هم انکارنه شوکولاي چي سره هوتلونوکي د (اغذالي) د لوتن سره نسوم موسيقي دروغ (اغزا) ده. که دارښتياوي چي په لور غز موسيقي يوازي په هوتلونوکي غز دل کيږي، نوويلاي شو چي اکثر پتارسي د فنرونه هوتلونه دي. که دارښتياوي چي يي سره موسيقي سري ته د معددي زخم پيدا کوي، نوکاشکي رالا هوتلونيز يون د نويو ستايو يوگانو په مخاي د معددي د زخم ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.

اعتزاي

يوستقائد مامورچي په دوه د پيش کاله ماموريت کي يي د کوبون په اړه وياندي د شخوند وهلسو له کيله خپل دوه د پيش قاتوننه له لاسه ورکړي دي، داسي اعتراف کوي: مابه خيله نوسسه کي يوازي يوه اونۍ د پوره نه دوي خپلې ده. او هغه هم هغه وخت چي حوز نوي اشپز مقرراوه.



دایرة المعارف سیاه

اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه پر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است . قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً خربه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت ها میگذارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

اسپتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیاهان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیاهان که در - د لاهوری و سلحشوری نام بزرگ تاریخی دارد ، در اسپتامین است . اسپتامین این مرد زنب آور با ختر ان با ختر اسپتامین برای بیشتر از همه رؤسا و رهبر - را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر (سر قند اموز) را . یونانی ها در شهر مارگند ر قشونی به سرکرد ه می (منه دم) برای رهای نشون محاصره شده خود فوستاد ، درین هنگام اسپتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانی به دست آورد و یونانی ها پیش از دو هزار و سیصد نفر گوند که اسکندر رفیق ه این لشکر را که ضعیف شد ، حتی نیز بکشت تا اشرا ت این شکست رو حیات سازد . اسپتامین به معنی (اسپید دامن) است و - منعم باکی و تقوی را میسراند .

اشراقیون

پیروان مکتب و مذ هبی اند که به حکمت اشراق و یاب ه (حکمت شرقیه) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سهروردی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . ((حکمت مشرقیه)) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصونی دارد ، از خداوند و عالم عقول به (نور) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذ هب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . روی هم رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

لوئیس کادامر

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدا ی قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علم متد اوله آن عصر تدریس میشد و سرود م وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جا مرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدا ی قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۲۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شاعران داد با دعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

مردمان خوانند

تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله همس + مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن
 مطلوبست که همیشه یکی از پرسش + به دنیا می آورند از سبب تشوشت
 های خانم های حامله را از ا - تغذی ماد را اختلاط در انتقال
 کران تشکیل میدهد . مواد مفید از مادر به طفل توسط
 پلاستامیگرود .
 تغذی خوب و درست مادران + دکتران باید تماماً فکتر های
 باعث نشوند موی نورمل جنین میگرد . عده اقتصادی اجتماعی و کلتوری
 هر یک از آفات عده دوران مادر + مادران را در تغذی شان و در
 سبب برهم خوردن تغذی مادر و نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر
 طفل می گردد، چنانچه خانمها + گیرند .

غذای مریضان قبل از حاملگی + ماهی ، تخم ، لوبیا ، گوشت و پنیر
 مهم است ، دکتران قادر نخواهند + مثلا غذای خوب و بدون تکلیف برای
 بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان + خانم حامله نوشیدنی گرم ، جوسی
 حامله را تغییر دهند اما بعضی + کچالو و همبرگر توام با میوه و ترکاری
 غذاها را شاید به صورت خاص در + وحد لازم لبنیات خواهد بود ، به
 دوران حاملگی توصیه نمایند . موهای پر خوری بی جا ضریفید .
 زن حامله باید چس قدر وزن در + آهن یکی از ضروریات مهم
 جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم + خانم حامله را تشکیل میدهد که
 در زمان حاملگی به شرطیکه + روزانه ۲۰ ملی گرام ضرورت دارد
 (فشار بلند ، بندیده می موجود - که میتواند آنرا از ترکاری و میوه به
 دیت پروتین در ادرار نداشته + دست آرد .
 باشد ، در وزن اصلیش در حد و + خویتر خواهد بود اگر خانم های
 ۱۱۰ کیلوگرام افزایش به عمل می آید + حامله در نه ماه اخیر حاملگی روزانه
 که ۱/۲ این وزن را وزن جنین + ۲۰ ملی گرام آهن و یک ملی گرام
 (۳۰۰ کیلوگرام) ۹۰۰-۶۰۰ - فولیک اسید رایبه صورت و وایسی
 کیلوگرام آن را وزن پلاستامیگرود + بگیرد ، تا از کم خونی ها اگر مان حاملگی
 امیوگ ، هم تشکیل میدهد + وبعد حاملگی جلوگیری به عمل
 ۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرام آن آزد پیدا + آید .
 ما بیح در مادران - ۴۰۰ گرام سینه + بسیاری زنان ویتامین کافی را در
 ها و باقی مانده آن را شحم تشکیل + غذای روزمره خود میگردند که باید به
 میدهد . آن توجه شود و منظم آباد اکثر معا لج
 غذای روزمره خانم های حامله + خود در مفاهم باشند تا از کمبود
 باید مشتمل باشد بر : یک لیتر + آنها جلوگیری گردد ، در زمان
 شیرگاو که حاوی مقدار لازم کلسیم + حاملگی نمک در غذا باید حدود
 (یک گرام) می باشد که در دوران + متوسط خورد شود و از با شردن
 حاملگی برای خانم حاضر نیست + نمک روی غذا و غذا های شور
 حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری + جلوگیری گردد .

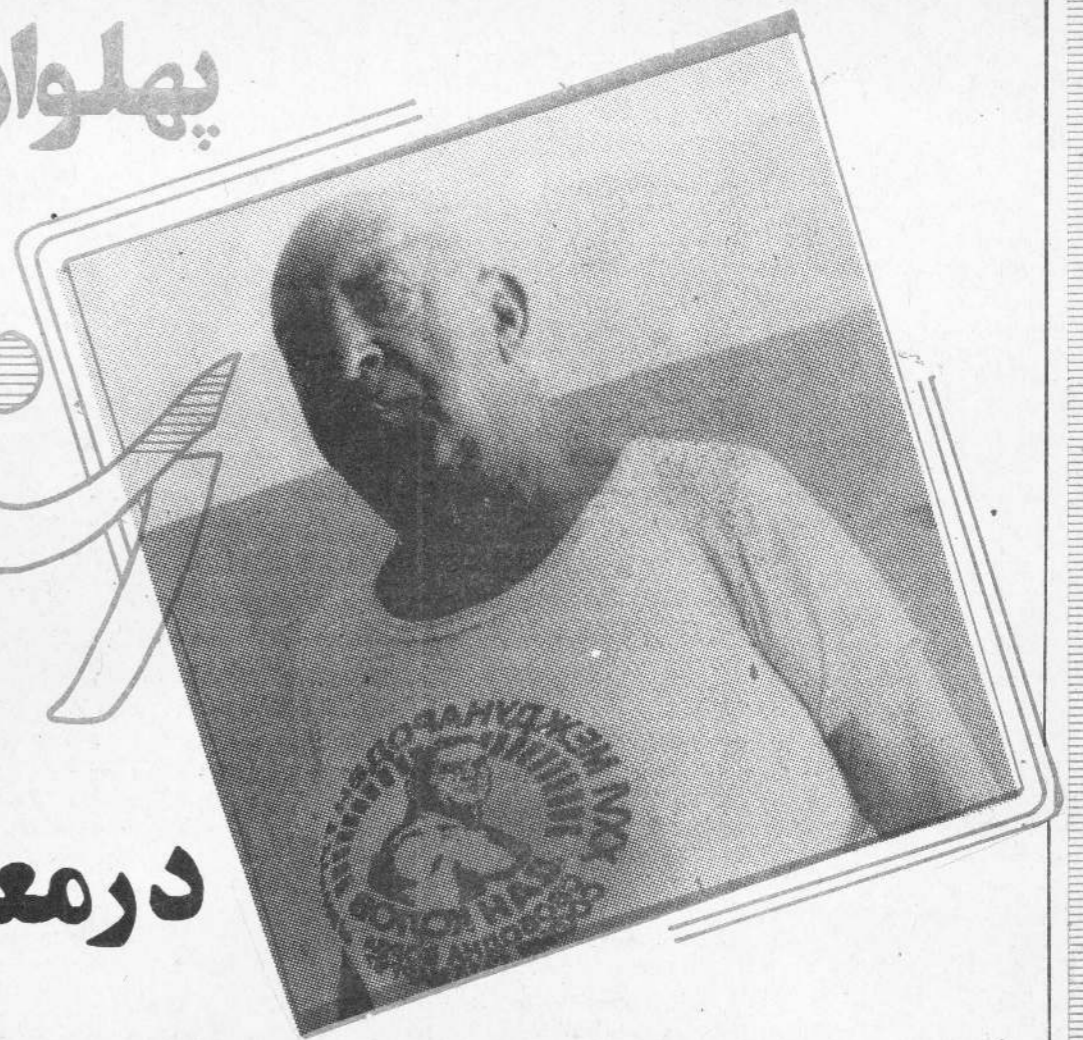
فزیولوژیک طرق معدی معیایی + نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً
 بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی + رامید دهد ، و این خود زمینیه
 (وحتی سبب) الزئیک شده میتوا . به همین استناد ارائه شده
 است که اکثریت نوزادان کم سن + وسال قادر به تحمل غذا های
 گوناگون بین یک الی دو سالگی + میباشند همچنان سویه های
 بلند انتی بادی ها بالخاصه + در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه
 شده با این شیر ، به مراتب رقم + بیشتر رانسبت به کودکان پس
 از سه ماهه با این فارمول دریافت + شده است
 ۴- نقش ایمونوگلوبولین A + مترشحه :
 در جریان چند هفته محدود + نخستین حیات یک عدم کفایه
 موثقی و زود گذر سهم و Iga + موجود میباشد .
 موثقی به این باوراند که Iga + (ایمونوگلوبولین A - مترشحه)
 با انتی ژن هاد رامیخته و از جذب + بقیه در صفحه (۸۸)

اندک CMA بر زمینه یک گرایش + یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .
 ۲- حساس شدن داخل رحمی : + درین اواخر ثابت شده است
 که نوزادان حتی در اولین مرتبه + تغذی با شیرگاو ، عکس العمل
 الزئیک نشان داده اند و این امر + (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی
 میتواند ممکن باشد که مسئله + معروض شدن قبلی به انتی ژن را
 در نظر داشته باشیم ، گفته میشود + که یک میکائیم انتقالیه (مادری
 جنینی) در کار است ، تا حساس + ساخته شدن داخل رحمی
 مقابل انتی ژن هاصورت مس + پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب
 ایمونوگلوبولین ها (و بیشتر + Ige و Iga) از هفته
 هشتم تا دوازدهم حیات داخل + رحمی شروع می شود .
 ۳- نقش طرق معدی معیایی : + C.M.A و سایر حوادت الزئیک
 در برابر غذا های مختلفه در + نوزادان بیشتر از کودکان سالمند
 تر معمول است . زیرا نا پختگی +

حساسیت در برابر شیرگاو (CMA) + زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت
 تغذی نوزادان جانشین + شیر مادر گردید ، آمارها ، از سر
 آغاز قرن حاضر تا کون وقوات + این حادثه رایبه فیصدی های
 مختلف (ولی فزاینده) نشان + داده است
 اسباب و طرز تکوین مرض : + گرچه علل قطعی مرض هنوز
 آنچنانکه لازم است ، درست + نعمیده نشده ، اما فرضیه های
 پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته + شده اند :
 ۱- گرایش خانواده : در نتیجه + ارزیاب ۵۰ اتن نوزاد مصاب ،
 دیده شده است که ۱۷ فیصد + آنها کسانی اند که مادران شان
 نیز از همین تاریخچه CMA حکایه + مینمایند ، هرگاه طفلی در یک
 خانواده بد نیا بیاید و دچار + CMA گردد ، نسبت احتمالی
 اینکه اطفال بعدی همین نامیبل + نیز ، بدینگونه مصاب میشوند
 (۲ : ۱) است . لذا امروز دریافت +

و نقلی است آن
 در جلوگیری از
 CMA یا حساسیت
 مقابله شیر
 تا

پهلوان نظام

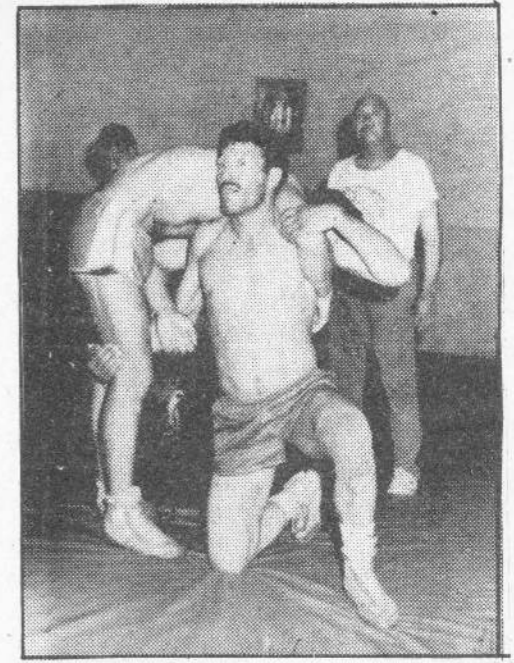


زندگی پهلوانی

در معرکه مرگ و زنده‌گی مغلوب شد

استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ و زنده گی مغلوب شد ، او که در هرمیدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم ، و سرای سپاوون حرف های ازاو داشتم و هنوز آن شمارساز چاپ خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد .

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده گی آشنا گشت ، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی



چکش بلند کرد و در گرماگرم جوانی اش وقتش ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانوزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازار نشست. آیین پهلوانی و طریقت های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته ی یافت و نامش در همه جا آوازه شد و همه با خلیفه نظام و شاگردش آشنا شدند .

در ۱۹۵۸ او به عضویت تیم ملی درمیدان های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت . سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان ، تایلند ، ایران اتحاد شوروی ، پاکستان ، المان و رم شناختند ، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت . خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت .

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد .

استاد در سالهای اخیر به المان ، سوکراتیک ، هنگری ، چکوسلوواکیا ، اتحاد شوروی ، بلغاریا ، پولند ، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت .

مقابله با خاطر خدمتاش بارها مورد تقدیر قرار گرفت

هندوستان ، تایلند ، ایران اتحاد شوروی ، پاکستان ، المان و رم شناختند ، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت . خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت .

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد .

استاد در سالهای اخیر به المان ، سوکراتیک ، هنگری ، چکوسلوواکیا ، اتحاد شوروی ، بلغاریا ، پولند ، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت .

مقابله با خاطر خدمتاش بارها مورد تقدیر قرار گرفت

معرفی کتاب

د فترچه کبود

دین اواخر کتابی با عنوان «د فترچه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهراً گمنام شوروی پشت شیشه های کتابفروشی به چشم میخورد. (د فترچه کبود) با قطع و صحافت زیبای به رنگه آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و د صد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تورونی» شهر کیف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور ، در پرواز ادبی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

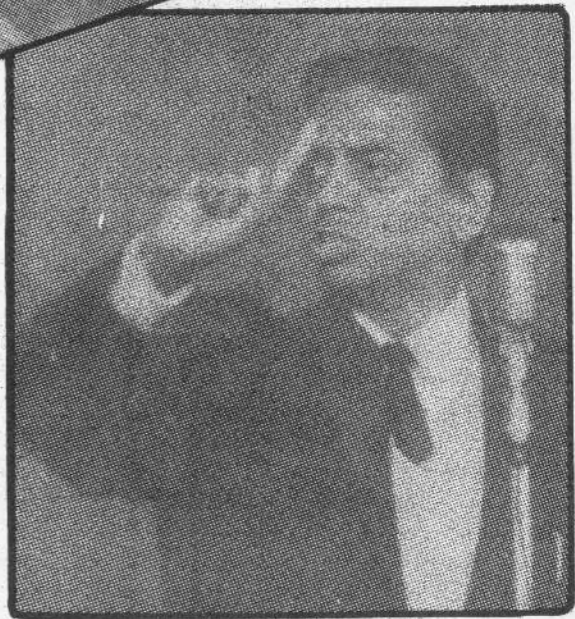
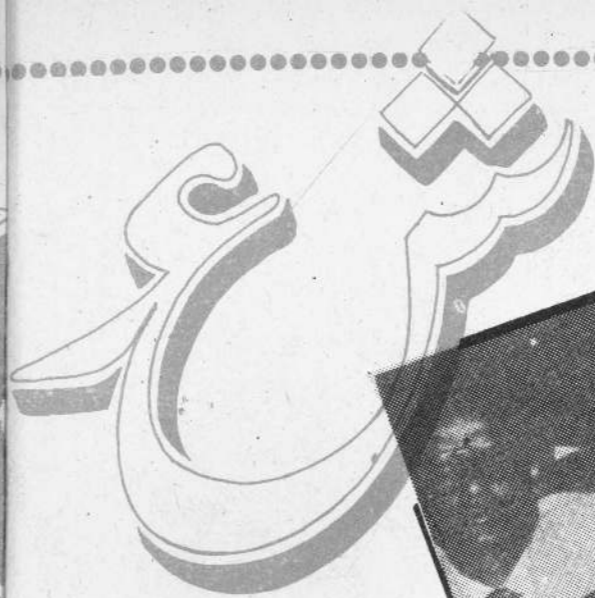
و اینک کوتاه سخنی بیامون زنده گی نامه مولف و «د فترچه کبود» ش . . .

میخائیل میخائیلویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود ، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او ابد قابل پیش بینی نبود . زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب شامل فاکولته حقوق گردید ، و قبل ازین که بیلیم حقو را به دست آورد ، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت . اما بد بختانه او در آغاز سال های د شوارچیک زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید ، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد ، اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت ، زوشین در جنگ با گاز مهلك کیمیاوی مسموم گردید . اما او نیز تسلیم پذیر نبود ، زیرا با صحت تقریباً برپادرفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و پر افتخاری را ادامه داد که

بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است . خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می نویسد : (د رمدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازده شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروفم گشتم : اول کارمند مبارزه با جرایم جنایی بود ، سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحیث محاسب د فتر ایفای وظیفه نمود ، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم . حسنی برای چندین ماه به بوت دوزی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکرتر قضا شده ام .)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر درآورد استقبال فراوان شد . . .

او پس از سال ها تلاش های طاقت فرسا ، شب زنده داری ها و مطالعات فراوان موفق شد ، بر آوردنی ترین فریاد های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت ها ، پنداشت ها و دریافته های علمی و هنری او بود در «فترچه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید ، اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکرد ، بود . کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید ، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد ، اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت ، زوشین در جنگ با گاز مهلك کیمیاوی مسموم گردید . اما او نیز تسلیم پذیر نبود ، زیرا با صحت تقریباً برپادرفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و پر افتخاری را ادامه داد که



شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی گل کند، امتیاز و انتخاب آن معمولاً به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر آن ارتباط میگیرد، در حالی که در فلمهای هندی، شاعری که شعر آهنگها را سروده، در حقیقت سهم بزرگتری در انجمن یک بخش از کار فلم به دست داشته است. به هر حال این حرف کاملاً واضح است که اگر ابداعی زیبا یک شعر خوب زمزمه شود، چنگ زدن آن بر دل نیز بیشتر خواهد بود.

فلمهای هندی تعداد زیادی از شاعران را متوجه خود ساخته که بعضی از آن ها با سرودن اشعار زیبایی شان بیروزبهای را نیز به دست آورده اند، ولی محدودیتها برای هم در زمینه وجود دارد که بعضی شاعر نمیتواند کار خود را به درستی انجمن دهد، به گونه مثال، شاعر باید مطابق به داستان شعر بنویسد و یا اینکه بعضی موزیک دایرکتر پیشتر باید مطابق به کمپوزر شعر بنویسد. در هندوستان در سال ۱۹۲۰ فلمهای صدادار به وجود آمدند. در آن زمان جنبش نویسندگان مترقی در جهان ادبیات روز تاروز قوت میگزیدند بسیاری از شعرا وابسته به این جنبش به منابع فلم پیوستند که برجسته ترین آن ها (ساحر لود یانوی)، (مجروح سلطانپوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعراي مذکور در تنظیم و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی گرفتند.

نام اصلی (ساحر لود یانوی) هد الحی است، قبل از آن که او در فلم راه یابد، در حلقه های ادبیات اردو و شعر شناخته شده می بود و روزنامه نویسنده - های مترقی را که (شاهراه) نام داشته ادیت میکرد. (ساحر لود یانوی) یک جوی فعال بود و اشعارش نیز در فلما همین روحیه را بازتاب میدهد، او توانست بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز شامل فلما سازد، آن چه را او برای فلما نوشته است، در جهت پشتیبانی از کارگران میباشند. به گونه مثال، آهنگهای فلسم (نیادورا) را میتوان یاد کرد، ولو او تنها اشعار انقلابی نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز میسرود که مثالهای خوب آن را در فلمهای (تاج محل) و (جمال) میتوان جستجو کرد.

از (ساحر) اگر بگذریم نوبت به (مجروح سلطانپوری) میرسد، او مانند (ساحر) قبل از آنکه به دنیای فلم پیوندد، سهم ارزنده ای در شاعری زبان اردو - داشت، (مجروح) مانند دیگر شعراي معاصرین به طرف چپ میل داشت که کارهای ادبییش گواه بر این حقیقت است، باوصف آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلمهای هندی به وجود آورد، باید افزود که کارهای ادبی او از کارهای فلمی به کلی فرقی دارد، کیفیت اشعار (مجروح) در آن نیست که مست میسراید و از لسان محاوره بی در اشعار خود استفاده میکند. آهنگهای او را که (اس. پی. برمن) و او. پی. نایر) برزی اشعار مجروح ساخته است، عده یی از آن ها حتی امروز هم در بین مردم محبوبیت دارد.

(مجروح سلطانپوری) زنده - گوی فلمی خود را از فلم (شاهجه) آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن (نوشاد) بود. اکنون که چهل و چهار سال از پیوستن او به جهان فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت به پیش میروند و برای برخی از آهنگهای زیبا شعر میسراید.

شاعران منابع فلم به پیوستگی میل دارند که بیشتر یک موزیک دایرکتر پیوندند، اما (مجروح) یگانه شاعر است که تقریباً با همه موزیک دایرکتران رابطه دارد، او برای (نوشاد، اس. پی. برمن، او. پی. نایر، ار. پی. برمن، لکشمی کانت بیاری لال) و حتی آنتونی میلیتو که نوباره عرصه وجود گذاشته، شعر میسراید. به همین گونه در میان شعراي نامدار (مجروح) یگانه کسیست که هنوز

هم خیلی فعال است، در حقیقت از (نوشاد) تا (آنتونی میلیتو) او راه خیلی در روزی را پیوندد است.

فلم (برسات) که از ساخته های راج کپور است، موزیک آن فصل جدیدی را در تاریخ فلمهای هندی باز کرد، از طرف دیگر این فلسم چهار چهره با استعداد را نیز معرفی کرد که عبارت اند از: شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر، جکشن.

بسیاری (شلندرا) را من حیث بهترین شاعر فلمهای هندی میشناسد، اشعار او از ظرافت خاص برخوردار است و مردم آن را به آسانی می دانند. شاید این یگانه علتی باشد که آهنگهای او را میسندند. (شلندرا) بیشتر برای شنکر - جکشن شعر میسرود تا آهنگهای او را زینت بخشد. علاقه شلندان یقیناً با اشعار او که با آهنگهای شنکر - جکشن سروده شده است، آشنایی دارند، اشعار آهنگهای فلمهای (آواره، شری ۴۲، کالابان) و غیره از او است.

چهارمین شخص از جمله (شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعری را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال).

همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو ۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه ها طنین میاندازند. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن مینویشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار بسیاری از آهنگهای نوشتار از - شکلی بد ایونیست، پیش از آن که (شکلی) به دنیای فلم رو آورد آن قدر او را نمی شناختند، ولی زمانی که به فلم رو آورد، با فلمهای چون: (مغل اعظم) خود را به اثبات رسانید.

شاعر دیگری نیای فلم (را - جند رکشن) نام دارد که مانند (مجروح) و (آنتونی اهظمس) برای موزیک دایرکترهای زیاد می نویسد. بسیاری از فلمهای هندی که در هند راس ساخته میشود اشعارش مربوط به اوست. آهنگهای معروفی که اشعارش را (راجندر کیشن) سروده در فلمهای (آشا)، (جایا)، (انارکلی) و غیره جا دارد.

یکی دیگر از شاعرانی که به دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی اهظمس) است. چنین مینماید که در شاعری اردو او یک انسان بزرگ است. اگر چه او برای فلمهای هندی بسیار زیاد سروده، ولی آن چه را سروده در فلمهای هندی سهم بزرگی داشته است. آهنگهای او از فلمهای (کافد کی شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعری را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال).

همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو ۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه ها طنین میاندازند. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن مینویشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

طرفش او بختند، آن گاه اشکهای چنان باشتاب بر رخساره های سید شده اش سر خوردند که گویی چشمه شور قلبش دهن باز کرده است. از آن روزه بعد مادرم چنان میزد که دهن و ریح را با چنان تلخی هرگز در جهره و نگاه کسی ندیده بودم. قلب مادرم به بزرگی و گستردگی که همه دریاها همه در آن بود. زیرا نامزد من نتوانست حاضر به ازدواج با من نشد، بل بسک یاره خود را با من گور کرد. از آن روز از بدن نیز متفرگ گردیدم. زیرا تمام جسمی با او و عصبانیت های بی مورد او، مرا مورد انتقام مجوس تلخ قرار داد. بعد از خوردن غذای من آثار شد، هر روز با من با تهیه انواع جوشانده ها میکوشید نطفه بی را که در شکم در حال بسته شدن بود، بشکند، اما من در روزی بی نتیجه بودم. پس من به عادت من تغییر نکردم. رخساره غامق که در حالت طبیعی خود را از دست میداد. چندین بار در روز چشم دیگران را روی خواب آور خوردم، تا مگر رسته زنده گم قطع گردد، ولی مطلق که در ستان نامرئی تلاش را - شتند این رشته را هر چه محکمتر گره بزنند. میکوشیدم مقابل بدن کمتر ظاهر شوم، حتی از دستان خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا هوس لجام گسیخته کینه و نفرت مردی برای همیشه در ههای خوشی را به روی بسته بود. چار ماه از آن حادثه رسوایی برانگیز میگذاشت که بدن در یک حادثه ترافیکی در گذشت. او که پیشه تجارت داشت، درین آندورفت ها زنده گیش را از دست داد. این حادثه مرا خوش ساخت، بدن قبل از آن که سرافکنده گردد، با عزت مرد بود.

یک شب که چشمان تازه بسته شده بود، چیزی زیر قلم نکان خورد و از خط بر خاستم و در جای خود نشستم، آن شب به راز و - حشمتک دیگری بی بردم تا صبح اشک خون ریختم زیرا که نموده گس - هان یک مرد هوسباز، در شکم همراه با هرنفس من نفس میکشید و تکان میخورد. و این نطفه بسته شده، پس از نه ماه و نه روز به دنیا آمد. سرانجام آن روز که طشت رسوایی باید از نام بیفتد فرارسید، از یک هفته بود که احساس درد میکردم. یک شب در دهایم غیر قابل تحمل گردید، من دستهایم را با دندان میگریتم، آن قدر که خون شش خور را در هفت احساس می نمودم. فریادم را میگریتم و بعد از یک کشمکش طاقت فرسا و تحمل درد تلخ، کودکی من به دنیا آمد. سرگی زبانه تنومند بود. از زبانه او یک لحظه حس طوری بر من غلبه نکرد. میخواستم دستان مادرم را که در گردن او حلقه بسته بود و صدای در گلوئی او میخواست پس بزنم و طفلک را در آغوش بگیرم و لبی نگاه های عمیقک من، اراده ام را دست کرد و تصمیم مراد هم شکست، چشمان طفلک که فقط برای یک لحظه زود گذر بر روی من لغزیده بود بسته شد و جای انگشتان مادرم که با هم توانا - پیش گلوئی او را فشرده بود. چون حلقه کودکی دور گلوئی سیدش نفیست. بعد از آن - مادرم، طفل را بین پارچه یسویجیده با استفاده از سیاهی شبه او را یک کوچه بالاتر از خانه ماجسیده به دیوار، زیر تفراره کالاسوی گذاشت و برگشت فقط خدا میداند آن شب بومس چو گذشت هر بار یکم دیدم برهم میگذاشتم، دستان خون آلود مادرم را میگریتم که گلوئی طفل مرا بیرحمانه میشکست و چشمان طفلک که در آن بدنیا

نفرین و نفرت جاداشت، به چشمانم بخیه میند. با تحمل هرگونه هراس و - دلهره درد آلود، شب را صبح آوردم با طلوع سیده سحر آن وقت که کوچه گیاهی نمازگزار، سوی مسجد میرفتند، من تازه دریانتم که رسوایی، تا چو حد میتوانسد درد ناک و غیر قابل تحمل باشد. و تازه آن وقت کلماتی چون احساس و عدالت در گوشهایم شنیدم. و تا آنکه خندم که نمیدانستم از چی کسری گذارم این کم. به کک کوچه گیاهان مرا که ریمان خون آلود بلاستند اور کمرش و حلقه کود انگشتان مادرم دور گلوئی او نفیست بود، غسل دادند و در تنه یسویجیدند. ولی قسیه به این ساده گویا ختم نشد، در فرستادن که باید در نفس میکردند، کسی جاییش نمیداد، آخر او یک طفل حرامسود بود، او صاره گناهان یک مرد زودگذر و بی حسی بود. چندین بار در هاد و رهم جمع شدند، سرانجام دور تشر از قبرستان عمومی برایش جایی را کندند، ولی همه جا سنگ برآمد، میگفتند: (ظلم حرامی است، زمین جایش نمیدهد!!) در فرجام جایی برایش کنده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادرم را بر بینانسی داشت و زنان و دختران - تعاشیش، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیاه میگذاشتند. آخر سوا - عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

براز شیر بود آن قدر که درد میکرد و در دهن در همه جانم میدوید. و تصور صدای قدمهای دکتر در دهلیز خانه، ما شنیدیم انداخته مثل آن بود که همه کوه های سخت و بلند جهان روی سینه من افتادند. احساس خفقان میکردم و چون گنجشک مار دیده و حشر ترده بودم، همینکه دکتر در پاتال را کشید در همان یک نگاه به همه چیز پی برد. او که به دو قدمی من رسیده بود، مادرم را در مانده گوی، قرآن کریم را رویدست او گذاشت و با آواز - خفه یی که گویی از زمین یک چاه خشکیده، بیرون مرآمد، گفت: تراه خدا ما را رسوا نکن. دکتر قرآن را بسوزید، همینکه نگاهش در نگاه من گره خورد و لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین - سویم دیدم و بعد بدون حرفی از آنان برآمد، پیش از آن که دروازه راغب سر خود بگذرد، دوباره برگشت و گفت: همین امروز از این جا بروید. و من آن روز غم تلخ و آبروی را در جهره خود، بیچاره گسری را در جهره مادرم و جوانمردی را در جهره آن دکتر دیدم. ماشب هنگام که در فرجام جایی برایش کنده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادرم را بر بینانسی داشت و زنان و دختران - تعاشیش، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیاه میگذاشتند. آخر سوا - عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

کند. از حرف مادرم، نزدیک بسود شاخ بکنم، با آوازی که ملسواز درد بود و سوز، و آن راتنا خودم میتوانستم احساس کم، فریاد زدم: - مادریا متوجه استی که چه چی میگویم من باید با مردی که به سن و سال بدن است، از دوایج کم - یاد کام افتخار و سر بلندی؟ ولی مادرم دلدارم میداد، میگفت: (همه چیز درست میشود.) و من با اطمینانی که مادرم برایم داده بود، بارد دیگری برآهمن نیبه کهنه را به تن کردم - مگر نه این که نامزدی برایم حکم پوشیدن یک بیژاهن نیبه کهنه را - داشت. قلبا، کوچکترین رغبتی به این کار نداشتم. مدت سه ماه از نامزدی مامیگذاشته درین مدت هر قدر میکوشیدم تا محبت آن مرد را در دلم جادم کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دواهی درمان نمیشد. بر من درسی می آموخت و فقط بدین راهمیدیدم. اصلا - به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها وارزوهایی من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یسویجیدم که بارد دیگر غلظت رسوایی من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو درهم گوی شد یس

هر دو یکی شد یس. فکر رسوایی گذشته هرگز رنجش نمیداد، گذشته چون نقطه سیاهی بود که گاه گاه گمش میکردم و گاه هر هم ناخود آگاه به فکر عاقبت کار خود میافتم، آن وقت موبرتم راست میشد و عرق سردی بر تنم مینشست. ولی همینکه سیده سحر میدیدم، و حشمت آن دلهره نیز پایان میافت. نمیدانم چرا یکشب هر دو به فکر فرار افتادم و هر دو ازین فکر استقبال کردیم و خیلی زود در صد عمل کردن آن برآمدیم. در یکی از شبها که مادرم و خواهرم در خانه نبودند، با استفاده از خموشی شب خانه راتر کردیم و بعد در یک ولایت دیگر در جمع دوسه نفر از دوستان پسر و یسر به عقد او درآمدیم. او روزی گذشته های من، خط کشید، ولی مثل آنکه از روز نخست همه بدبختی هارا به نام من نوشته بودند. کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دواهی درمان نمیشد. بر من درسی می آموخت و فقط بدین راهمیدیدم. اصلا - به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها وارزوهایی من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یسویجیدم که بارد دیگر غلظت رسوایی من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو درهم گوی شد یس

بقیه از صفحه ۱۶۷ شعر در پرده... خان. ست که مانند ((کیفی)) بسیاری از اشعارش را برای ((مدن موهن)) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم ((میرا سابه)) جا دارد. عده یی از شعرها که استعداد فوق العاده داشتند مانند ((نیواج)) و ((جانثار اختر)) به روزی راه دست نیابند. زیرا آنان نتوانستند که با موزیک در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم آنکه ((نیواج)) سروده های زیبای را برای فلمهای ((نسی)) همگونی فصل و شرمیلی)) تقدیم کرد، ولی کدام به روزی به دست نیابند. موفقتین شاعران نسل نون عبارت از ((اند بخشی)) اند یوار و جاوید اختر)) میباشند. از میان آن ها بدون شك ((آند بخشی)) شاعر موفقی دهم است. اشعار بخشی به طبع سردم سازگار نیست. آواز زمانی که برای ((لکشی کانت پیاری لال)) نوشته، خیلی موفقی بوده است. ((آند بخشی)) از هر فلم يك لك رویه هندی میگرد که میان شاعران باید زیادی ربه دست می آورد. و اما امروز شاعران کمی درد نیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند. از جمله آنها یکی هم ((گلزار)) است. در پهلوی سرودن شعر، ((گلزار)) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند. بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای ((اندی، خاموشی و فلامسی)) میتواند جستجو کرد. ((جاوید اختر)) فرزند شاعر شناخته شده ((جانثار اختر)) در هر سه داستان نویسی، پیاپی و نمایشنامه ها به روزیها به دست آورده است. جاوید اختر

بقیه از صفحه ۱۶۷ شعر در پرده... برای فلمهای مانند ((سلسله وساکر)) سروده های داشته است. به همین گونه ((شهریار)) شاعر دیگر است که خنلهای خیلی ناب را برای فلمهای ((گامان)) و ((امیراجان)) سروده است. فلسازان و شاعران چه در گذشته وجه همین اکنون بیشتر به طرف اشعار کلاسیک تمایل دارند. از همین رو شاعری زنده گس ((میرزا غالب)) را در فلمها بیشتر اساس قرار میدهند. شاعر بلند پایه دیگری ((تقی میر)) نام دارد که فرمایش به دل چنگ میزند. غزل زیبای او که ((دیگای دی یون کسی بیخود کیا)) عنوان دارد و در فلم ((بازار)) سروده شده، گوشه آرا نوازش میدهد. به همین ترتیب فلم ((مندی)) که از ساخته های ((شیام بنیکال)) است. در آن از اشعار آخرین امپراطور سلسله مغل، بهادر شاه ظفر استفاده شده است. با وجود گیاهی که در بالا گفته شد، امروز شاعرانی چون ((اند یوار)) که بدون شعر هرچی میتواند بسراید در مقام بلند می قرار دارد، موفقت او در آن است که با موزیک دایرکت ((باب لهری)) دست یگر کرده و آهنگهایش در نوشتن اشعار نایب ختند سترسی خوبی دارد، ولی سوال در اینجا به میان می آید که فلمهای هندی که زمانی شهر و شاعری در آن از ارزش خاصی برخوردار بود، چرا این قدر روی انحطاط گذاشته است. به این پرسش یا سخنها زیاد می میتواند ارایه کرد. در گذشته فلم برای شاعران زمینه های خوب را مهیا میساخت تا شاعران بتوانند هنر خود را به مردم عرضه کنند و این دلیل خوبی برای جلب شعرا در این عرصه کار بود.



ورزش

تیمپه کننده لیلیایی

بوکس‌های قوی



شهریه جبریل شوتر تیم والیبالیست
لیست آماتور



بوکس، از جمله سپورت‌های ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار تربیه میکند، این ورزش بسیاری رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق العاده موثر میباشد. بوکس ورزش اولین بار در سال (۱۹۳۶) شامل مسابقات المپیا می‌گردد، در سال (۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن به نام (AIBA) ایجاد شد. در کشور ما، بکر از سال ۱۳۲۲ با ایجاد کلب ثقیله تعلیم و تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک درین رشته چهره‌های ممتاز و موفق به میان آمده اند. جوانان ورزشکار کشور ما با علاقه مندی روز افزون که به این ورزش دارند، مشتاقانه به این ورزش رو آورده و آینده درخشانی را در برابر خویش می‌نگرند که از جمله میتوان از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی) نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو آورده و شامل تیم والیبالی شدم. تا اکنون به تمرینات خویش به طور متداوم ادامه داده و به اثر زحمات پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم کسب نمایم.

تا حال در مسابقات مشترک نمودم، یکبار مقام اول را کسب کردم و چند بار دیگر مقام دوم و سوم را و دو کپه را کسب نمودم. علاقه مندی چهارم تقدیرنامه و تحایف به شمار می‌آید. هم برایم از طرف مقامات مربوط اعطا گردیده است.

دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران - امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری خویش را در دوشهای صحنه عملی نمایند. آنان بوتهای (فنی - جمپ) را اختراع نموده اند. این نوع حرکات، پرس را به خاطر می آورد، اما مبتکران، این گونه دوش را به نام دویدن یا پرس می‌نامند. آن‌ها می‌گویند: این نوع دوش سرعت را افزایش داده و خسته گی را کاهش میدهد.



تولید بایسکل های متنوع و ادامه دار

هر سال بایسکل های عجیب و تنوعی در جهان عرضه میگردد. به همین سلسله، فرین انگلیسی بایسکل را اختراع نموده که به کمک بطری از پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد. فاصله ۲۰ کیلومتر را در سه ساعت میپیماید. ولی در آلمان فدرال بایسکل طرح گردیده که به کمک دستها حرکت مییابد و به وسیله پاها اداره میگردد.

شوریه در مورد دوشواری های موجود در ساحه بازی والیبالی - ابراز نظر نموده میگوید: عدم مراعات مقررات ورزشی، نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل مید آنها، لباس و شوره ضروریات از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران کشور ما میباشد، که همین دشواریها در بازی های والیبالی نیز محسوس است.

وی در اخیرا بر آرزو مندی نمود تا به خارج کشور سفرهای داشته باشد و بتواند از تجارب ورزشی ورزشکاران موفق سایر کشورها استفاده و تمرین به عمل آورد.

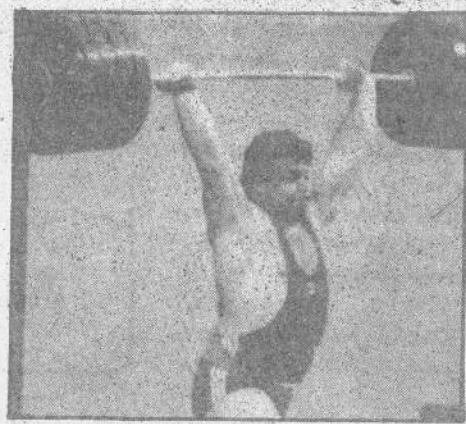


۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

پوری زاخاروویچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم را در بدو ضرب بلند نموده اوتسیستا به رکورد قبلی ۱۰۰ کیلوگرم وزن بیشتر را در وزن کته گوری صدگرم انجام داد. او در یک سال ۲۶ رکورد جهانی را نام نمود.

پوری زاخاروویچ در مسابقات جهانی (پانویا) در جون ۱۹۸۱ در هنگری شرکت نمود. او اولین بار در کته گوری ۱۰۱ کیلوگرم داخل مسابقه گردید. زاخاروویچ صرف ده سال داشت. کسه به، ورزش وزنه برداری برداخت در هتا آوان کودکی برارنده کی واستعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت. نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسایبه قهرمان اروپا شناخته شد. یک سال پس از رولیند قهرمان جهان معرفی گردید. او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد.

پوری زاخاروویچ میگوید:
(آرزویمم تا نیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود.)



صمیمی بیست و پنج سال دارد. وی ماستر سپورت و کتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش میسرده ازده بی در نخستین سال بقیه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند. از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تریتر تیم ملی بسو کس شناخته شد.

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هفت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است. او ضمن مسابقات خوبش از کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، هنگولیا، المان، دموکراتیک و کیویاد به دست کرده و در کشورهای یاد شده بسا قهرمانان بوکس، به کارهای پی داشته است.

احمد صمیمی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا، چهارده مدال نقره، شش کپ قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی سه کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است. افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسرد ر بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال

والیبال - مینی درجهان، عمومیت بیشتر پیدا نموده است این نوع ورزش درین اوایل در آلمان فدرال بدید آمد. هدف اصلی آن، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد. این ورزش در میان اطفال علاقه مند ان فراوان پیدا نموده. - فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است. توپ والیبال سبکتر است، میدان بازی آن نیز خورد است، اما قوانین مسابقه مانند کورد رنجمین مسبو - زمی که به منظور برگذاری والیبال مینی در جایان گشایش یافت، مطرح شد. در کارجلسه، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت. تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان، حداظم استفاده را بنمایند.



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روزتا روز رشد و تکامل بیشتری مییابد. تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نموده باز - جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید. ترینسر این تیم را ارباشویلی ماستر سپورت فوتبال مردان است.



در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تعین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تعین نمایید :

زیر نظر آنجناب صدیق

تمرین ۱	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
تمرین ۲	SRGG RGMM GMPP MPDQ PNNN DNSS
تمرین ۳	SG-RM-GP-MD-PN-DN
تمرین ۴	SM RP QD MN PS
تمرین ۵	SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS
تمرین ۶	SRR GMM PDD NSS
تمرین ۷	SGG RMM GPP MDD PNN DSS
تمرین ۸	SMM RFP GDD MNN PSS
تمرین ۹	SSRRG RRGGM GGMMP MMPPD MMPPD PPDDN DDNNS
۱۰- طرز محلی	SSGMDPM GGRSRSN NNSRGRM GGRRS PPP PDMP MPMQ

تمرین های فوق الذکر همه دارای آری و هم آری می باشد .

موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .
۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .
۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه کار شود که منتج به یک میلود می شود .

۱- علمای موسیقی بحسد از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان می دهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حد اقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست ما مانند مود ها Mods در فریب .
و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چرا ؟
شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبیق سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نزدیکی دارند و با بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اقل تفاوت به گوش میرسد ، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

نمی سر پنجم ندارند مجبورند به مد هم سر کنند یا برعکس راگ (دیش کار) مد هم ندارند که طبله باید به پنجم سر شود .
همچنان در تناسب $\frac{3}{2}$ نسبت را که ساده تر از همه است میدهند به همین دلیل ((سا)) کهرج با ((سا)) پور ادغام میشود همین طور هر سری را که فشار میدهند هارمونی برده هشتم آن یا همدیگر ادغام میگردد پس نتیجه بدست می آید که هر اهتر از نتساب ((سا)) بلند تر صاف با اهتر از

S = 240 F/sec	S/S = 240/240 = 1
R = 270 "	R/S = 270/240 = 9/8
G = 300 "	G/S = 300/240 = 5/4
M = 320 "	M/S = 320/240 = 4/3
P = 360 "	P/S = 360/240 = 3/2
D = 400 "	D/S = 400/240 = 5/3
N = 450 "	N/S = 450/240 = 5/8
S = 480 "	S/S = 480/240 = 2/1

تناسب ساده

سر ((سا)) وسطی میگردد پس ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک سینک رامیتوانیم سر آغاز گرسر کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی ((دو یا سا)) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و پرده سیاه در همه جا منحنی نوت آغاز میگرد قبول است .
۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته می شود - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و وسای key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردد و لهن متن خطابه خطابه دهندگان در پیکر جلسه را مشخص

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آید احساس یکسوع ناراضی میکنید .
برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوا - زید SRS یعنی از رکعب دو ساره به تونیک یا سا برگردید این احساس از بین میرود .
به همین خاطر در فریب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گرسر و اختتامیه ثابت باشد .
۳- قاعده سوم برای راگ اینست است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر ادغام میشود که آنرا به نام ((وادی)) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند . این عطیه به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش میدهند دریافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر ادغام شود . در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گراسر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذتی برد . لذا این یک ضرورت عمده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .
کلمه ((وادی)) به معنی کسیکه حرف می زند و سرها تحت سلطه آن است .
قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و ادغام گردند که مو - سیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه متضاد فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد .
تغییرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل دادند . بعد از انتخاب نمودن سر (وادی) یا مسلط سر سواد می یابند به قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا ستر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی سوار Anodi Sawar یا سرهای کانسونات یعنی بیهوا یاد میشود . سرهای که با سرهای سلط و نیمه سلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا

تطابقت ندارد به نام ویادی یا سرهای Dissonant یا یوسنات یاد می شود که از بروز این نوع سرد یسنانت در میلودی راگ - جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر ویادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرون رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرون رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول می سازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوزخ را بی بارنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد .
و با یک راگ رامیتوان با نقشه تعداد تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب ، منزل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارند همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سر های مشخص خود را دارند .
مهندسی ساختمان ضرورت پیدا فوراً پیش را گرفته بعد از خود آزادی دارد اینستاده ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کمپوزیتور سکیسل مشخص یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلود حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا میشوند و راهی خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید ، بهاد نظر - داشت فوراً یا ضرورت .
لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک منزل و طرز ضیره دارد مشروط بر اینکه از اشیر استعمال قلم سواد می ، سواد می و د پگر سرهای آن سکیل راگ مذکور را صمخ وید شکل نه سازد .
در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .

شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای
را انجام داده ام هم گسب
جداست اما در هلهوی خود یکسفر
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که
امروز در قیاب من به خوبی از
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های
خارجی تلویزیون برای بنشینده
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار
خیلی کم است آن چه گسب
بد سترس مافرار می گیرد از آن
استفاده می کنم ، زیرا امکانات
مادی تلویزیون محدود
است باید کمره مینیو خانج از
کشور اهولم گرد دکه از کسرت
های هنرمندان خارجی برای
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟
- شاید به اداره رسرج
برسد ، ولی هیچ گاه برای
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه
گفته اند که برناه خوبتر شده
است .

آیا دیگله جو گونه اشعاری
شمارا آرامش می بخشد ؟
- شعری که بدلم چنگ
بزند بعد از اجرای آن آرامش
زیاد احساس میکنم .
آیا درد ایرکت دیگله
اشعار د ایرکت نظر شمارا
میخواهد ؟
- تا حدود امکان نظر من
ملو شده است .

آیا برنامه رنگارنگ برای شما
دلچسب است ؟
- برام دلچسب است زیرا
موسیقی خواهر نخواهی انسان را
میکشاند من طرفدار موسیقی
مدرن استم از آن لذت می بوم .
آیا میخواهم برنش هایم را
ادامه بدم ولی دخترک اوکته
به تازه گی هاید تیا آمده برای
موسیقی گره اش را میشوند
و از ادامه برنش منصرف می سازد .

از آواز جو کسر تقلید میکنید ؟
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم
میخواهم خودم باشم و آواز از
خودم باشد و شنونده در مرحله
اول آواز خودم را بید برد .
امادرد یکله اشعاره و سوره
از آواز ابراهیم خیل و در نطق
از آواز ساحه مقصودی خوشم
می آید .
آیا میگوئید نطق باید متکسر
باشد شما چی نوآوری های دا-
شته اید ؟
- فرقی که در نطق من با
دیگران موجود است شاید بذات
خود ابتکار باشد .
آیا از کارتان راضی هستید ؟
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش
دان و کوشش میکنم که کارهایم
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه
از کار خود دور نبوده ام حتی
شیر که ولادت کردم در طول روز
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب
بود باید از کلام دشواری ها
گذشت ؟
- نطق باید معلومات کافی
و با حداقل نسبی در هر مورد
داشته باشد زیرا شاید گاه در
متن غلطی باشد نطق باید
بفهمد و آنرا اصلاح کند .
آیا صرف صدا میتواند نطق
را تکمیل کند ؟
- نه به هیچ وجه ، صرف
صدا کافی نیست ، استعداد
ابتکار و نوآوری و شتکار است
که نطق را تکمیل میکند .
آیا شما گاه شعر هم
می گوئید ؟
- بل میگویم و اکنون از آن -
ناصه گرفته ام .
آیا چرا ؟
- مادر شدن و مصروفیت
زیاد و سرورهای اطفال آن گونه
مصروفم ساخته اند که دیگر
حوصله شعر گفتن نداشته است .
آیا در نطق و دیگله اشعار

کارهای فعلی من زیاد جدی
نیستند .
آیا کدام کارها به نظر شما
جدی است ؟
- مثلاً تولید یک برنامه ،
نوشته متن یک برنامه ، البته من
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی
در وجود من استعداد و توانایی
کار زیاد است .
آیا پیشنهاد نکرده اید ؟
- پیشنهاد کرده ام و معده
داده اند که توجه خواهند کرد .
آیا شما هم نطق استیض
و هم دیگله تورا ، آیا نطقی از
نظر شما هنر است ؟
- بل هنر است چون هنر -
زاده استعداد است باید این
استعداد را داشت ، زیرا
از آنجایی که نطق و دیگله
دیگله تورا باشند و بنشینده
سستیما ارتباط دارد با همه
این هنر را در خود دانسته
باشد که ارتباط خود را با آنها
نگهدارد .

شطرنج بیاموزیم!



چگونگی انسجام سریع مهره‌ها و عامل زمان

در شطرنج عامل زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اجزای اولین حرکت بازیکن باپستی از وقت خویش به نحو اقتصادی استفاده نموده و تلاش به خرج دهد تا در کوتاه‌ترین فرصت مهره‌های خود را گسترش داده و برای نبرد بعدی آماده‌گی کند. در تمامی بازی‌ها پیشرفت و اگر بهتر بگوییم انسجام سریع مهره‌ها باپستی تابع نقشه مرحله‌ای نباشد:

- ۱- پیاده‌های مرکزی (دو پیاده پیاده) را به جلو برده تاراه برای دیگر مهره‌ها هموار گردد.
- ۲- نخست سوارهای سبک (فیل و اسب) را داخل عمل سازید.
- ۳- مهره‌های سنگین (وزیر و رخ) را فعال سازید.

اگر کاملاً طبیعت بازیکن که قوای خویش را به سرعت انسجام می‌بخشد می‌تواند نخست حمله را آغاز نماید و یا اگر ضرورت افتد به نحو پسندیده‌ای از خود دفاع کند و آنکه این اصل تعیین‌کننده رابطه بسته‌فراموشی می‌سازد به سزویشت بازیکن دچار می‌گردد که بازی آن در ذیل آرایه می‌گردد.

درین بازی مشاهده کنید که اصل انسجام سریع مهره‌ها و مهره‌گیری از عامل زمان همگونی به منتهی اجرا درآورده می‌شود:

1- e4 x e5 2- d4 exd4 اگرچه با این حرکت پیاده‌های اصحاب پیاده مرکزی خویش می‌باید در صورت اولی روی هم رفته حرکتی درستی را انجام داده است زیرا اولی حرکت 3-wxd4 سفید که موجب پیشرفت به موقع

نوعش می‌گردد حساب میکند. در صورت 3-wxd4 سفید حرکت 3-Ac6 را انجام داده و وزیر سفید مجبوره عقب نشینی شده و پیاده یک آهنگ (tempo) را بدست می‌آورد. آهنگ در شطرنج واحد زمانی مساوی به یک حرکت است. درین حالت پیاده با حرکت 3-Ac6 یک آهنگ بدست می‌آورد (gaining a tempo) زیرا او حرکت دلخواهی را برای خویش انجام داده و سفید را وارد کرده است تا یک آهنگ را با انجام یک حرکت اضافی توسط وزیرش از دست دهد.

3-C3 (باسع غیرمترقبه سفید یک پیاده را قربانی می‌کند تا مرکز را به تصاحب خود درآورد) 3-dxc3 4-Fc4 5-Fxb2

(این گشایش را بنام کامی دنمارکی (Danish Gambit) می‌نامند. واژه کامی نام است که در آن سفید عرض تصاحب مرکز و سبقت جستن در گسترش مهره‌ها پیش یک پیاده دو پیاده و گاهی یک مهره را قربانی می‌کند. در اینجا پیاده دو پیاده بدست آورده ولی هیچ سواری را تحال بی‌میدان نکرده است. در حالیکه فیل‌های سفید مواضع فعالی را اشغال نموده و به جناح شاه پیاده نشانده‌گی کرده‌اند. فیل‌های سفید توأم با پیاده (e4) مرکز را کلاً تحت نظارت خویش قرار داده‌اند.

6-Ad2 7-Fxg7 8-Fxf7 9-Fxf7 10-Wxb4

سیاه با تهدید 7-Fxg7 و همچنان (7-Fxf7 8-Fxf7 9-Fxf7 10-Wxb4) مواجبه گردیده است. سفید پیاده خود را باز ستانیده و در همین حال پیاده را از شانس قلعه زنتن محروم می‌گرداند.

11-Wg5 12-Wg8 13-Wg8 14-Wg8 15-Wg8

می‌بندارد که حرکتی خوبی را سراغ کرده است. حال تهدید 12-Wxg8 را با تبادل وزیر هادر d2 بیض آمده است. تمویض وزیر هادر لحظه کنونی برای سفید نهایت خطرناک است. طرف مهاجم همواره از معاوضه وزیر هاید خود داری کند چه باز یکس نمی‌تواند حمله موفقانه‌ای را بدون موجودیت وزیر بیض ببرد.

معاوضه وزیر هاید تا موفقیته مهمی برای طرف مدافع پیدا داشته میشود و پیاده در حالت متذکره پیاده با پیاده اضافی، بیشتر علاقمند خلاصه کردن بازی و گذار به مرحله آخر بازی می‌باشند.

16-Af3 17-Wxg2 18-Rg1 19-Sc2 20-Rg1 21-Rg1 22-Rg1 23-Rg1 24-Rg1 25-Rg1 26-Rg1 27-Rg1 28-Rg1 29-Rg1 30-Rg1 31-Rg1 32-Rg1 33-Rg1 34-Rg1 35-Rg1 36-Rg1 37-Rg1 38-Rg1 39-Rg1 40-Rg1 41-Rg1 42-Rg1 43-Rg1 44-Rg1 45-Rg1 46-Rg1 47-Rg1 48-Rg1 49-Rg1 50-Rg1 51-Rg1 52-Rg1 53-Rg1 54-Rg1 55-Rg1 56-Rg1 57-Rg1 58-Rg1 59-Rg1 60-Rg1 61-Rg1 62-Rg1 63-Rg1 64-Rg1 65-Rg1 66-Rg1 67-Rg1 68-Rg1 69-Rg1 70-Rg1 71-Rg1 72-Rg1 73-Rg1 74-Rg1 75-Rg1 76-Rg1 77-Rg1 78-Rg1 79-Rg1 80-Rg1 81-Rg1 82-Rg1 83-Rg1 84-Rg1 85-Rg1 86-Rg1 87-Rg1 88-Rg1 89-Rg1 90-Rg1 91-Rg1 92-Rg1 93-Rg1 94-Rg1 95-Rg1 96-Rg1 97-Rg1 98-Rg1 99-Rg1 100-Rg1

بیرون 10-Wxd2 سفید تمام مهره‌های خود را جز از رخ در 11-Kf1 گسترش داده است و از پیاده‌ها نیز سرش را آن هم با ناگامی داخل میدان گردیده است و با به مفهوم دیگر سفید گشایش بازی قبلاً تکمیل شده است. در حالیکه برای پیاده هنوز آغاز کار است. پیاده در وضع بدست آوردن پیاده استفاده نامعقول از وقت خود موده است. یعنی از جمله مهره‌ها که چهار آن توسط پیاده‌ها به آن توسط وزیر و دود دیگر آن توسط عین فیل بوده است و در رابطه با موسوع مرکز و گسترش مهره‌ها پیش‌سازنده خرج داده است. در حالیکه سفید در بیض کشیدن مهره‌ها خود صرف یک حرکت را انجام داده است.

10-Af6 11-Fxf7 12-Rxg7 13-Axe4 14-Wg5 15-Ag5 16-Ff6 17-Ag5 18-Ag5 19-Ff6 20-Ag5 21-Ag5 22-Ff6 23-Ag5 24-Ag5 25-Ff6 26-Ag5 27-Ag5 28-Ff6 29-Ag5 30-Ag5 31-Ff6 32-Ag5 33-Ag5 34-Ff6 35-Ag5 36-Ag5 37-Ff6 38-Ag5 39-Ag5 40-Ff6 41-Ag5 42-Ag5 43-Ff6 44-Ag5 45-Ag5 46-Ff6 47-Ag5 48-Ag5 49-Ff6 50-Ag5 51-Ag5 52-Ff6 53-Ag5 54-Ag5 55-Ff6 56-Ag5 57-Ag5 58-Ff6 59-Ag5 60-Ag5 61-Ff6 62-Ag5 63-Ag5 64-Ff6 65-Ag5 66-Ag5 67-Ff6 68-Ag5 69-Ag5 70-Ff6 71-Ag5 72-Ag5 73-Ff6 74-Ag5 75-Ag5 76-Ff6 77-Ag5 78-Ag5 79-Ff6 80-Ag5 81-Ag5 82-Ff6 83-Ag5 84-Ag5 85-Ff6 86-Ag5 87-Ag5 88-Ff6 89-Ag5 90-Ag5 91-Ff6 92-Ag5 93-Ag5 94-Ff6 95-Ag5 96-Ag5 97-Ff6 98-Ag5 99-Ag5 100-Ff6

نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسایل در زندگی مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر هستم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیایم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بیا گویم، در ایرکت درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سئو را پرسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سئو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمانش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک کرد ((از تو صد در صد راضی هستم، صد درصد))

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمندی قدر میخوانند، از این که مردم هنر ما را بداند، به خود میبالد و افتخار میکند، وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریست که هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی خود بخ. ۱۰ سازمان جوانان اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنعتی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده کنم، راضی هستم شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند انم را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو دارم که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیشوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است. فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتوران قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشو هم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزبان تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هرد عوت و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میخواه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضوری میخواهد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضوری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرد، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هنری میبینیم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رول مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مساوی تمثیل است و همه زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یاد آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسین بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))... دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میپذیرم، ولی بازم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن

جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند
و بعد به بدن گفت دخترت در -
آینده هنرمند خوبی خواهد شد .
ولو بدن در جواب گفت من هرگز
نخواهم گذاشت .

- خوب بیایه ازین تصه های
تلج بگدریم ، چرا در راد بو بنسام
جلوه معرفی شد یه ؟

- من آنوقت هاموهای خیلی
دراز داشتم ، بگروز از نزد یک مرحوم
فرخ افندی میگذاشتم ، فرخ
افندی گفت : (یک جلوه نمودی
وز پیشم گذاشتی) این نام را او -
بالایم گذاشت .

- شما که جلوه بودید بعد
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند
و بعد هاچی میشوید ؟

- تا آخر انسانه باقی میانم ،
باید انسانه بود ، تایاتی ماند .

- چرا مدتی از او خوانی کنار
رفتید ؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی
داوم ، و فعلا در ریاست موسیقی
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم .
- آزرده کی تان چی بود

و چرا ؟

- یک تعداد آواز خوانها

پارچه های سابقه خود را دوباره

ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه

کردند ولی برای من این زمینه

مساعده نشد من یکماه در دهلیمز

های رادیو تلویزیون دویدم ، حتی

آهنکه های راکه از طریق افغان

موزیک ثبت نمیکردم در رادیو

بالای آن چلهیا کشیده میشد

لذا تصمیم گرفتم به تراسیت

کارمند یک اداره باشم تا آواز -

خوان ، حتی کسی برای من پارچه

نمیداد مثلا خیال تا از من تحفه

نمیگرفت برایم پارچه نمیداد ، من



بنام (پرنده گان مهاجر چمن -
رهانکنید) آترام کم کردند .

- آیا این پارچه را با راول شاد
کام نخوانده ؟

- نه ، اول آترام خوانده ام
بعد شاد کام ، روزیکه میخواستم

آترام تلویزیون لیسنکه کنم ، برایم
اجازه ندادند گفتند انجمن

لطیف گفته نباید این آهنکه
لیسنکه شود زیرا این پارچه را مادر

فلم خود هم داریم .
پس شما از برخی افراد شخصی باید

آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون .
خوب سوال دیگر اینست که

کدام کمپوزیتر آهنکه انسانه
را برایتان ساختم آتر اخیلیسی

با احساس خوانده اید این چی
کس بود که بهرحمانه رهائیتان

میکرد ؟
- آن پارچه از ساخته های

مخلاند بود از آن خوش آمد
خواندم من وقتی که انرا میخواندم

در یک رویای شیرین رفته بودم .
- آیا شما گل خود رو استید

یا استاد ی هم داشته اید ؟
- در اول ها مرحوم استاد

فرخ افندی مرا رهنمای میکردند
تحت نظر استاد چترچین کسار

کردم ، و در فرجام باید بگویم
هیچ کس مرا با دلسوزی رهنمای

نکرد هر استاد چال آخری را -
برای خودش نگذاشته

- آیا آهنکه های فلم سیاه
موی و جلالی و قلام عشق از شماست ؟
- بلی از من است .

- میگویند در فلم سیاه موی
و جلالی از شما خواسته شده بود
تا نقی اولی را بازی کنید زیرا شما

موهای بسیار مقبول سیاه و دراز
داشتید ، درست است ؟
- بلی همینطور بود ولی من
نپذیرفتم زیرا اجازه خانوادهم
خود را نداشتم .

شهرت برساند و بایه زمین گننامی
آیزند ، مثلا ، برایم میگویند که
انسانه جان برایت مدال داده
میشود ولی بعد مدال کم میشود .

من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر
و تعداد دیگر هنرمندان با ایران
سفر داشتم در تلویزیون تهران

- (پارچه آهنکه ثبت کردم بخصوص
مر آهنکه (ای سانی) من زیاد

استقبال شد مانند پارچه
(گل مریم) گل نشان کردند

همچنان در هند زیاد استقبال
شدم .

در هند که استقبال شد یسند
کدام سند هم دارید ؟

- یک تحفه دارم که از طرف
یکی از هنرمندان آنجا ، بالایی ستور

برایم داده شد و تاکنون آنرا
حفظ کرده ام .

- شما بعد از یک وقته در فستیوال
آهنکه های حماسه که مناسبت

کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود یا جلوه

خاص درخشیدید ، این آهنکه
جایزه چندم را نصیب تان کرد انید ؟

- نپرسید که به خاطر همین
پارچه سخت سرگردانم ، زیرا

در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است .

پاسخ های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود

آخریک کی از خوشی های تان هم
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی
به کشور هند رفتم در قلمنامه

گفتند انسانه گر بخته است ولی
اینکه من بپنید که من در کشور

خود استم ، لذا آنها ی که میگفتند
نستم و من بپنید که استم این

خوش من است .
- آیا سفرهایی هم بخان

از کشور داشته اید ؟
- سفرهای رسمی من به ایران

هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم

به اتحاد شوروی بوده است که
از هر سفر خود دامن دامن خا -

طره های خوش دارم .

است که میتواند هنرمند رابه اوج

است که میتواند هنرمند رابه اوج

است که میتواند هنرمند رابه اوج

است که میتواند هنرمند رابه اوج

است که میتواند هنرمند رابه اوج

است که میتواند هنرمند رابه اوج

مان ملل متحد در این اعلام شده چنین تخمین زده می شود که ۱۷۰۰۰۰ تن در ۱۹۷۰ میلادی در فرانسه تولید می شود. ۱۷۰۰۰۰ تن در فرانسه تولید می شود. ۱۷۰۰۰۰ تن در فرانسه تولید می شود.

ارقام را انتخاب کنیم - این رقم معادل ارقام تجارت سالانه ۲۳ شرکت تجاری معتبر بین المللی یعنی برابر نخستین بازار جهانی نفتی و ۱۴ برابر بودجه کشور فرانسه خواهد بود. قاچاق مواد مخدر حتی از تجارت قاچاق اسلحه نیز بر سود تر است. ولسن قاچاق اسلحه و مواد مخدر از طریق شبکه های مشترک جریان می یابند. در دوره نخست علت این امر است که افرادی که در کشورهای تولید کننده از مواد مخدر بهره برداری میکنند برای دفاع از کشت مواد در برابر احتمال ریشه کن کردن کشت و کار مواد مخدر نیاز به دفاع در نتیجه اسلحه دارند و از جنبه نظامیان مسلح در امر مراقبت از کشت مواد استفاده می کنند. در این زمینه میتوان از کارتل مدلین در کلمبیا و پاناموهای کولمبا در کوهستانهای مثلث طلایی نام برد.

تکلیف حمل مواد در بدن از طریق سفرهای ملگس:

اصولاً در همه انقلابها و جنبشهای مخالف با حکومت موجود اعم از جنبشهای آزاد بیخشن یا جنبشهای استقلال طلبی دیدن توجه به ایدئولوژی جنبش نیز به اسلحه صورت می گیرد. در این زمینه بهترین مثال لبنان است که در آنجا بعضی احزاب موجود ۷۲۰ تن حشیش را که در ۱۶۰۰۰

هزار تن می تولید می شود. در فرانسه تولید می شود. در فرانسه تولید می شود. در فرانسه تولید می شود.

با وجود اینکه مصرف مواد مخدر در کشورهای تولید کننده آن نیز بسیار زیاد است، ولی از صدور این مواد است که سودهای سرشار را عاید می شود. از روستاییان لاوس و کلمبیا گرفته تا شهر نشینان غربی قاچاق مواد مخدر در دست شبکه های بزرگ جریان دارد. در بین ترتیب که هرگزین از شرق به غرب و کولمبیا از غرب به شرق در گردش است. تریاک در تانزانیا، هندوچین و چین و روید از تریاک، مورین و سیس - روئین تهیه می شود. قاچاقچیان آزمایشگاه های دارویی می کنند که معمولا در جازپن رمی هستند. به غور مثال بازم میتوان از لبنان نام برد. بهترین شیمی دانها از میان ترکها، سریلانکا، هندوچین، فلپینها و نیز فرانسوی ها و ایتالیاییهای (French -

وقتی کولمبیا به ایا - لات متحده آمریکا برسد بازار دیگر قاره را از طریق افریقای باختری و آسیای جنوبی میگذرد. گاهی از مبدأ کلمبیا از طریق برازیل، آرژانتین و شیلی هم به سایر نقاط حمل می شوند.

نکته: گوگرد وارد در ازای پله کیسه کوکا:

قاچاق مواد مخدر در هر سطحی عواید عظیمی نصیب

مواد مخدره ...

کیا به مقاصد یاد شده حمل می شود. حمل کننده گان (بدنی) در هر سفر ۳۰ تا ۴۰۰ گرم - هرگزین طی پنج تا شش هفته حمل می کنند. تکلیف سفر این افراد بین سفر متکسر است که به صورت زیترنگ بین فرودگاههای اروپایی در جستجوی همکاران و مأمورین کنترل نه چندان سختگیر مسافرت می کنند. در هر طرفی نفوذ عبارتند از افریقای باختری، نیجریه، گانا، ساحل عاج و مالی که مراحل بیشتر از ورود به اروپا و امریکای جنوبی می کنند.

برای دهقانان و روستاییان کشوره ای فقیر تولید خشخاش کوکایا بازاری جوانان ثروتمند آورده است. با اینکه در کشورهای تولید و بولیوی کوششهایی به عمل آمده که کشت خشخاش و کوکا را با لوبیای سبز و نوعی از اربازینه گندم کوهستان جایگزین کنند، ولی عقب مانده ای این کشورها خود تشویقی است برای تولید مواد مخدر.

ولی منافع اصلی حاصل از فروش مواد مخدر در جاهای دیگر است. مثلاً در هند تا میا در فلوریدا، یک مشتری با دست پر از بسته های نوت وارد بانک می شود، او یک ماشین شمارش نوت نیز به همراه دارد و به صراف بانک می گوید: (من این ماشین را به شما هدیه می کنم، چون از بیس هر بار برای شمارش نوت ها مرا معطل می کنید. به جان آمده ام!) این فرد یک مشتری دایمی است که هفته ای چند بار منافع حاصل از فروش کوکا - نین را به صورت نوت های صد دلاری و هر بار حدود ۲۰۰۰۰ - دلار به بانک می سپارد. تا به حال مأمورین بسیاری سعی کرده اند وارد کارتل قدرتمند مدلین بشوند، ولی این کار چندان ساده نیست و کوچکترین اشتباه آنها را در فرست قهرمانان قرار می دهد که در آن ۲ وزیر ۱۶۰ تا - ۱۴۶۶ پولیس ۲۴ خبرنگار

وجود دارد که هر یک از آنها سعی کرده بودند در مقابل این کارتل مقاومت کنند. پولهای حاصل از فروش مواد مخدر شمارش نمی شود، ارقام آنها با وزن مشخص می شود. کنگره امریکا در برابر سیل عظیم نوت هایی که به بانکها سپرده میشود واکنش نشان می دهد و به بانکها دستور داده میشود هویت افرادی را که بین ۱۰۰ هزار - دلار نقد به حساب می سپارند بررسی کنند، ولی از آنجاییکه قاچاقچیان در همه جا دست دارند این مسأله بسیار زود بر ملا می آید. در کشور فرانسه چیزی به نام گلاوندوق برای اینگونه سرمایه ها وجود ندارد و پول در آنجا ثابت نمی ماند، با پولهای حاصل از قاچاق شرکتهای در بانامایا لیختن اشتاین و سهام بورس ویا سازه های بزرگ خریداری می شود. ویا شرکتهای معاملات ملکی بزرگ تا سیس میشود با علم به اینکه در بدترین صورت ممکن است حداکثر ۱۲ یا ۱۴ سال یک کنترل مالیاتی از آن به عمل بیاید. گاهی هم پولها در عملیتهای شبانه کارزینوها سرمایه گذاری می شود. در این زمینه قاضی ساژلیسن می گوید: (برای نمونه یک کلبوب شبانه را بپدید کنید که مالک آن یک فرد در دستکاروشریف باشد.) در کارزینوها هم پولهای حاصل از قاچاق تبدیل به سرمایه می شود و همین دلیل در ماه مارچ ۱۹۸۶ گارزینو بسته شد، گاهی برای شروع جلوه دادن پولها اقدام به خریداری رستوران، سینما، موتورسوئی و غیره می شود و مثلاً رستورانی که به طور معمول ۲۵ - مشتری دارد ۱۰۰۰ مشتری اعلام میشود و یا ادعا می شود که یک موتورسوئی در یک روز ۱۰۰۰ موتورسوئی داشته است. یک قاچاقچی هرگزین حتی پولهایش را در یک رختشویخانه عمومی مشروعت داده بود، گاهی کشورها به صورت گروگانها برای قاچاقچیان درمی آیند و البته با بودن جسد معادل ۱۷۰۰۰ - میلیارد فرانک میتوان یک کشور کامل را رهبران و مأموران آنرا خریداری کرد. در کلمبیا کولمبیا یک کشور را داخل کشور دیگری تشکیل داده است. ۳۰۰۰۰ هکتار کشت کوکا، حدود ۲۰ میلیارد فرانک در آمد دارد که ۱ میلیارد آن مجدداً به اقتصاد محلی تزریق میشود و باقی به طرق یاد شده به صورت سرمایه های منسروع درمی آید، پابلواسکوبار (که در مجله Fortune در میان سرمایه دار بزرگ جهان جای داده شده) در وستا نشن در کارتل مدلین حتی وقیحانه پیشنهاد کرده اند که بر برابر برداخت وام خارجی کلمبیا بر ۱۰۰ میلیارد فرانک بالغ میشود بتوانند از مصونیت کامل برخوردار باشند. نیمه در صفحه (۸۰)

د (۲۳) م با تو



ندی می بلارو، خویه برهاسی روان و زما بلاروس به بیسر اوینی و داتول بهیر زما بلارنیو - لی و فلظ شوی نه م، سترگومی به کارگاه، سر می هم جو و نشبه خونما که کوله نه، جان، جنسور سپی م، فونتل می رو چی می کرم

در کرمی و کونه می اوس ارام نهم. سره له دی جسی ما اورد لسی و بی کله سپی به دی بهیر کس بیچی ای او بیای ته بی رسپی تو بی ارام و بی خورما حال داسی نهم. زه جسی کله له کونو کوزیدم اولاندی تلم نو هلته هم دازارونو و روئینسو اورد و نود بهیرتا و رارسیدم. غو - نسل می جسی و کرم، خووخ - باقی نه شو، هرچه بیان سترگو به ری کی لوتی و زما وجود ونه نور به کونوکی نه رو، اوس می لیدل جسی زما د زامو وجود ونه دی، زما دلونو وجود ونه دی، همی نول به کونوکی به بی بی، همی نول به هلته د حکمی لاندی و خواسته بهیری، بیامی ولیدل جسی به نولو کونورماک زوی وجود و، بوخونو، نولو کونو هلته وجود به غیز کی لاره هلته بی له جان سره یوخای به

بهیری کهاهو، هلته هم آزارونه رنخونه، درد ونه ... داتول بر - سره وو، اونبه پروو، هلته بهیر لیز رو شوی و، هرکت لیز به خصله سره گام پورته کاوه، خو بهیدل بی حتمی و، کتل می جی دینسو کونوسره هلته زما د زوی وجود خبری بیل شوی، فونستل بی جان له کونوخجه خلاص کری، د کونوسو خبری و اوینی، اوس بی به بنجو کی نول د زهرولشکی به بی سسه وجود ونو رویشکی کر لی بیابه بی بی زما وی او هغه لاندی غو - چاری ته به بی ورگدا رکر، هلته می هم ولیدل جسی کونوزور لاره هیجا هم، هیکله د کونوله پنجو نه جان نه شو خلاصولی زما به خیل زوی زه و سو، فونستل مسی رو چی می کرم جی بیوته می جان هلته به کونوکی بیاموند، هلته بی به خینوکی وو، رو بهیدم . به

شبه (۲۰۱۰)

بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما می کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشاره یکی از پرسشهای ماجنین پاسخ داد :
- از مدت پنج سال به این سو در رهروی این که خود تمرین مینمایم شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس های مربوط به حیث نهران شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود نجام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره های راسیونهای موجود بسمیع گردد و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید :
- داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکارانم و در سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بداند شته باشد و گفته واپ ترنسران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه ای اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخشن فلشپین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند . در لبنان ، از ده سال پیش گسترش در زمینه مواد مخدر

پیدا شده . برخی از رهبران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارند . در افغانستان

بیرمانی ، هنر و ترهه‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه کنی خشخاش‌خشتی کرده است . همین اتفاق در افغانستان نیز روی داده و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد . بارفتن شوروی‌ها - بناهنده گانی که به مزار و سران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن آسان‌تر برآمد تر از کشت و کار سنتی است .

* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر تریاک دار : مواد مخدر ازمنشأ تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می گاهند ولی تهوع ، استفراغ و بی‌هوشی و گداز تنفس را به همراه می آورند ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشه آنی ایجاد می کند .

ولی خیلی نمی کنند که تریاق مقدار آنرا افزایش دهد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این (سند رو کمبود) ، اضطراب ، نگرانی ، مزاجی یا انتقادات شدید عوارضی و ما هیچ ای بدید می شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد به دست آوردن مقدار دیرج برد است ، برای اینکه این در وقت سلسله نمی بدید ار شود در بدن جایگزین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می کند ، معتاد که بین مصرف مقدار بیشتر از انداز (over oze) که بسیار خطرناک است و عفوخته ای ناشی از عدم رعایت بعد اشست (مانند هبایت و ایدز) دست و پا می زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم جنایت می افتد .
کوکابین ، آمفامین ، این دسته از مواد مخدر (حالت کمبود) جسمانی ایجاد نمی کنند ، ولی وابستگی روانی بدی می آورند که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا این شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب تروتی انسانه می باشند ، این نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکوئیرا و کارلوس لهدر ، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰۰۰ هکتار کشت کوکاک رکلمیابه اغافه ۳۰۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا (ده کارگها) در ۶۵ کیلومتر مربع (در سیال ۱۹۸۴ ، آزمایشگاه های آنها در نواحی مختلف برانگده شده اند . سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده مبادله بحرین بین ایالات متحد و کلمبیا می باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند در کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضا - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی نشیند و به دولت پیشنهاد داد که در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد . همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ پولیس بوده اند .

سلطان پولویای کوکابین

روبرتوسوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است . مدارگردش پولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می شود و از طریق جواهر فروشی و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروتهای مشروع کرده به بانکها سپرستند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگهای آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست ، مواد مخدر هم پیدا میکند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل ، گروههای مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

مواد مخدر ...

نلود قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریگارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که آمریکا در آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می رفتند ، ملواژ مواد مخدر را می گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فرآوری چپ در مرکز و جنوب قاره آمریکا از حکومتها می که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه های گسترده می برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تلند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی کند و آنچه کسه پیش از همه بیمناکشان می سازد از دست رفتن منافعهشان است ، چیزی میلز ، روزنامه نگار امریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک تر و زیان آور استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

کوکابین : کا بوس کلمبیا کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -

میتاشی

بقیه از صفحه (۵۱)

بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بیلک رقاصه معمولی بودیم که میتوانستم در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنم، اما از زمانیکه در دبئی نلم، قدم نهادیم، گشت و گذار برام دشوار شده است.

و نتور در محافل نس از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندم، ارم با وجودیکه انسان در آسمان

های شهرت اگر بر او از کند اما باز هم باید به زمین بنگرد و خود را فراموش نکند.

شعاعی گونه نامه هارا از دوست داران عزیزان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

من ریلتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

آیا تا حال که نام عشقی و تشویشی دریافت کرده اید؟ اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بی را دریافت کنم.

تلم نامه های راکه من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم و آن هارا در اوقات بیکاری، به خواش میکنم و پاسخ مینویسم.

آیا شما عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

من درباره همه این ها فکر میکنم.

آیا شما عنوان هنرمند میتوانی نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان، اسراز دارید؟

من در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان احساس مسؤلیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسؤلیت کند.

خوبترین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

من تا حال درباره خوبترین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصنیف میکنم که شاید یک اتوروا تعسی هستم.

اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اکتی انتخاب میکردم آیا میتوانستید مانند مند اکتی بود رخسید؟

وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟

ترجمه از: طوی غنیری

بقیه از صفحه (۵۹)

دموکراسی

رحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیشترین داکتر شفاخانه اعطای می گردد نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حق دار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس را مستحق این جایزه عالی می دانید؟

همه به یک آواز صدا زدند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: وانعا بصیر خان آدم بسیار فعال و پر کار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! وانعا بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گفتم این تحفه برای بیشترین داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانسان کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هایشان کارمند اداری است از این خاطر تشاد ارم که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نام.

همه صد ازدند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده اند من بسیار خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با کسوف بیایند.

همه خوشحالی سالن را ترک گفتند.

داکتر معصوم که از اهتمام همکاران مسلکو و اداری در حال که از فرد فرد آنها تشکر می کرد گفت:

وانعا برای شفاخانه ما جای بسیار خوشوقتی است که انسان واقعی و مسؤلیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱۰ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشترین حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکرو فون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشترین را که در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

و اکنون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضر می گذر و همراه ۱۰ روز فخر ناصر و ۷ روز رحمت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر بیشترین را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و علمی شفاخانه از جا برخاسته و به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

((بلی، ولی ما کاری نمیکنم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن))

و بعد ها معلوم شد که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.

مواد مخدره

بقیه از صفحه (۸۰)

شده ، بقیه هنوز به اروپا راه نیافته اند .
داروها : داروهای مخدر این روزها بسیار مصرف استند . از یک سو آرامبخشها ، خواب آورها ، باربیتوریکها و از سوی دیگر سیگارهای ضد سم ، برخی ضد سرجه های محتوی کود بین یا الگترینار - گوریك (تنشور کافوردار تریاک که به عنوان مسکن سرجه در شرپتهای سینه وارد می شود) رامیتوان نام برد .

در کشور فرانسه مصرف کواکبیین و داروهای مخدر افزایش می یابد . اسپانیا به صورت دوازده مورد کواکبیین درآمده است . سال گذشته در ایتالیا ۲۹۰ نفر در اثر مصرف بیش از اندازه جان باخته اند ، انگلیسها به سوی ماده مخدر ((کراک)) روی می آورند . مواد مخدر از هر نوعی اروپا و امریکا را فرا گرفته است و از سیلان برداشتن محدودیتهای مرزیدر سال ۱۹۹۳ بین کشور های اروپایی این مساله رانندید خواهد کرد .

متخصصین فرانسوی می گویند در امر مواد مخدر ، امریکا پنج تا هفت سال از اروپا جلوتر است ، امریکا ، کشوری است که مصرف فیراک - نونی مواد مخدر ، بیش از هر کشور دیگری در آن رواج دارد ، با اینکه سازمان مبارزه با مواد مخدر امریکا در سال ۱۹۸۸ - ۵۶ تن کواکبیین کشف و ضبط کرده است ولی ایمن ماده در همه جای ایالات متحده ، امریکا یافت می شود ، مصرف هرویین در قسمتهای ساحل شرقی افزایش یافته و ماری جوانا از ۲۵ - فیصد از کشت و کار طبی به دست می آید ، در سال ۱۹۸۷ در امریکا مصرف بیش از حد کواکبیین ۱۰۰۰ قربانی گرفت ، حدود نیم میلیون امریکایی روزانه هرویین تسلیف می کنند ، ۸ میلیون نفره طور منظم اوقاتین مصرف می کنند ۲ میلیون نفر از آرامبخش ۲ میلیون نفر مواد توهم زا و ۳ میلیون نفر از مخلولها استفاده می کنند . هر مقدار ((کراک)) (نوی مواد مخدر) بین ۱۸ تا ۳۰ فرانک به فروشی می رسد . کراک یک متا افتمین (باز هم ارزانتر است و ده سال پیش در سواحل فرنی امریکا در سان - دیگو اختراع شده و به ایالات مرکزی و شرقی هم رانیافته

است ، سال گذشته این ماده - ۶ میلیون فرانک فروش داشته ، عواقب استفاده از این ماد بسیار وحشتناک است و ۶۰ فیصد از جنایات به این ماده ، مخدر ارتباط پیدا می کند ، سالن انتظار بیمارستانها پر از مصرف کننده ایمن ماده است ، در زندانهای مخصوص نوجوانان در ارتباط با این ماده در هر سلول ۲ نوجوان مجرم وجود دارد که بیشترشان زنیست بیست سال استند ، امریکا در نظر دارد قانون منع استفاده از مواد مخدر را برای افراد زیر ۱۷ سال به منظور جلوگیری از شدت خشونت و جرمهای مختلف - در شهر واشنگتن به اجراء در بیاید ، در این شهر بیش از ۱۲۰ نفر از آغاز سال ۱۹۸۹ تا کون (ماه مه) در ارتباط با این ماده مخدر کشته شده اند .

در کشور فرانسه در میان همه انواع مواد مخدر ، داروهای مخدر بیش از همه مصرف دارند به طوریکه با توجه به تعداد جمعیت امریکا و فرانسه ، نسبت مصرف در فرانسه حتی از نظر حجم برابر بیشتر از امریکا است .

در این کشور از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ ، فروش آرامبخشها از ۱۱ به ۸۸ میلیون جمعه افزایش پیدا کرده و بر میزان دارو های خواب آور - مسکن نیز ، فیصد افزوده شده است ، فرانسویها عادت دارند ، این داروها را به چشم ((داروهای خوشبختی)) نگاه کنند ولی قسمتی از انها مانند والیم و اپنوکاتال از حالت مصرف داروی خارج شده اند ، در فرانسه ۶۲ فیصد از معتادینی که به پزشک مراجعه می کنند ، هروینی استند ، ولس تعداد کمی از انها فقط به يك ماده اکتفا میکنند ، ۱۳ فیصد از معتادین از تزریق هرویین کواکبیین که Speed Ball نامیده می شود استفاده می کنند ، حدود ۲۵ فیصد از معتادین از داروهای آرامبخش و مسکن که به صورت آزاد فروخته می شوند و دارای مشتقات کود بین و تریاک استند ، سو استفاده می کنند .

توس از ابتلا به بیماری ایدز از طریق تزریقهای ورودی ، راه را برای اعتیاد به دارو باز کرده است البته این نوع اعتیاد نیز اگرچه صورت تزریقی باشد ، هیچ مصنوعیتی در برابر ایدز ندارد ، تا سال

۱۹۸۴ ، هرویین بین جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال رواج داشت ، بعد بین سالهای ۸۴ تا ۸۸ به ۲۱ تا ۲۵ سال رسید ، در حال حاضر مصرف کننده های مسن تری وجود دارند ، هیچکسی از رقم واقعی معتادین به هرویین در فرانسه با خبر نیست ولی از ۱۰۰ هزار تا ۱۲۰ هزار نفر صحبت می شود .
استفاده از کواکبیین بیشتر در کلوبهای شبانه و مکانهای خصوصی صورت می گیرد و قاچاق آن اغلب در ایالتانها عملی می شود .
در سال ۱۹۸۸ مقامات مسرک فرانسه ۲۱ تن مواد مخدر کشف کردند ، قاچاق کواکبیین در این کشور بین سالهای ۸۰ تا ۸۵ رشد سریعی داشته است ، نیمی از کواکبیین مصرفی فرانسه از کلمبیا می رسد ولی این رقم هر روز بالاتر می رود .

هرویین از جانب هند وستان وارد فرانسه می شود و بیشتر آن توسط ساقرین با طبیعتای ناچریایی و کابینی حمل می شود ، البته از خود ناچریا نیز از طریق دوشیکه مجاور مثل سنگال و یابونین ، به فرانسه حمل می شود ، امروز حتی مثلث طلایی که در تولید و توزیع هرویین معروفیت خاص دارد ، گستر از هند وستان ، پاکستان و افغانستان هرویین تولید می کند ، مزارع خشخاش در ترکیه ، سوئیس و لبنان گسترش می یابند ، ارتباط بین قاچاقچیان لبنانی و فرانسوی بسیار تنگاتنگ است ، فرانسویها مورفین پایه لبنانی را در آزمایشگاههای فرانسه تبدیل به هرویین میکنند ، درست مانند دوران ((ارب-تباط فرانسوی)) که مافیای امریکا این کار را به شمیمد انها که از سال ۱۹۷۰ به زندان محکوم شده بودند ، اکنون آزاد شده اند .
در کشور فرانسه ۴۰ فیصد از جرمها و جنایات در ارتباط با اعتیاد است .

در کشور اسپانیا ، در ماه فبروری ۱۹۸۳ ، تصمیم گرفته شد مصرف مواد مخدر به اصطلاح سبک - آزاد اعلام کند ولی هنوز هیچ قانون گذاری نمیتواند در مبارزه با عمده های این تصمیم گیری اظهار نظر کند .
حشیش از مراکش به سواحل جنوبی اسپانیا وارد میشود ، در حال حاضر چنین تخمین زده می شود که ۲ میلیون نفر روزانه ۵ را

مقاومت در برابر آن بسیار دشوار است ، این مواد که محرکهای روانی نام دارند ، فعالیتهای جسمی و مغزی را تقویت می کنند ، همچنین ضربان قلبی و فشار خون سرخسگی را بالایی برند و انفارکتوس قلبی یا مغزی را به همراه می آورند . از موارض دیگر مصرف آنها ، گانگرن (قاچاق با پارک گرمی قسمتی از نسوج بدن معمولاً به علت نرسیدن خون به قدر کافی) پایا و ضایعاتی در بخاط بیینی است .

حشیش : این ماده بیشتر به صورت دود کردن (به صورت سیگارهای حشیشوماری جوانا) - مصرف می شود و از مواد مخدر سبک به شمار می آید و مستی سبکی ایجاد میکند ، در مصرف مقادیر زیاد توهمات افزایش می یابند در حالی که از نیروی اندیشه متعل و فعالیتهای مغزی کاسته می شود .
ال . اس . بی : این ماده از نومی انگل چاوداره نام سگاله یا ارگوجاودار تهیه می شود که به صورت قرص یا قطره عرضه می شود گاهی مصرف آن به جای ایجاد رویا ، کابوس به وجود می آورد ، اختلافات مغزی ناشی از مصرف این ماده گاهی جبران ناپذیر است و دیگر ترس نمی شود .
دیازپولد راکر : منظور از این عبارت

Disigner Drugs
مواد مخدر صنایع (اقتنابها ، مواد مخدر تریاک دار ۰۰۰) است این مواد از آنجا بیکه هنوز به درستی شناخته نشده اند بسیار خطرناک ، ولی در ایالات متحده امریکا بسیار مصرف استند ، ماده مخدر MPTP که در کالیفرنیا اختراع شده در زندان برخی از مصرف کننده گان بیماری پار - کینسون ایجاد کرده است ، مواد دیگری از این دست به نامهای STP. Ecstasy (مخفف Peace Tranquility Serenity PEPAD MDA معروف استند ، به جز نخستین ماده نامبرد .

تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کولکابین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کولکابین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کولکابین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیبی به مادرید رفت تا در سالی باند و شبکه های توزیع را سازمان جدیدی بدهد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانتشن بیا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی بر اقمیسور دارد ، بنابر نظر پروقیسور رود ریگر متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کولکابین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در این کشور ۱۰۰۰۰۰ هروینی و معتاد به افتامین زنده می کنند . کشور ایتالیا نیز به شدت مبتلاست ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کولکابین امریکایی جنوبی هم نتوانسته است فروشنده غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیبی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههایی برای تصفیه خمیر کولکادایر کرده اند و سیستم مبادله یا پایای راهم یا به ریزی کرده اند ، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرام کولکابین کلمبیبی در برابر صد و یک کیلوگرام هروین به امریکای شمالی در حالی که قانون ۱۹۲۵ در برابر ۵۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر دریایی ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و تغییر در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هرنوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرد و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت . آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اسپیکل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چسبیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اسپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کولکابین ۲۷۸ کیلوگرام هروین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمز کشف شده است . امروز کشور آلمان غربی در ردیف دوم تولید کنندگان افتامینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکنیسینها و کیمیا دانها بیشتر در یزاینرداگر تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۲۰۰ نفر دانشمندان مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروین شده اند ، در این کشور با مصرف وقاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشتناک است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود . در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کولکابین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که درمدارس کودکان و جوانان از چسب و گاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند . در کشور بلژیک نیز اعتیاد روبه ترویج است ، کولکابین اسپانیا و هروین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کولکابین را به هروین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده ، بازم مصرف افتامینها همچنان بالای رود ، یک انسراداره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در این کشور ، کودکان قوطی های سودا را خالی کرده ، آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلام می برند ولی آموزگاران توجهی به این امر ندارند .) کشورهای هالند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هرنوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است . مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود . یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتکاران گری پیدا کنند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم .) در همین حال این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هرآنچه که تاکنون از مواد مخدر کشف شده ، در مرزها بوده است ، اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

مواد مخدر در شوروی

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مسواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کولکابین - ۵۶ گرم هروین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرام افتامین) با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشمار شد . در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۸۳ فیصد از آنها از این مخلوط بالکل و بقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از بین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم) شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر دربار - یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیس ، و هلند ، منهدم کنند . اختاپوس مرگبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی منحرف اف وائسوده می کشاند ، مبارزه با این بلائی خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .

۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

بجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به سه طور مجزوه آما کار می نمایند نام گرفته میتوانم و همچنان از داکتران جوان ماکه با سعی و تلاش خستهگی نایب پریشان همه وقت حاضر و آماده هرنوع خدمت بود و اندک با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم. از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تداری به جز حالاتی که معاینات کمپوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود. عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مارتفع نموده می نمایند. همچنان گرد ه مصنوعی که تا اکنون پیوند گرد صورت نگرفته ولی گرد دوخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شرایین دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شرایین که توسط محترم داکتر طغیان صورت مسو گیرد و... در شفاخانه ما است.

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته هاجنین امکانات برای مریضان وجود نداشت. از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم. (کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت گرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلس) است که در سابق به مجرد ریچر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در پییدن امراضی را با خود دارد بنا تمهیم گرفته می به دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله د مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.))
- تا جاییکه من آگاهی دارم شاید در زمینه این که در شفاخانه شما بدین در نظر داشت حالات لازم که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟
- (درست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب میکند قطع نموده ایم ولی این ربه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شوم که امکان پیوند و جراحی آن موجود نیست دست و پا یا کاملاً برده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می پذیرد و آنگاه به قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.))
- تقاضای شما از داکتران جوان چیست؟
((تقاضای از داکتران جوان اینست که هتق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند. جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند، جنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فامیل شان است و هیچگاهی باین تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.))
جنرال سهیلا صدیق زینبستانز کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، دموکراتیک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، و نشان افتخار، مدال های نسه خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایسز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجد خود با وی، وقتی برسیدم میخواستم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سال دیگر با همین توانندی کار خواهید نمود؟
- (دلشان جمع باشد من ناشکن استم و دوسال دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اند))

زیرا جنین می اندیشد که اگر روزی از واج نماید و مادر فرزندی باشد شاید نتواند مصدر خدمت واقعی برای مردم گردد. بنا به تدریج تست مجرد بماند زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی مریضان در یافته است و با تلف شدن مریض بزرگترین رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند.
- از داکتران ورزیده بخشنده جراحی که با گروه شما همکاری دارند کی ها را نام گرفته میتوانم؟
((در شفاخانه ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

بقیه از صفحه (۷)

ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تخنیک مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها می باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آرم فکر میکنم موفقیتی در کاره وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که بیننده ها مرا ببیند بپزند.

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره خان رهگذ راست.
- خوشتر است که با ظاهر شدن در برنامه ساعتی باشما زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضاً چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که با علاقه مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند.
اکنون سوال ما متوجه محترمه فروزی می شود.
- به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از انتشار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمیکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلاً ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هرچه افزایش یابد.
- و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟
- در شروع کار برنامه کم یا کم های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برنا صه غرضی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برنامه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگری بود.
- محترم سعید ورگری! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟
- حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در موسسه ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگری حرف های پشرا تعام نکرده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ماست.
- میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟
- ما اگر ستاف لازم داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های

زما تر ازیدي

ربع اخته شم
 - خرنګه چی تاسی دنن نه خه
 د باسه شل کاله دمخه هغه وخت
 چی د هنر او هنرمند په قدر ویره
 خوګ نه پوهیدل د هنر نړۍ ته
 موخه کړي ایا د کورنی مخالفت
 پانورو ستونزوسره مخامخ نه شوي ؟
 - کله به چی ما په رام یاد استان
 اوږد پیره می خونیده نومس
 هلاقه پیدا شوه چی کاش زه هم
 مسئله شم . او په عین وخت کی مسی
 اقتصادي مشکل هم درلود . نو
 د یوې خوا علاقې اود بلی خوا
 مشکلاتو زه وهخولم چی د مخالفتو
 سره سره دي د ستونزو پکی نړۍ
 ته گام کیزدم . هغه وخت نه ی
 یواري فامیل راسره مخالفت کاوه
 بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان
 تګدراک راسره نه کوي . د باند ی
 هم کله کله د جینوکسانوله خوا
 توهین اوتحقیرکیزم . مخک نوکله
 چی د باندی ویم داسی می سر
 بنکته اچولی وی لکه چی کومه عظیمه
 اونه بختونکی گناه می کړي وی .
 دومره چی ان کله خینی د وستان
 او خپلوان هم راخه گیله کوي او
 وایی چی په خواکی مورانه وی
 بخان دي تیوک . حال داچی
 ما اصلاً خوګ نه وی لیدلی . محضی

وخت به د داسی چا خنځه چی
 لبا سراو تپه ته می گوري ته بهایی
 چی کوم پرونیسوردی داسی خبره
 واوری چی د ژوند نه به دي زر
 تورشی . ولی شته بخنی کسان
 چی هنر او هنرمند تر پو د قدر نه
 سترگه گوري .
 - تاسی به رته هنري سفرکسری
 اوخه هنري افتخارات موگتلی دی ؟
 - ما هنري سفر بهرته نه دی کړی
 د انقلاب د لس کلنی یوموال ، د
 صداقت یوموال ، کلتوري جایزی
 او تشویق جایزی می پوی ترلاسه
 کړی دی .
 - یوخه هم د خپل شخصی ژوند په
 هکله خه وویاست ؟
 - خه وویا به واصل آباد کس
 اوسیزم . مخک هلته دکور کرایسه
 ارزانه ده . فضل دخدا ی دی یوه
 لور لم ، لمسیان لم اوزم لم .
 - رنستیا زم دی وویل هکله چی
 موز به تلویزیون کی گورو داسی
 ینکاري چی ستا وستا د زم پار .
 یکی دی پیره زه پوری وی .
 رنستیا ی خنځه ده ، ایاد لسور
 په وصف کی خپل زم شعرویلونه
 مجبوروی یاخنځه ؟
 - هیله کوم ماته اوزما ژوند تعد تمثیل
 په سترگه می گوري . ماته زم عینا د
 زوی حیثیت لري .
 - به باي کی غواړم ماته د خپل
 هنري ژوند یوه خاطره وویا .
 - کله چی موز به زمی کی نمایش
 لرو نوله یوخه پرابلمونوسر مخامخ

کیزو . مخک د یوې خوانا پیش
 ناوخته خلاصیزی اود بلی خورا
 هواسره وی . خنځه چی زما کور
 پ پورلی دی نو په زمی کی زه
 اکثراً مجبوریم چی شپه دخپلو
 انوکړه تیره کړم . یوه وځ چی
 سخته واوړه اوږده او هکله هم پوړ
 یخکوه اوما په کورکی پوړی کاز
 درلود ، نو درئیس خنځه می هیله
 وکړه چی نن ما په موټرکی کورته
 ورسوی . هغه وویل صحیح ده .
 موتر به دی ورسوی . خو کله چی
 محنی کسان موټروان کورته ورسول
 اوزما نوبت شونموټروان بهانه
 وکړه . بخان می تیرک اوزه می
 کورته ونه رسولم . مایه پوړوشکلانو
 سره داتو بیجوه شاخواکی بخان
 خپلی منطق ته ورنژدی کمر مجبور
 م چی نیم ساعت نوره هم پلسی
 ولاړه شم . په پوړاحتیاط د
 دیوال ترخنځه بداسی حال کس
 چی نا امید می پرستونی سخته
 منگول لگولی وه مخ به کور می وم .
 یوخوگامه چی ولاړم یوحیچ مس
 ترخنځه ودرید اوما ته می د پورته
 کید وبلنهراکړه . په لارکی می پوری
 پتکی راباندی وکړی چی باید .
 دومره ناوخته د کوره بهرونه وخم
 که به هغه شپه دا جیب نه وای نو
 خدای خبر چی زما په لاسرانیسی
 مات می وی اوکه سراپستور که چیوی
 زما اقتصاد لږ ښه زای یاسی کسور
 درلودای نو د داسی مشکلتوسره
 به ولی مخامخ کیدم .

مرگ شمس پیر

خواهر زوی ورسو مرگ و سپاری نما
 پشهای تلویزیونی و فلمهای
 محصول مشترک ایران جمله اند .
 نقش مهدی اورد فلم خارتوم که
 در واقع تقلیدی از نقش اولتلسوی
 اوبود ، در کار نقشهای که به
 عنوان ژنرال ، فرمانده نیسروی
 هوایی ، اشرافزاده ، روس و فرمانده
 رمی ایفا می کرد ، از اسبارتاکوس
 استللی کوریک گرفته تا نیکو
 بریتانیا ، همه نقشهای به یاد
 ماندنی اند .
 در مالهای آخر حیات و هم
 زمان باضعف جسمانی ولر زدن
 صد اودست ، اوقشهای با زنی
 می کرد که این زوال را به خوبی
 نشان می داد . از هفت درصده
 راه حل ساخته هیرت راس تا
 بچه های از بریل ساخته
 فرانکلین شافرتاد وند ، مارتن
 جان شلزینگر همه بیانگر حالات و
 حال و هوای مردی اند که به
 سینما علاقه چندانی نداشت اما
 مثل آدمی که در کورکی پیانو
 زدنی یاد گرفته و دیگر حوصله
 نداشت آن را نداد . ولی امان
 از وقت پشت پیانو نشیند و
 چند لحظه ای دست به شستی ها
 می زدند .

تلویزیون در رقابت سالم با برنامه
 قرار بگیرند و شاید هم این کارشان
 دلیل خوبی برای پیشرفت کسل
 باشد .
 - در رابطه با برنامه ویننده ها
 چه گفتنی های دارند ؟
 - بیننده های برنامه ما با ارسال
 نامه های متعدد شان نظریات
 مختلف دارند . از جمله خوشبختانه
 تعداد بیننده های برنامه ما
 ارسال مطالب معلوماتی خوب ما را
 درغناي هرچه بیشتر برنامه یاری
 رسانیده اند که ما از آن اظهار
 سپاس بیگران می نمایم . و اما
 تعداد زیاد همکاران برنامه که
 خواهش نشر آهنگی را دارند و ما
 نظریه ضیق وقت از یاد آوری اسم
 شان صرف نظر می کنیم که امید
 نرنجند ، درغیان شاید يك سا
 عت برنامه کاملاً باخواندن نامه ها
 سپری گردد .
 - و آخرین پرسش ما ، آیا شما خود

مخبریت بیننده برنامه ، تا نرا از زبانی
 نموده اید ، یا خیر ؟
 - ما همه به خصوص در روزهای
 شنبه بعد از نشر برنامه از طریق
 تلویزیون آنرا از زبانی نموده و می
 نمایم و برای رفع کاستی های پر
 نامه گوشاخواهیم بود .
 سخنان تهیه کننده گان برنامه
 ساعتی باشما را شنیدیم و خواندیم
 اگر بخواید نظر ما را بپرسید ، برنامه
 ساعتی باشما یک دست آورد خوب
 در نشرات تلویزیون ما طی سالهای
 اخیر است . درست در این برنامه
 تلویزیون سعی می شود به بیننده
 خود احترام نمود و وقت او را در نظر
 بگیرند . شاید برنامه ((۹۰ دقیقه))
 تلویزیون شوروی ، منبع الهامی
 برای ((ساعتی باشما)) بود
 باشد ، باید از تجارب آن برنامه
 ویا شاید هم برنامه های مشابه
 نشرات تلویزیونی جهان درغنا
 ((ساعتی باشما)) استفاده کرد .

البته شاید مشکل عمده مسایل
 تکنیکی باشد . بعضی از بیننده گان
 کدی تلویزیون همچنان علاقه ضد
 استند تا برنامه از سطح کاملاً
 نوق برآید . جاي اطلاعات
 سیاسی و علمی در این برنامه
 تا حد وند زیادی خالی است ،
 در حالیکه به اطلاعات تصویری
 نوقی مجال نشر داده شده است .
 برخی شیوه های کاربرد ((ساعتی با
 شما)) - شاید بازم به دلیل
 عوامل تکنیکی - به کاریک مجله
 مطبوعه خانوادگی شیاهت میر
 ساند ، در حالیکه تلویزیون پروگرام
 دارد . مسایل روز در برنامه
 ساعتی باشما هنوز جای لازم ندارد
 این امر نیز میتواند مورد توجه
 گرداننده گان پرکار ، کاوشگرو
 صمیمی این برنامه قرارگیرد . خا
 صتا که آنها میتوانند اشکال مناسب
 کار تلویزیونی را برای این امر فراهم

کنند .
 در مورد وقت بخش برنامه نیز باید
 فکر شود . ساعت بخش برنامه
 گاه گاهی بنا بر تراکم مطالب چنان
 به عقب برده می شود که بیننده گان
 خاصاً اطفال نمی توانند برای آن
 بیدار بمانند . اگر مشکل برق نمی
 بود ، به ترین وقت بخش برنامه
 صبح روز جمعه بود . شام جمععه
 خاصاً زمانیکه صبح روز شنبه بید
 به کار رفت و همزمان سریال را باید
 دید وقت بسیار مناسب برای بخش
 این برنامه خوب نیست .
 برای گرداننده گان و دست
 اندرکاران برنامه ((ساعتی باشما))
 موفقیت آرزوی کنیم .



جناب آقای الطاف حسین زالیورد

الطاف حسین ۲۸ بهار را به دامن مهر چیده است، اما خود ش میگوید: (مهری نداشته که بگویم چه سان گذشت...) سالها قبل از دواج نموده و رفته رفته سالهایی از دواج برایش شش سرریک دختر است که هم اکنون با آنها یکجا روزگار را به همراهی نهشته است. الطاف حسین تا هنوز که امروز است با نامت هنر و جد ابیت آواز فریب د یار انزوا و گفنامسی گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر از یکصد پارچه راگ و پارچه های غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد. اما نه در روزها، نه در شب ها و نه در هفته ها شاهد دیدن و یا شنیدن آهنگ های وی استم. وقتی از الطاف پرسیدم که چی وقت با موسیقی آمیزش یافته و نژد کدام استاد گردانده است. در پاسخ چنین گفت:

(چون در خواننده بی چشم به جهان گشودم که یکسراهل طرب و موسیقی بودند، از همین سبب موسیقی مانند نفس در من راه یافت و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال داشتم که پدر بزرگوارم (تانبوره) بی راوی دستم گذاشته از آن وقت بود که من گروهی موسیقی شدم. روزها ماه ها و سالها به نوا های دلکش پدرم، استاد سرا آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که روان نشان شاد باشد، گوش دادم، و به قدر توان از آنها چیزهایی آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژد پدر یابرد ربه نظر خراباتیان و صاحب نظران موسیقی ماجایز شمرده نمیشود، بنا به درخواست مرا سم گرمانی مرانژد و استاد نامدار موسیقی کلاسیک (پتیاله) استاد امانت علی خان و استاد فتح علی خان که برادران همد یگرو و برادر زاده گان استاد بزرگ مکتب (پتیاله) استاد عاشق علی خان استند ضمن صفری دریا - کستان به جا آورد، اما من هر آنچه آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم پدر کلان مرحوم است، البته نژد من هم شاگردانی گردانده اند و کسانی را هم بدون گرمانی در این راه کمک کرده ام که با تاسف بعضی هایشان همه رفراموش کرده اند ((

موسیقی کلاسیک در شرق و غرب نه مرده است، از آن دورها گذشته، بیایم به کشور دوست و فرهنگ شریک ما، هندوستان بویا همسایه ما پاکستان، در این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم مکتب موسیقی کلاسیک موجود است، استادان ماهر و بزرگ چهره افروخته اند، برنامه های همیشه آواز خوانی و هنر نمایی کلاسیک روان است و شیوه ها و روش های تازه در این موسیقی ایجاد و به دوست داران موسیقی عرضه میگردد. اما در رخ که اگر در کشور خود چندان هنرمند و آواز خوان انگشت شمار نیست، باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره میشود)) و باید بپذیریم که نه در حال بد هوشی بل با تمام عقل داشته خود، گلوئی هنری را فرشته ایم و به دست بوسی ناآشنایی برخاسته ایم، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم. بعضی ها را اندیشه بریدن است که گویا موسیقی کشور ما از موسیقی کشور هند بیشتر متاثر است، با آنکه این بنداشت را نمیتوان به باور گرفت، خواستم الطاف حسین نیز دین بیژامون سخنانی داشته باشد.

او اینگونه میاندیشد: ((این سخن درست نیست، اصلاً من میان هند و افغانستان در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی را قبول ندارم، باید یاد آور شوم که موسیقی هند به خصوص موسیقی کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر مرهون ما باشد، هرگز نباید خدمت تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت کلاسیک ندهند انجام داده است. نایده به بگیری، همین حضرت بود که موسیقی (کرناتک) هند و استان را اساسات بهتر بخشید و موسیقی (دخیال) را ایجاد کرد و راگهاترانه را اختراع نمود و بسا خدات شایان دیگر. چند سال قبل در کابل کورس به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند در کابل)) زیر نظر استادان هندی ایجاد گردید، به نظرم من این نام درست نیست، زیرا طوری که قبلاً نیز یاد آور شد، باید تا اکنون نیز همان بد رسها و پروگرامها در این کورس تد ریس شود که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا برای دوستان هندی مادر ریس کرده بود، پس چه طور میتوان گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند))

موسیقی غزل شاخه دیگر موسیقی کلاسیک است که از سالها پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور های هند و پاکستان رواج یافته است، و امروزه علاقه مند ان دوست داران زیادی یافته است، موسیقی غزل با تازه آفرینی ها و نوآوری های استادان و پیشگامان این شیوه

چون (بزرگ غلام علی خان، مهدی حسن، غلام علی و...) به اوج رسید.

وقتی پیرامون چه گونه بود و چه گونه است موسیقی غزل از محترم الطاف حسین روشنائی و نظرسر خواستم، اینگونه ابراز داشت: ((راستی هم موسیقی غزل امروز خیلی درد لها راه پیدا کرده است، اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج داشت، مگر تا این حد علاقه مند نداشت. در گذشته ها نیز خوانسی در کشور ما طوری بود که آواز خوان در لابه لای یک غزل چند بیسن بیت به یگر را که با مضمون شعر اصلی نژد یکی داشت میخواند که آنرا به اصطلاح ((شافرد)) می گفتند، اما امروز غزل خوانی رنگ دیگری یافته، طوری که در میان غزل شافرد خوانده نمی شود بلکه واحد ممکن آواز خوان کوشش مینماید که کلمه ها را تمثیل نماید، از پیش گامان موسیقی غزل امروز میتوان مهدی حسن و غلام علی را بیشتر تعریف کرد، و در کشور خودمان اگرچه هنرمندانی در این شیوه خود را آزمایش کرده و چیزهایی عرضه نموده اند، اما فقط و فقط پشرف غزل را باید ستود، زیرا او دارای استعداد بسیار عالی در این شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی استاد بزرگ، بدن را به صورت درست آموخته است، آرزو دارم در آینده با تلاش هرچی بیشتر در این راه سرآمد روزگار باشد. با تاسف باید یاد آور شوم که گاهگاه آدم پارچه های رای نام غزل را از طریق راد بویا تلویزیون میشوند و بسند که میتوان گفت: این پارچه ها هر چیزی پگراست غیر غزل. شعرو تصنیف در موسیقی جای زبان را دارد، و این شعراست که موسیقی را روح دیگری بخشد و

های نشانی شده با جین E.coli راد عضویت (د) بیماری که به سرطان مهابند زرق نمایند و بعد از زرق آن پارچه های توموری را از عضویت آن ها به صورت دوری به دست آورده و آن را به تماس نیو - مایسین آورد، در صورتیکه بعد از به تماس آوردن پارچه های مذکور یک تعداد حجرات زنده باقی بماند نشان دهند، آن است که TILS به نسج توموری رسیده است.

عضویت انتقال مییابد، در این که چرا چهل درصد متبانی بیمار ان اولین میتود تد اوی، بهره نبرده اند. وی جهت دریافت جواب - قانع کننده درین دو مورد، از جین (E. coli) منحیث (Marker) TILS استفاده نموده، چون جینه E.coli سبب مقاومت حجره به مقابل نیومایسین میگردد. دکتر برگ تصمم دارد TILS

مذکور TILS را از مریضانیکه نماب سرطان بودند، حصول مینمود و آن را به مقدار زیاد در لابراتوار نگهداری نموده و در صورت زرق دوباره TILS در عضویت بیمار ان نماب به سرطان نسبت درصد اشخاص از آن سود میبردند. دکتر اوزن برگ میخوهد به پاسخ د پرسش در سن میتود تد اوی نایل آید اول این که TILS به چی صورت در داخل

بیولوژی

طی سال های اخیر، دکتر اوزن برگ در تد اوی امراض سرطانی از میتود زرق TILS (لیموسیت ها نفوذ کننده به داخل نسج توموری) استفاده مینمورد. دکتر

عقد ه های موسیقی رامی گناید .
 شعر است که پیام خود را به گوش
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود
 میتوان گفت که در برش مردن و ویژه گی
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ
 شاید پس از اول بیاید ، به همان
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر
 سنگینی می کند .
 الطاف حسین میگوید :
 ((گفته میتوانم که انتخاب شعر ،
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر
 مند را بر ملا میبازد))
 با این همه کیفیات و تزئین های
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت
 و برتری این سالخورده همیشه
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل
 کردند یاروشن بگویم : ((گلشن
 را از تلویزیون برجیدند))
 اگر آدم ((حسابی)) نگاه کند ، این
 گونه کارگزاری را باید گفت : ((گل به
 آب دادن)) . شاید مسئولینی که
 در بنام تلاش به خرج داده و -
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا
 آن برنامه ، دلخواه شان خالصی
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار
 سنگسارند و بگویند که : قلم به
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر
 ترین خرید های کشور ، تصویر
 ((کوه موسیقی)) برای تصویرهای
 د و آواز خوان جاز و محلی ، شلاق
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر
 پرور - هنر شناس بر این نیشخند ؛
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؟ و
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده
 دین هنرش را داد کرده صد
 بر آورد که ((سرتاج)) موسیقی را این
 همه بی حرمت مدارد ، به
 ((موسیقی)) این همه اهانت را
 روا میگرد

نمیشود موسیقی جاز - آما تئور
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش
 که آهنگ های خویش درین بخش
 ها برای هموطنان عرضه داشته
 اند با کوشه نظری گذرست
 و ره آورد سالهای اخیر را
 یکسره هیچ و بسج
 خوانند . اما
 سخن ما برین است که وقتی
 موسیقی کلاسیک را بای نظری
 تمام از گلو میگیریم و نمش را می
 بندیم ، این را نیز باید در خاطر
 تصور داشته باشیم که اگر خود
 توان برداشتن بار این (بی حرمتی)
 را نیافتیم به یقین که دیگری آنرا
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز
 خوانان و ساززان و هنرمندان
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت
 ((حافظ)) را بهانه بی برای هم
 خواند ((خود را به ملک دیگر))
 اندازند .
 الطاف پیرامون برجید شد ن
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گفتم ؛
 ((دیگر ، هنرمندان کلاسیک
 چه کنند ؟ آنها یک لحظاتی شیر
 یں عمر شان را صرف این هنرمند
 اند و حتی سرهای شان را در این
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه
 کاری و پیشه بی برونند ، در این
 اواخر من به دعوت شخصی خانم
 کلاسیک خوان هندی ((ریتا -
 گنگولی)) و دعوت رسمی مقامات
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت
 ها و پروگرامهای خاصی ، خواسته
 شد ، ام ، که قرار است در اینده
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان
 نستان سوگوار است .
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :
 ((موسیقی اصیل در کشور ما
 در حالت نزع قرار دارد ، زیرا جز
 تعدادی هنرمندان گشت شمار در
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد
 (هنرمندان)) و ((آواز خوانان))
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع
 آوری پول و خریدن موتور ، سا
 خته اند و یا آنکه با ((چهره های
 تلویزیونی)) و عکس های پست کارت
 شان خیلی کمان آشنا استند امین
 نمی توانم نام هنرمندان اصیل را به آنها
 بگذارم ، به حال خرابات باید
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان
 همه اهل طرب و موسیقی اند و
 موسیقی با زنده گویشان گره
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه
 خرابات ایجاد میشد ، استادان
 و زبده جهت تدريس گذاشته
 میشدند ، تا استعداد های کدر
 گمنامی قرار دهند تا باز نمایند ، یک
 بار دیگر به این گفته خود بخود
 میخندیم :
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک
 از تلویزیون کشور می شود چه
 آرزوی از موسیقی باید داشت ؟
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و به
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند
 لما که ندانستیم ، چرا ؟ آیا موسیقی
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا
 گیری این هنرمند را در خود
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو
 ترین و زرق و برق ترین ام
 کم داشت ترین و خام ترن ترین

بنداشتند که راهی را باید در
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر
 چندین ساله را در چند جست و
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد
 اینگونه سخن دارد :
 ((موسیقی کلاسیک دارای -
 اساسات و قواعدی است که باید
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن
 استعداد ضرور است و در قدم دوم
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعی
 است ، کماینکه دارای عزم و اراده
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی
 برسند و خواه نخواه از یامیاند ، و
 چون این فاش کمان موسیقی را به
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،
 به راه ن میگردند و نباید از آنها
 گله داشت .))
 با این همه بگویم که پیرامون
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -
 مون موسیقی کلاسیک خواننده
 آمدیم ، در شمار چند هنرمند
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج
 هنر الطاف حسین ، این یگانه
 چراغ ارمکب پتیا له را به هیچ
 نگیریم ، بایستی این عزیز را در گوشه
 های انزوا با خود ش و هنرش تنها
 نگذاریم ، آخر هنری که هستی
 فرهنگ و ملت ماست ، آخوری که
 تنها به خودش نیست ، وی که
 هستی همه گانی ماست .
 ما به این باوریم که همانگونه که
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ
 افتخارات شایانی را برای مردم و
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف
 نیز که شریک و همکاسه خوان -
 س ، بدر است و توانسته است
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و
 توشه های برار جی را برای مردم و
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد
 آورد . . .

دکتر اندرسن بعد از کوشش
 های زیاد توانست وروس را که
 به تاس جین باکتری آمده بود
 همراه با جین مذکور داخل TILS
 نموده و مشاهده نماید که جین
 مذکور در داخل TILS نهایت
 فعال گردیده است . و این تجا -
 رب گام های نخستین اند ، اما
 نشندان در هر نقطه جهان
 در صد آند تا جین های را به
 انسان زرق نماید که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان
 سازد .
 علما میخواهند جین های را
 در عضویت انسان زرق نمایند
 که سبب تولید مقادیر زیاد مواد
 ضد توموری مانند :
 Iste leukin (2)
 تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز
 کنند و تومور در انسان گردد .
 همچنان ازین میتود میتوان در
 تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک

Munting ton مانند مرض
 Sickle cell کم خونی
 و یک تعداد ستروخی های عضلی
 استفاده نمود .
 اما یک تعداد در ایالات متحده
 خلاف عملی شدن این تحقیقات
 اند . آن ها دلایل مختلف را می
 آورند که یکی ازین دلایل طور -
 نیک آرایه میگردد .
 در بعضی کمپنی ها کارگران به
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاریسی
 که در مورد Transplantation
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .
 کمپنی های یاد شده ، به جایی
 این که راه های معقول نجاسات
 کارگران ازین برابرلم را جستجو
 نمایند ، کارگران را تحت فشار
 قرار خواهند داد تا به عمل
 Transplantation جین تن در -
 دهند که این خود ، خلاف حقوق
 بشر است .

والتصاق آن در حمرجات ایستل
امعاجلو گیری مینماید .

عدم گناه s-IgA در نوزادان
الی سه ماهه (انوالدین دارای
فرط حساسیت ارثی) واضحاً
مشهود بوده و سوبیه های پایمان
این ایمنونوگلوبولین خاصتاً
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك
رالو یکسال اول حیات خویش -
تبارز داده اند ، دریافت شده
است .

التهاب انقباضی بادیه ای s-IgA
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم
کننده مقابل پروتئین های شیرگاو
داشته باشد .

دکتورا بیوت) برای نخستین
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر
انسان در چهارماه اول شیردهی
را تعیین نموده و نشان داد که
چگونه مقدار روزانه s-IgA
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص
همزمان و مترافق است با تراپید
سنتر ایمنونوگلوبولین های نوزاد .
تشخیص :

شناخت مرض از روی امراض
وعلام و (چهارمخصه ، دقیق
گولدمن) صورت می گیرد . (باید
گفت که امراض در سه ماه اول حیات
بروزی نماید) امراض وعلام قرار -
ذیل است : قی - اسهال - درد
های منتشر بطنی (معدی معائی)
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف
جلدی (از جمله) درماتیت) و اورتیکاریا
(یا به اصطلاح عامیانه پوست)
در حالات شدید
ویشرفته CMA به عدم گناه ها
وبالاخره به شک انفالکتیک
منجر می شود .

چهارمخصه ، دقیق گولدمن
(یا Criteria -)
۱- امراض الرژیك و موخره
باقطع نمودن شیرگاو برطرف
میشود .

۲- امراض فوق باآزمایش
دوباره شیردهی در ظرف 48
ساعت از سرافازمی شود .

۳- با سه بار آزمون کردن شیر ،
عین دریافت های کیلینکو بادوام
و حملات و اوصاف مشابه بدست
می آید .

۴- با هر بار قطع نمودن
شیر ، امراض متذکره ، عیب
عکس العمل هارا تکرار می دارند .
تشخیص تفریقی :

CMA در تشخیص باعدم
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه
نشود ، زیرا CMA ناشی
از روزه های جذب نامر نیست
بلکه بیشتر معلول میکائین های
معافیت است که باعث بروز امراض
الرژیک میشود . همچنان CMA
اکثراً نتیجه یک عکس العمل
در برابر پروتئین های شیر -
و نادراً مواد دیگر است .
و فایده :
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل
دوالی سه ماه اول حیات
میتواند در جلوگیری از CMA
نقش مهم داشته باشد . هر چند
لیتراتور جاری با این فرضیه صد
درصد هم نظر نیست - بعضی
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر
شیرخس بر بدیده CMA
نداشته ، صرف خطر پیشرونده -
CMA در نوزادان را کاهش
میدهد ، که این تفاوت کونی در
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس
سردهنده ، طرح های هنسوز
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی
و مبتود های مختلفه تشخیص
CMA است .

در ریسرچ های آینده فاکتور
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر
گرفته خواهد شد . مدت تغذی
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد
(انحصاری یا قسمی) چگونه
تغذی با شیرگاو - مقایسه های
سن و گرایش های خانواده گوی

سرك سريك گوسفند و يا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر خود می بیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکنند و حتی خون هایشان بر سر صورت ما پراکنده میشود .

من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کشتار حیوانات
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات
را زیاد دوست میداشتم .

((شمیرام)) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بسر
محمد رضانیز (در زمان حیات خود) در ((شمیرام)) یک قصر بنا کرده
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه
پیشروی ((البرز)) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارک بادرختان
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشاه
بنا یافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان
مییافتم .

ما هر روز سوارگاری نمود ، برای آبیاری و شنارفته دهند بال بازی مینمود -
دیمون میدیدم که چسان محمد رضا د یگرون و گویی انسان د یگری شده
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی
المپیایی را به ارمغان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . ما به گونه یکجایی سکی روی آبسرا فرا
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه می بود . یک
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

بقیه از صفحه ۵۵

قصه های خصوصی

به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را (اجنت) فکسر
میکردند ناراحت شده فقه استهزا امیزی سرداده ، گفتم :
این ساده گیت محمد رضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟
چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .
لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات
یافت .

شهنشاه پاسخ داد :
درست . اما متأسفم که دیگر دین او را این جانحمال
ندارم .
نروغ ظفر د یگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه
پنهانی با او دید و وادید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و وادید ها
شده .

بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها
رانموده و با آنان پیمان پنهانی دارد .

این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای
تهران ، پیش از وقت به سوی ((شمیرام)) محل شاداب و خوش آب و
هوایی که در پای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدیم .
در راه ((شمیرام)) صفحه نویسی از زندگن ایرانی ها موختم - از برابر
هر دهکده می که مسا سواری موتر عبور میکردیم ، باشندگان آن در
کامرسک ایستاده و برای ما ، حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط

و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیرماد میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش‌های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین، های مکس تری در زمینه ارائه نموده می‌تواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیرکاو و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی‌ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرکاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) (اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate))

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیص شود، تغذیه با شیرماد رحتماً توصیه شود. حتی در بعضی و نایع تا مادامیکه شیرکاو و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیرماد نمیتواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت کننده و تشدید آبیغ آب والکترولیت هاداسته باشد - ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را می‌نماید.

۵- تطبیق فی شیرماد. که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزوده شده می‌رود، درست ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می‌شود، کارگرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرکاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت کننده و اذیت سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیرماد برای و نایه و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصیت با تاریخچه مثبت گذشته خانواده گو باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیرماد دارای باسمازیای دیگری هم است که لزوماً به اثبات ندارد.

XXX

یادداشت‌ها:

X دکتورس (وانگسامرگو) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالیتر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید او حالا مسوول دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعات) در رشته اختصاص اش، چگونگی طغ تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

تمرین CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در عین پنج است، ولو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می‌شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه‌های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی - اندونزیایی سوئیڈنی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانس

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون می‌سازد. (۰۰۰)
به یقین که شوهر به این سوگند شریک ارمانده بود. وقتی در سپتامبر ۱۹۴۱ بر تخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو نوزده را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیار و سایر خانواده‌های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاستش خود نماند. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شریک - انستد که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا میترسید صاحب رتبه ها و احرازکننده گان مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد. پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه میسنجید و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه میخندید. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و مامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون که ترازو مساوی نگاه میداشت. گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار می‌ایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میکرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوتی. چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زبانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان آگاهی های از دوستان و وابسته گان به دست آورده بودم. از دواچش بسیار فوزه از آغاز وصلت، بدبختی اور بود.

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکرد، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهر بود که کسی مانند شریک در تهران مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسو دلجسی نشان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریانات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله های با زورنالیت هامیند به خوبی به قدرت افاد و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه ای به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت ورزی به سویت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایلش باجی گونه گی روانش مطابقت داشت.
در (زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد.
شهنشاه میگفت:
(پدر من تند مزاجی بود که همه آزادی ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدر من یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ما همه از وی ترس داشتیم.
او با چشمان نافذ شریک در تار بود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردم عقاید خود را بیان کنم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتم سخن بگویم))
محد رضای هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوص شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در (لاوزن)) فرستاده شد. آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محدرضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند.
محد رضا باری به من قصه کرد:
(برای اولین بار در سویتس بر دم که کلمه آزادی چی معنی میداد. من با چشمان سره دموکراسی و سویتس بر دم. آن گاه بود که با گارد شواریه پدرم قرار گرفتم و با خود سوگند یاد کردم به محض

آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر پدر من بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تا کتون درباره کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکارگی ماند، خودش را کاملاً باخته، نمیدانست که چو

بگوید، زبانش گنگه شده بود؟ به اطراف خود با او خطایی می نگرست:

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— و می ترسی که یکروز چی میشه؟ بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و درشاخ تاکها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سرتاباه عقده مبدل شده بود سرتاباه و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش مای اس که از سر راه من دور شووی.

مقصودم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم رامی خواهه، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابرویی خود را حفظ کند و تا کتون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کذب نکرده بود، معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورده یافت میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماهها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ملت نیامد.

نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یکروز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدم (گوش کن زهره) به بی تو زنده می که نمیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزید، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس تو فکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابست میروم.

جعفر مغرور اباک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم (منتظر همو روز باش - فهمیدی؟)

زهره، بعد از آن بسیار غصناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزیت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ماکه به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دل تنگه کننده شده بود، مکتب بی عشق و بی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مای ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نممانده بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلیراوشتی ناید بی باقی ماند اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

(دفترچه کبود) در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولین آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناید ایش اهدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً در برگزیده ترین دورنمای ترین رزمه هاست) شامل عمومیات، حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیمی تاریخی آن هاست. عناوین و قطعات مختلفه است، به

نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

نلمهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فل آینه شکسته که در سر گیرنده واقعیتهای جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

نلمبراری این فلم به دوش گرم بیسنگد استعشده است که چندی بعد به تماشای آن خواهیم نشست.

بقیه از صفحه (۲۱)



سینمای...

کورسیا ، جورج بنکرافت ، الینا کوک
ک جونپور ، جارج لومگرا ، بیل -
استوارت ، الن جنکینز ، مارک لا -
رنس ، جک لامبرت و تیموتی کساری
با بازیگران خوب در کالبد نقشها پس
که ایفای کنند جان می دهند . در
هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت
عظیم است ، آنها به شخصیتها
بدلی می شوند .

نقشها : رابرت وارثودر همان
مقاله (« گنگستر ، قهرمان تراژیک »)
این بحث را پیش می کشد که (« فلم
های گنگستری یکی از نمونه های
تایل ثابت سینما برای خلق الگو
های ثابت نمایشی است که قابل
تکرار به دفعات متعدد باشند و
هر بار فروش خوبی هم داشته
باشند ») . اما در همین مقاله
می افزاید : (« این امر لزوماً منافی
نیازهای هنرنیست ») و جداً هم
همینطور است . یعنی لزوماً چنین
نکته می بدین معنی نیست که
سینمای گنگستری از هنر به دور
است ، هنرمندی ، قواعد و چار -
چوهای خاص خود را دارد ، برای
مثال همه با آهنگهای محبوبی که
از ران یو پخش می شد آشنا هستیم .
قهرمانان فلمهای گنگستری هم
چهره های آشنایی دارند ، همه
آنها در ابتدا فقیر و ضعیف
بودند و به تدریج به جایی رسیدند
کانون این سینمای برجسته ، -
همین شخصیت خونخورد و خشن
است ، او را آدم های کمتر یا
هوش و کمتر خشن احاطه کرده اند .
او در جامعه می شامل پولیس

وجود ندارد . او باید در آن زندگی
کند ، تا بتواند به آن تجسم عینی
بخشد ، آن هم نه یک شعر
و ا قعی بیل که شهر خیالی بر مخاطر
و دل لرزه می که بسیار مهم تر
است ، که تجسم جهان معاصر
است) . شعر هم مهد واقعیت
گنگستریست و هم نماد ویرانگی و
پیشانی خاصی که او نموده آن -
است و ادامه دهند ، راه خوش -
نت بارش ، گنگستر در جهان اثر
گشتیهای پولیس و خیابانهای
خالی ، اتاقهای فلاکت بار و هتل
های ارزاقیت ، آبار تانهای
شیک و خانه های مجلل ، ایستگاه
های سروسویس باراندازها و انبارها
کبابه ها و ایستگاههای پولیس
زنده گی می کند . آنها همیشه
بچه های شهری باقی می مانند .
گنگستر زنده گی می کند که بمیرد و
مرگ او در خیابانها رخ می دهد ،
او هرگز شعر غمزه ، خیالی رابرت
وارثو راترک نمی گوید .

بازیگران : اهمیت چهره ها و
شخصیتهای بازیگرانی را که با بازی
در فلمهای گنگستری به این ژانسر
حال و هوای خاصی بخشیدند
نباید از نظر دور داشت ، جیمز
کاگنی وادوارد جی ، رابینسن بر
فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط
داشتند و همفری بوگارت هم بر
فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰ ، اما
نباید از اهمیت بازیگران درجه
دومی که در فلمهای گنگستری ایفای
نقش می کردند غافل بود ، برخی از
این بازیگران عبارتند از : تد -

گلوله ها و انفجری که از چرخهای
صوت بر می خیزد ، لحظاتی
است که برای تد بین بسیار
ضروری به شمار می آیند .
تلفون : تلفون دیگر وسیله
محصول تکنولوژی امروز است که در
خدمت گنگستر قرار دارد . تلفون
یکی از راههای صدور دستور
است . تلفون وسیله برقراری -
اجزاء مختلف امپراتوری او را تشکیل
می دهد و ضمناً به عنوان وسیله می
برای تهدید و ارباب به کاری رود .
ضمناً با تلفون است که خبرهای
بد به او می رسد ، در صورت زخمی
صحنه جالبی وجود دارد که در
آن انجلود وست صمیمی کامونتی
که نمی تواند ارتباط تلفونی را به
درستی برقرار کند ، از دست تلفون
چنان عصبانی می شود که با هفت
تیرش به آن شلیک میکند .
شهر : رابرت وارثو ، منتقد
سرشناس امریکاد مقاله (« گنگستر ،
قهرمان تراژیک ») چنین می نویسد :
(« گنگستر فرزند شهر است ، لهجه و
دانش شهری دارد ، با تمام ویژگیها
و مهارتها و جسارت و حشمتا کش . . .
برای گنگستر جز شهر ما را باید یگری

برای انجام جنایت بهره گرفته
می شود . در نهایت موشتر به
صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت
گنگستر درمی آید و عملاً به عنوان
سلاح مورد استفاده قرار می گیرد .
اسلحه : گنگستر ، به ویژه
سردسته گنگسترها در مهارت از
اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار
سریع عمل میکند ، اسلحه حد نهال -
بی منبع قدرت او عامل برتری
وی بر افراد خودی و دشمنان
و مقامات انتظامی دولتی است .
اسلحه نماد یابی بودن نیز است
اسلحه گنگستر چیزی از اوست .
اسلحه وسیله حدیث نفس اوست .
نمایشگر راه روشی است که به مدد
آن مردم رویدادها را به سمت
آنچه خود می خواهد سوق می
دهد . جنبه های فریادی را به
گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان
است ، اسلحه در خدمت اعمال
مردانگی او به کاری رود ، نگاه
تتها وسیله می است که او بدان
تسلط جوید . موشتر و اسلحه
را می توان دو نماد اصلی
فلمهای گنگستری تعریف کرد ، در
غالب فلمهای گنگستری رگبار

بقیه از صفحه ۲۲

خارق العاده...

که ساینس به شناخت آن تاهنوز
قاد نشده است ، این تیلیا -
تیمت ، آیا همین طور نیست ؟
خوب ، این طور نباشد ؟
ولسی اجازه دهید باشد با شتاب
زده گی به نتیجه گیری متوصل
نشوم ، مردی که در امتداد جا ده
قدم میزند ، چی عملی را انجام
میدهد ؟ معمولاً سرش را دور -
میدهد تا عابرین ، ترانیک و پتیرین
های میازه ها و غیره را تاشنا
کند ، آن چه که مورد توجه او واقع
شده ، دید مرکزی او آن را در -
یافت میکند و بر حائظه لیدار او
تا تیرش را میگذارد ، ولی در همین
حال ، دید حاشیه یی یا محیطی
او یک تعداد اشیا دیگر را مشاهده
میکند ، معلوماتی که توسط این

و تیکه مساله به حس قبل از وقوع
وقوه دریافت ناگهانی مشهور
و مشابه آن ارتباط پیدا میکند ،
حدسیات و شایعات ، مساله داغ
روز میگرد .
بدیده معمولی ذیل رآمد -
نظر بگیرید ، مردی در امتداد
جاده قدم میزند ، ناگهان این
مفکوره برایش پیدا میشود که در
عقب او یا آن سوی جاده
شخصیست که او را می شناسد
و سالهاست که او را ندیده
است ، مرد ، توقف میکند و دور
میخورد و به طور تعجب آوری -
مشاهده میکند که دوست قدیمش
و اتعاباً به طرف او نزدیک میشود .
حال در چنین موردی بایست
بید بريم که قوه یی عمل میکند

ظور مثال : برخی مردم در -
تشخیص اشیا از فاصله های دور
مهارت خوبی دارند ، نایب
تعجب دیگر ریاضیدان دسا -
غیبت که میتواند به سرعت
کمپوتر می کند ، هیچکس
ملاحظه نخواهد کرد که این
اشخاص از قدرت های ما فوق
حسی برخوردارند ، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی ، شفا دهند
کودک نسبت به شفا دهند .
عقیده یی خود ما را است که به او
عقیده پیدا کرده است .
معجزه ها و تحت شعور
اساساً هر نوع استعداد غیر
عادی میتواند این نظر را تقویت
بخشد که این یا آن شخص به این
یا آن دلیل (« معجزه آسا ») ست

بقیه از صفحه (۱۷)

ازدشت

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشارخون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند. برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، درجه های کنترلر در شاهرگها و شبکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در مرتب ثابت نگه میدارد.

زرافه هاهرگز از شاخه های شان علیه دشمن استفاده نمیکند و لو ضریات شکنند و مرکب از با با با های عقب (و مثل اسب با با های جلو) به دشمن وارد نمیکند.

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زور برای سپهرهای شان استفاده میکنند. بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میبندند تا در وقت سبند و گردن نیفتد. هاین را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی میخرند.

شود. از سوی دیگر چون او یک انگیزه استانیست به تمام معنی است، تمام گشایش برای وجود و بقا است و فردگرایی را تا به نهایت درجه آن رعایت نمی کند. در میان افراد داروستانه هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به داروستانه نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند. گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن میهراسد. این واقعیت که الگا - بونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، این جنبی از منطبق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی است که غالباً از آن نفرت دارند. طنزهای اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقمیت به خود میگیرد. بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است. اما در واقع ترازیدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره ی ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود.))

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند. بر این قاعده در داستانی اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً توتومند و باهوش اند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابعت و اهمیت به همراه می آورند، (انگیزه، خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانستند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند).

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی است که از مادر (پاجره یی که جانشین مادری شود) می گیرد. نمونه بارز این مورد را در فلم دشمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد. پدر گانی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت میکند نماد اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن.

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید هارو - دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن در آورده است صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

های شجاع، فاسد یا غالباً کودکان مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه محترمان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه او استند زنده گی می کند.

سکن: به نظرم آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه، دلشغوب لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند.

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تمایلات فیزیکی به خواهرش دارد و وقتی رینالد و صمیمی ترین دوستش را، با او در ایستگاه می بیند، رینالد او را به قتل میرساند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست و صمیمی ترین دوستش را که عاشق رضی - است از این کار می کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید.

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد. در صحنه ای از فلم دشمن مردم چیزی که گانی نیمه گرمی فریاد را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست. غالب گنگستر -

میکند و بعد لحظه یی فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متباز میگرد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود.

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز. همه این ها، در سای بیگران معما و اسرارند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به زرفای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهوت ساخته است بیض از بیض به افشای اسرارش آغاز کرده است.

و به خاطر گرفتن هوامرغ ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد. بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پفتری، اسمای بروئسی یا سندم کهایه قلبی در او پدیدار میشود.

نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بیماریارک طور ناگهانی ظاهر میشوند، بیض از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند. در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، ولی بروسه بتالوزیکسی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت الشعوری صورت میگیرد.

فعالیت تحت الشعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خواه های پیشگویی کنند)) که بیماری را پیشگویی میکند تبارز میدهد؛ طور مثال مردی در خواب میبیند که ساق پاهایش به سنگی مبدل شده است.

چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزلش آتش گرفته و سه خاکستری مبدل شده است.

به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قسمتی دارد این که به کوهی بالا میشود

قسمت در هانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثبت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتوانست ناگهان به دماغ شعوری بایه ذخیره حافظه انتقال یابد و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح پدیدار گردد، احساسی که از ((هیج جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند. در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود، بل یکی از افسانای حسی طور مثال، دید، این کار را انجام میدهد، ولی به نظر من

سباوون کودکان



چراگره روشنی میدهد؟



نام نیلاب است ده کود کستان
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم
میوه بیابرد او زنت انگورا ورنه
به بازم گریه کردم که خرمیوه
بیار، بدنم باز رفت خربوزه آورد،
به بازم گریه کردم گفتم نه میوه
بیار، اما بدنم هیچ نه نعمت
که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم
به من گفت که همین انگوروسبب
و خربوزه میوه هستند حالا چند
روز است که بدنم مرا آزار میدهد
میگوید: خربوزه میخوری یا میوه؟

کسی ای کودکان تا نایا خاطره
ها و حرف های حال خودشان
با ارسال بد آرید تا درین منته
به چاپ برسند البته خاطره های
باید از خود کودکان باشد.

ترجمه رهناب

سفر خرس کوچک در جنگل

آر. صدرا

مادر برای خرید سون اسیرون
رفته بود. در خانه کودک بنشیند.
ساله این تنها بود. چند لحظه
با سامان بازی مشغول شد.
سین با کجکاو به دیگر اشیا
نظر انداخت. درین وقت، صدای
مدایر به گوش آمد. صدای
بسیار ضعیف بود، مثل ناله
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد
که صدا از داخل قطره کوچک
گوگرد بیرون میشود، آهسته
نزدیک قطره گوگرد رفت و به
مد آگوش داد، از آن جا کسری
میگفت:

((به من کمک کنید، مرا
نجات دهید، من زندانم هستم
مرانجات دهید، مرا آزاد سازید))
فریاد با احتیاط قطره گوگرد
را باز کرد در داخل آن یک چوبک
گوگرد بود چوبک گوگرد به سوی
کودک لیخند زد. گفت:
((تشکر که مرانجات دادی،
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار
گرسنه هستم))
طفلك زنت تارای چوبک گوگرد
کمی غذا یا پیبر بیابرد، اما چوبک
گوگرد او را امد از:
((لطفاً مرا بیرون ببر مرا
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم
من چوب میخورم، لطفاً مرا
بیرون ببر))
طفلك با وسواس او را در داخل
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

شعله خورد آتش



بر اساس کتاب آتش سوزی

بیرون رفت و از آن جا خود را به
چوخانه رساند، چند لحظه
مشوش بود که چو کند آیا...
هنوز فکر میکرد که چوبک گوگرد
باز صد از د و بالتماش گفت:
((لطفاً به من غذا بدهید،
گرسنه هستم، مرانجات بدهید))
طفلك زیاد د لث سوخت آهسته
قطره گوگرد را از جیب خود
بیرون کرد و چوبک گوگرد را از
داخل آن بیرون کشید چوبک
گوگرد باز به سویش لیخند زد و -
گفت:

((تشکر تشکر که مرانجات
دادید، لطفاً مرا ت کنید
و به من غذا بدهید، آهسته مرا
از نخل قطره پایین سازید، اما کمی
باشارا!))
طفلك سیرسید، اما چوبک
گوگرد گریه میکرد، طفلك د لث
سوخت و چوبک را آهسته از نخل
قطره گوگرد پایین کرد، ناگهان
شعله خورد آتش روشن شد
و به سوی چوها خیز زد و باخو -
نیخالی فریاد زد:
((تشکر، طفلك خوب، تشکر
که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر
جمع غذا میخورم)) و سپس شروع
کرد به سوختن و خوردن -
چوهای خورد، به زودی چوب
های کوچک را خورد و سپس
به خوردن چوهای بزرگ شروع
کرد، در حین خوردن چوب،

شادی میکرد و ترس مینمود
و از طفلك تشکری مینمود، به
زودی شعله خورد آتش، به
شعله های بزرگ آتش رسید ل
شدند و تلم چوخانه را آتش فرا
گرفت، طفلك بسیار ترسیده
بود با وحشت فریاد زد: و صادر
خود را امد از د، اما مادرش نبود
که صدای او را بشنود...
طفلك فریاد میزد اما تلم
های آتش شادی میکردند به
زودی آتش بسیار زیاد شد به
خانه های نشین سرایت کرد
طفلك نزدیک بود خود را بسو -
زاند اما به زودی بمسایه
اورانجات دادند، ولو کسی
نتوانست جلو شعله های آتش
را بگیرد، تلم حویلی را آتش
سوختاند و طفلك بعد از آن روز -
هر گریه گریه وزاری چوبک های
گوگرد که در وقت و فریاد هستند
گوشند او به مادر خود قول
داد که دیگر هیچ وقت با چوبک
گوگرد بازی نکند و به حرف های
او گوش ندهد.
چوبک های گوگرد، همیشه
کودکان را فریب میدهند و در
نتیجه گاهی زنده گر انسان را
از زند شان میگیرند، از همین
خاطر، هر یک رومادر باید
به کودکان خود نصیحت کند که:
فریب چوبک های گوگرد را -
نخورند.



زمین خانه من است

بالهک کوچک و پرواز بزرگ



او میگردید خود درین باره
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت
حالا همیشه میگفت: دستانت
را آلوده میکنی و مرا مانع میشد
حالا همیشه بالام فریاد میزد
و میگوید: فکرت را بگریه منوم
بروی فوش نیفتد.
من در ظرف یک ساعت میتوانم
۲۰ الی ۲۵ پروند طیاره از سوم
بسانم. زیاد آرزو دارم در آینده
بهولت باشم. هر گاه یک طیاره
را در حالت پرواز میبینم به هر
کاری که مصروف باشم آنرا رها کرده
به تاشای طیاره می بردم.

انگشتان کوچک و باریک او بدون
وقفه در حرکت اند. هر گاه یکسره
فرصت به او دست میدهد کلوله
بزرگم در دستان او شکست
میگیرند و در وقت بسیار کم و لحظات
زود گذر تمدادی از طیارات،
تا نکهار و سرازانی که با فرورصف
بسته اند، در روپوش عرض وجود
میکنند. اینها کار انگشتان کوچک
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم
مکتب دوستی میباشد.
او از همان اوان طفولیت هنگام
میکه دستانتش با زمین گل آلود
تاش میکرد د لث میخواست چیز -
های از گل بسازد ولی مادر مانع
نخورند.



از نزدیک و از دور



ندارد • متفکر باشید •

راضیه رضا کارمند وزارت احیا و انکشاف دهات :
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •
برهالی شریفی کارمند شورای

باشید • سلیقه تان را تریک می گویم •
فخرما سلیمان زاده متعلقه •
صنف یازدهم الف لیسه کتیر -
الا استقامه (نزد یک بین) -

نزدیک بین هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چراکلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق میکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی (رازدار باشی) شعبه انتخاب مطلب (عمر انسان) تان صد -

برصد میدمد و از شوی زیاد همین حالا باید می کند بخوانید :
(اگر حد متوسط عمر طبیعی انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اند که (۲۳) سال آن صرف خواب - (۱۱) سال آن صرف کار - (۶) سال آن صرف عبادت و تفریح - (۶) سال صرف مسافرت و راه رفتن (۶) سال صرف بیماری و کسالت - (۲) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس نمی شود) و کارتون ارسال تان به مسوول صفحه (بوجو خنده) سپرده شد • مسعود باشید •

نزدیک بین (عزیزان) را از موفقیه تان را در انتخاب اشعار کمی می داری و ارسال آن به مجله دانستیم منتها (نزد یک بین) از دیدن آن هم لغت در مطلب (عجایب الهند) نزد یک بود ضعف کند ، اشعار

زیران :
خوش آمدید از قدیم گفته اند که (نیکو و پرستش) (نزد یک بین) با صراحت عرض میدارد که (داگزل اود امیدان) مطالب جالبی بفرستید (رازدار باشی) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •
نظیفه لیسانسه پوهنسی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حن الزحمه آن نباشد چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند اقتضای داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزد یک بین) در دست نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •

کمی می (زوج عصر) (بول) و (معما) به صفحه (بوجو خنده) سپرده شد تا بخندد • ولی مطلب (در ریم) جالب است چاپ میشود تشکر •
سهیلا مسرور یارود و ستایش از حرمه سم خیرخانه :
(رازدار باشی) (نزد یک بین) هر دو ی شان در مقابل تمام سوالات (۱۰۰) تان فقط سکوت می کنند و من مؤدب باشید •

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنسی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنسی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد • صفحه برگردانید

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •
سید غلام رضا (قدسی) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی (ای ولایت) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرستید •
بافسی :
آسمان برسیدند گفت انتظار وبلاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت ، خندیدن است) زنده باشید •
محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنسی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد • صفحه برگردانید

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •
سید غلام رضا (قدسی) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی (ای ولایت) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرستید •
بافسی :
آسمان برسیدند گفت انتظار وبلاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت ، خندیدن است) زنده باشید •
محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنسی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد • صفحه برگردانید

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •
سید غلام رضا (قدسی) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی (ای ولایت) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرستید •
بافسی :
آسمان برسیدند گفت انتظار وبلاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت ، خندیدن است) زنده باشید •
محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنسی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد • صفحه برگردانید

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •
سید غلام رضا (قدسی) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی (ای ولایت) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرستید •
بافسی :
آسمان برسیدند گفت انتظار وبلاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت ، خندیدن است) زنده باشید •
محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنسی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد • صفحه برگردانید

بخوان تا خوب به اصطلاح (ملا) شوی آنوقت تامیتوانی شعر بنویسی معتدل باشید •
عبدالو حید همراز :
فکاهیات ارسال توانست بدل مسوول صفحه جای بگیرد لذا به همجران چاپ مبتلا شد • خندان باشید •

یاسمین صباح لطیفی هادلیه حبیبی از لیسه رابعه بلخی :
(رازدار باشی) عرض میدارد که خدا از چندت شعرا دختران نجات بدهد که حتی شعر شاعران را زخمی و کبود می سازد • فعلاً از چندک دست بکشید • مهربان باشید پیشنهادات شما پذیرفته شیر شاه سوری :
سوالات به فوت زلمی سپرده شد و گشایی به مسوول ترکنا ری داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بید اکتد - موفق باشید •

فرزانه ظاهری :
(نزد یک بین) عرض میدارد که با خیام شوخی کردید مگر نشنیده بودید که (با هر چه بازی بازی بیاریش با با هم بازی) یا شاعر شوخ کردیم • شعر مقبول بود و لوا نظر وزن اشکال زیاد داشت در آئینه با ترازو درست وزن کنید ، فرزانه باشید •
حسین افزال از پوهنتون کابل :
بوجو خنده می داند و چاپ فکاهیات جالب تان •

حل جدول به مسوول صفحه -
آن سپرده شد ، (نزد یک بین) آرزوند ست که این خوش خبری را به دوست تان محمد صفر هزلی آفر حوزه هفتم نیز برسانید • شریک باشید •
مارینا (خوشه) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجان ولایت جوزجان :
(رازدار باشی) طرح (یکسی نا آشنا) را به مسوول صفحه شعر سپرد ، او برایتان آئینده های درخشان آرزو کرد • (تو - نزدیک بین) شما را بخندانی میارند •
حمیرا امان التحمیل لیسه زرغونه :
قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید ، زیرا در داستان تان ماه های از هنر در داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بید اکتد - موفق باشید •

از ضرب المثل های تان ، مسوول صفحه تشکر خواهد کرد • موفق باشید •
مستوره از لیسه مکریان سو :
احمد فوت زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید •
فلورا آقائی محصل سال اول پوهنسی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ :
به لقمه از مطلب تان بعد از تلخیص (نزد یک بین) توجه کنید (ای بگ سب) ای پادشاه گلها ! ای امیدانی چقدر ترا دوست دارم ؟ آیا میدانی چرا بیل در عشق تو قهرمان داستانها شده است ؟ آیا میدانی چرا روی معشوقه زوی تو تشبیه کرده اند ؟ برای اینکه در قلم حالات تو تغییر نمی کنی و همچنان ساکت و آرام عطر انباشتی من کنی) به امید توانایی قلم شما •

احمد ولید المبلاد (سو) :
از لیسه حبیبیه :
واقعا فکاهی تان دست اول بود (و نزد یک بین) از خنده ضعف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را بید کرده است •
مواج باشید •
احمد جاوید هزلی و دوستان :
شان از مکره تان اول :
باز هم فکاهی دست اول (تصمم خریدن موتر) ولی نامه های تان به سیستم (یک کلمه) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •
- ترین فروتن از لیسه مری :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی ، جویرا باشی •
ناجیه خصی الا سدی پنجشنبه ری و حید الله از ناحیه دهم از صنف یازدهم رابعه بلخی :

مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسال ات تشکر ، در آئینه مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
- غلام نبی اقتدال سوز لو (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسال ات تشکر ، در آئینه مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
- غلام نبی اقتدال سوز لو (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

پاسخ به نامه ها

صالحه (من) ازصفند وازدم
آمنه ندی :
واهلکم السلام ، چطور هستد
خد اکند جور باشید و ... حل
جدول رسد از نکه های جالب
خوش (نزد یک بین) آمد خد ا
کنده مورد بستند (رازدار باشی)
واقع شود - موج باشد
پیشنهادات جالب است .
لیدا نا آرام فارغ التحصیل
صفت دوازدهم :
مطلب (رنج عشق) داغ های
دل (نزد یک بین) راتازه کرد
وهمین اکنون متاثر در گوشه
نشسته است و اصرار دارد که این
مطلب باید چاپ شود ولی بازهم
زور مایه مسوول صفحه شعرا
نمیبرد - آرام باشید .
فرزانه طاهری ازصفن پازدهم
لیسه عالی زرفونه :
(نزد یک بین) آرزومند است که
اخذ کند کدام فن و خوش تان
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد
در غیر آن (رازدار باشی) مطلب را
چاپ می کند - موفق باشید .
فرید همدرد سرپازمانیست
دولتی :
(رازدار باشی) این بار گوش
مسوول چاپ را بدیوار می کند
اگر قبیه داستانها و مطالب جله را
غلط آورده بدهد (باغ خاطره)
به مسوول شعر سپرده شده همدرد
باشید .
مستوره همن از تهیه مسکن .
(نزد یک بین) مطلب ارسالی
تانرا چاپ می کند ، شرطیکه
بدون زده خلاصی برایش یک
مسکن تهیه کنید چون بیچاره
در یک ماه چهل روز ریش خانه
کرایه سرگردان بوده و تاحال
ده بار زهرماده استعفا آمده
است . جور باشید .
آباسین (دهقان) ازلیسه
انقلاب :
از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میروند (نزد یک بین)
استعداد شما صد آفرین میگو
بد .
ذکرالله (تغییر زاده) سرپاز
نرقه ۲ جبل الصراج :
سوالات تان به مسوول صفحه
آن سپرده شد تا بجوابد ولی
در باره دوبیتی های تان باید
بگویم که سرودن آنرا ادامه
بدهید متیقین باشید که هم بهره
تان به خوشی سپری می شود
وهم صفحات جالبی از خاطره
های فکری در آینده خواهید
داشت - سرپاز باشید .
- سمیرا آفرینغلی ازصفن
دهم لیسه مریم :
(رازدار باشی) به شعرشکر
چیزی نمی فهمد ولی (نزد یک بین)
هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول
صفحه شعر ، در باره چاپ آن
تصمیم خواهد گرفت ، موفق
باشید .
نسیه (غروب) از مکرویان کابلز
(نزد یک بین) باشاهم عقیده
است چون اکثر دختران جوان
بهمین (خیال پلوهها) آینده های
خود را بخاک یکسان کرده اند
ای کاش همه مثل شما می اندیشید
و آرزوهای شان به اندازه سطح
زنده گی و وضع کشوری بود .
طلوع باشید .
لهلما (عمر خیل) از کارمپروان :
طرح ارسالی تان بنام (خواب)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد ،
تا آنرا چاپ کند ، متباتی به
(رازدار باشی) غرض نیست .
موفق باشید .
برادر محترم اجمل فضل
متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سوریه
نامه پر از لطف تان رسیده
امید واریم در آینده با ارسال
مطالب سودمند همکار مجله
باشید .
برادر محترم عزت الله همدرد
محصل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلع :
وقتی شعری یا مطلبی ارسال
می کنید اینرا هم واضح نمایسد
که از سروده های خود تان است
و یا انتخابی .
برادر عزیز محمد هاشم
(انتظار گرمی)
سروده تان را دریافتیم ، در
یکی از شماره های آینده ازین بند
صفحه ((شعر جوانان)) خواهد
شد .
برادر عزیز محمد ظاهر
خورسند :
در مورد ((مکاتبه باد و ستان))
که شما پیشنهاد نموده اید باید
بگویم که هرگاه خواستار چنین
کاری باشید مابه نشر آن موافق
استم ، بیتی از سروده تانرا که
نمایانگر استعداد شما است
بخوانید :
امشب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟
آخر ما ، برای چه بی طاشسته
پی ؟
برادر محترم عبدالرحمن
(بهکار نیک)) سر رهنمای امور
جوانان نرقه ۱ غزنی :
نامه ارسالی تان باد و قطعه
سروده خود شمارسد ، اگر
پهرومون شعر و شعری مطالعه
نمایید در آینده اشعار موزونی
خواهید سرود .
اینک دوبیتی از سروده تان :
بعدرگاه اندم جانم کجا می
طیب دل و در ماتم کجا می
XXX
سید قاسم سید زاده کوهستانی
ازصفن نهم لیسه عمر شهید :
(نزد یک بین) می گوید که یک
(خاشه) قدت ، اینطور از عشق
سخن می گوئی که فقط یک ده
سپهراهن کهنه کرده باشی . بهر
حال خود را بدرد عشق فعلا
میتلانسازید که از در رس هاقصب
می مانید . هشار باشید .
لعل جان نایل از شهر مزارشیر
سب :

دوست عزیز! در روضه حضرت
مولا (نزد یک بین) رادعا کن
تا دیگر واسطه را قبول نکند و بدون
کدام واسطه مطلب (هوس) ارسالی
تان را بنشر - زنده باشی .
زلفر بجز از کانه ۲ :
خوش زلمی میداند و جواب سوالات
جوان باشید .
به چشماتم بین شب کور گشتم
کجایی نور چشماتم کجا می
برادر عزیز بارک ((بارکزی))
محصل سال سوم رشته جغت
پوهنسی هوایی :
در صفحه شعر مجله اشعار
انتخابی شعران معاصره چاپ
میرسد ، میتوانید آنها را مطالعه
نمایید .
برادر محترم عبدالعزیز فایض
از مزارشیر :
دو فصل که از سروده های تان
بدست ما رسید در یکی از صفحات
شعر جوانان به نشرشان اقدام
میشود .
برادر ارجمند مرتضی (فره مند)
از طب بلع :
نامه پر از شکوه و شکایت تان
رسید که غزلی از سروده های خود
شمارانیز همراه داشت با نشر
قسمتی از سروده تان می گویم
که صفحه ((جواب به نامه ها))
برای نامه های دوستان مجله
اختصاص داده شده است اگر نامه
های پیرا که می رسند جواب نمی دهیم
پس چه می کنیم ؟
گاهی :
باتوازشق
باتوازرچه که خوب است سخن
... ها گفتم
... تو مگر
حرفهای دل مجروح مرا
هیچ انگاشته رفتی
کاش ای خورشید باور پاک
توبه همراهی یک خیل پرستو
به سفر می رفتی .
تا به امید تو باز
به ره آمدنت
منتظر میروم ...
افای قیامی

برای شما فال گزیده ایم



متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تا زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تسنان نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریضی شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شمارا دارد به معربانای شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزاده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر آورده میشود .

متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دروزه دنیاست)) سعی کنید در ویران بشوید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان میرسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دست تان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذرید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با احساسات از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی بازیچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گلهدندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کاروزنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدست می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبای تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را زهر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .

خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مرغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پیچ و خم زنده گی کلام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانی این برنده شیرین را در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

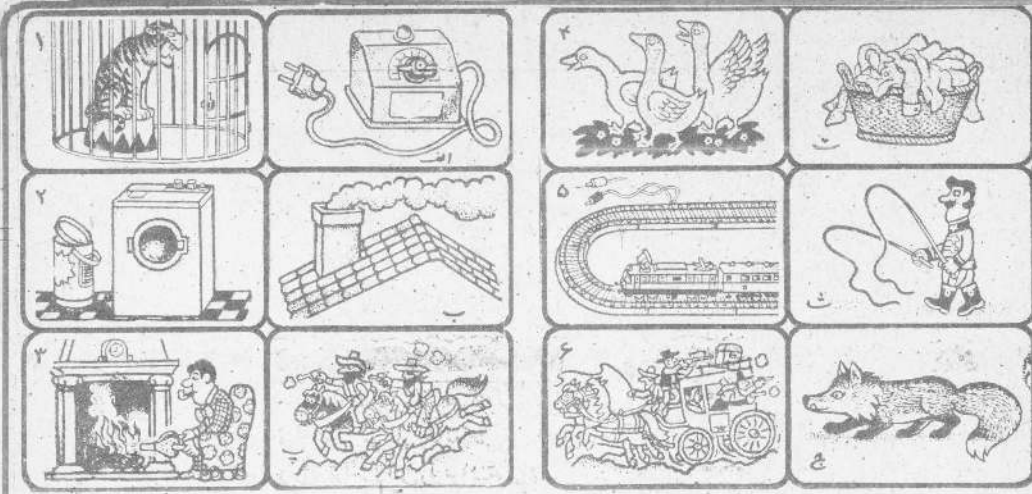
پرسشهای تست:

- ۱- هنگامیکه مجبور به گرفتن تصمیم مهم هستید چینی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنان را جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سلسله راسک و سنگین می کشید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به همه موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تان را عوض کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود

- توجه یک شخصی ناشناس تراسر می گیرید چه واکنشی نشان میدهند؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده انتتاج با آشنا یا با دوستید؟
- ج: از روی تواضع و ادب سوئی را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سوز بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به است امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: در سهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بجانظه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چینی کنید؟
- الف: از پدر و مادر خود میخواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمای میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار موقتی بروی آید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت پدر و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از پدر و مادر دوست تان میخواهید که اجازه شمارا از پدر و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سرك، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تان را کمی به زیر انداخته اید؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکری کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کسی حسودیتان می شود و سعی می کند که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر می دهید تا توجه نامزد تان را جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تان را توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیرمنتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چینی می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و فکری می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سرو و سح خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون



می کند و معذرت می خواهد چه می کنید؟
 الف: مسافرت خود را بهم می زنید چون نتوان رفتن برای شما حالب نیست؟
 ب: تصمیم میگیرید و می روید چون فکر می کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت؟
 ج: بدوستان دیگران مراجعه می کنید تا شاید هم سفری یابید؟
 د: تنها عام سفری شوید تا با هم های خود تنها باشید؟

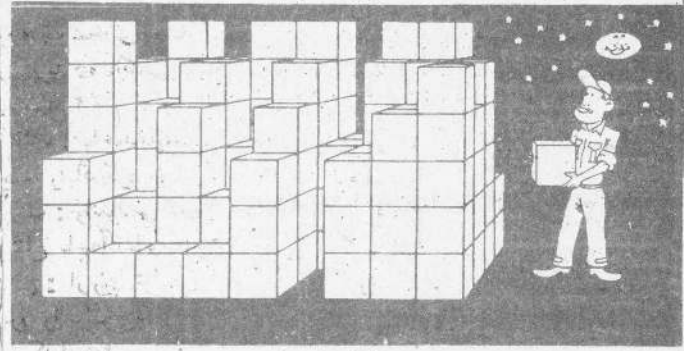
با سخ های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه می کنید که مکتب های یک ردیف را با اعداد و مکتب های ردیف دیگر با حروف مشخص کرده ایم. اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب های ردیف اول است. سردقت کنید و برای ما بنویسید که هر تصویری مکمل کدام تصویر دیگر است.

حل کننده گات

- لیلا امین — حامد — مستمند
- محمد نسیم ساعی — ماریا وکیل
- همراز — اکی هژیو — نسیمه
- زینا — فاطمه شریف — سوما فزاق
- ساتھی سرراز — منیره مسعود
- زمزمه (سحر) — شکیلا لاش
- حسینہ رحیمی — گلالی امیری
- فریبا — محمد شفیق شمس
- سعیده — لینا نارام — کلنا ب
- توریکی اسدی — بلقیس قرانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید:

- ۱- چند مکعب جوی بکار رفته است.
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند.
- ۳- مکعب های که جنم لها قادر به دیدن انها نیست چندتاست.

جواب های خود را به ما بفرستید.

تشریح

مات در دو حرکت

سرگرمی های پرسشها



اورلن
همه چیز از همه جا
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمبو های معروف جهان
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



تیر پیلارگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین
دکانهای منزلشان، وطور
صده از طاهر لمیتد در کوچی
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت
طفل
شانرا
تضمین
میکنند

لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکس فایف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده

بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیر پور
تلفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی



بزرگ افغان

فروشگاه

یک روز بی نظیر همسب

در مایل آگوش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
وقت راقبلا ریزوف
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزه و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**